کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
نام کتاب الطلاعات راجع بهندوستان و سایر کشورها
مؤلف
موضوع تألیف
شمارهٔ دفتر
۲۳۲۹۳
۸۱۱۰
۱۰۰۰۳
بازدید شد
۱۳۸۲
۸۱۱۰
۸۱۱۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خدای را سزاست که عزت و ذلت جمیع شهریاران عالم در ید قدرت اوست
و تنظیمات جهان و جهانیان مخصوص توجه ذات و صفات اوست در نظر ملکه سخن علوم عالم
پولیتیک پوشیده و مخفی نیست که سیاحان عالم فرنگ بهمت و کفایت و ادای حق اقطار
عالم را با کمال بصیرت و آگاهی سیاحت کرده اند و در عالم سیاحی و جهانگردی از هیچ مشقت
روزگار نکرده از جان و مال هرگز اندیشه نکرده اند اکثر سیاحان ملت انگلیس بجهت تحصیل معلومات
دولت و ملت خود در امر سیاحی جان سپرده اند میتوان گفت در روی زمین هیچ ملت
مثل ملت انگلیس در تحقیقات امور سلطنت و امور حکومت هر مملکت تحقیقات دقیق
نکرده باشد کتابهای مفصلی در خصوص امور سلطنت های عالم از مخصوص سیاحی خود شان نوشته اند
در این روزگار یک آثار بی بهاست که داشته و رفته اند بهمین واسطه اولیای پولیتیک خارجه
یکنوع علوم مخصوصی پیدا کرده اند و از روی اطلاع و اختیار کامل در تحقیق عمر دول عالم عوالم وسیع طی کرده اند
چنانچه اطبای ایشان در تحقیق عمر انسانی را مشخص کرده اند در ایام گذشته طوایف دول بزرگ بوده اند
حال که تاریخ ایشان را می بینیم هر یک از حالی بزرگ شهی و جود داده یک عمر مخصوصی داشته اند
و کتب ایشان در ترقی و تنزل خود شهی عمر انسانی و عوالم طفولیت و جوانی و پیری طی کرده اند علاوه بر عمر مخصوص
می بینیم دول بزرگ روی زمین یک کار معین و یک ماموریت عمده داشته اند و از بدو ظهور بسلطنت
یک قانون طبیعی بتدریج رو بمقصد خود پیش رفته اند بعد بسلطنت رسیده اند قانون یک مرتبه آشکار میشود از
دول فرنگ بواسطه اتخاذ علوم پولیتیک سرنوشت دولت و سلطنت های جهان و جهانیان قبل از وقت
مستحق گردیده

مشخص گردیده اند و نیز اصول ترقی و انحطاط عمر دول را از روی تحقیق و دقیق تمیز آشکار نوشته اند
و بکلی این اصول سیر را ساخته اند که فلان دولت بچه سبب ظهور کرد و بچه قوت زنده بود و بچه سبب
قدرت چه بود و عمر فلان دولت کی منتهی شد دول حالیه نیز با تکلیف کمال اطلاع قواعد
ترقی و تنزل دول گذشته میباشند و چنانچه اولیای طب بواسطه تشریح امراض حالت امراض
زنده ها را مشخص میکنند و از روی علم طبی حکم میکنند که انجام این دولت کجا خواهد رسید و کی
منتهی خواهد شد خلاصه پس شخص سیاح را لازم است که از مخصوص سیاحی خود محض اطلاع ابنای روزگار
بوجه در این روزگار بگذارد مؤلف لازم دانسته که از مخصوص سیاحی و از اتفاقات خود یک بیان
مجمل در خصوص وضع طبیعی ممالک هندوستان معروض بدارد این است شرح حالات و معلومات
ممالک هندوستان که باختصار عرض میشود هندوستان عبارت از شانزده هزار و دویست و چهار مایل
مربع زمین آباد و چهل هزار و پانصد جانور و نباتات دارای چندین قسم معادن نقره و نفوس کل ممالک
از روی دفتر و تقسیم جغرافیه هند عبارت است یکصد و پنجاه کرور ایران ایالتی که دولت انگلیس از طرف
متعلق حکومت هند اداره میکند غیر از ریاستهای مستقله که هر یک مسمی بمهاراجه و نواب و
خراج میدهند عبارت است از یکصد و چهل و پنج کرور تومان ایران اشتمال بر پنج ریاست
بالاستقلال از نوابها و راجهای قوم هند و صاحب هستند و سیر میکنند و هر یک خود را پادشاه و تابعدار
و شهریار با اقتدار میدانند دولت انگلیس ممالک هند را منقسم بر هشت ایالت کرده است
مرکز حکومت بزرگ دولت انگلیس در مملکت بنگاله است که نواب گورنر جنرال فرمانفرمای هندوستان
مقیم است تفصیل ایالت و ممالک هندوستان که منقسم است بر هشت قسمت حکومت

بنگال و اسام پنجاب ممالک مغربی و شمالی و اودهه راجستان متعلق به اجکان

ممالک وسط ممالک مدراس بمبی و برما و توابع آن ممالک سند از قرار این تقسیمات دولت

انگلیس کلی ممالک هندوستان و بنادرات را در میان هشت نفر حکام منقسم کرده است قوانین و سیاسات

دولت و آئین عدالت در این هشت تقسیم حکومت موافق یک قاعده و قانون است اکنون

لازم است که اول شرح از وضع طبیعی بعضی از شهرهای هندوستان را بطور خلاصه و از قهر و لشکر منصوره دولت

انگلیس از روی اطلاع کافی بیان شود کراچی بندر شرح عادات و معلومات بندر کراچی

بندر کراچی از شهرهای قدیم سند است دولت انگلیس این شهر را مرکز حکومت ممالک سند قرار داده است

نواب و حکمران این مملکت میر علیمراد خان ضرغام الدوله است استیلای دولت انگلیس از ریاست

استعفا شده خیرپور و دیگر از بلوکات سند است در آنجا مقیم است دولت انگلیس ابی سنج پنج هزار روپیه

مواجب میدهد این شخص نواب شخص علی القدر است اقامات خود را همیشه در شکار مصروف میدارد

شهر کراچی خیلی شهر کثیف و بازارهای تنگ عمارتهایش بد و قاعده است مخلوق آنجا غالباً سیاه چرده

و عرب اند لباس میپوشند غذای مخلوق این شهر ماهی است و افیون بنگ در این شهر بیقدر

متداول است که موضع چای قهوه شربت افیون بنگ میخورند و بیم و خوشی این شهر انگلیسها از برای سکنا

و آسایش خودشان یک شهر کوچک ساخته اند که دارای عمارتهای عالی و کلیسهای هند بازار و دیرخانه و بنادر و تهیه

قشنگ پر اشجار دارد ولی بیقدر بد آب و هوا و گرم است که نهایت ندارد این اسم انگلیسها از

هر سال در ایام تابستان از شدت گرمی هوا چند نفر بیمار انگلیس هلاک میشوند زمین این بلد

اغلب ریگ زار است زراعت خیلی کم میشود منبع این شهر منحصر است باسباب گمرک و دکانهای

دیگر چیزی

دیگر چیزی که قابل بیان باشد نیست کما لکه بخاری از این جهت قطار لاهور پشاور در حرکت میکند شرح مدارس

انگلیس در شهر کراچی عمارت است پنجاه نفر بیمار زن و دویست نفر مرد و یکصد و پنجاه نفر سپاهی هندی با طرز خاص و قواعد خاص

شرح عادات و معلومات در شهر بندر بمبئی

بندر بمبئی اولین شهریست که در هندوستان میتوان گفت که دارای اشیاء و اشخاص از هر جهت کمتر از

شهرهای شهر فرنگستان نیست هندیهای دولت انگلیس موافق الخواه خودشان بتدریج این جزیره را شهر خوشگل

که امروز در هندوستان منحصر است در طراوت و اعتدال آب و هوا از سایر بلاد امتیازش بیشتر است

خاصه در وقت بهار که شاه متصل بارندگی میشود اگرچه در ایام تابستان قدری گرم میشود ولی چندان

مایه زحمت نمیشود بیلاقات و بولوکات با اعتنا الی دالوله کما لکه بخاری شش ساعت تا الی

پنج ساعت فراهم است از بندر بمبئی بجمیع نقاط روی زمین میتوان رفت و سیاحت کرد غالباً

در خود بمبئی همیشه تخمیناً در هزار جهاز بخاری و شراعی لنگر انداخته است مخلوق این شهر اکثر صاحب کمت

و ثروت هستند که اوریشان کمتر است قبایل مختلف در این شهر زیاد است بواسطه اقتدار دولت

انگلیس بجمیع رعایا خود دولت است بسیار مرتب در ممالک هندوستان مخفی و پوشیده نیست

اغلب عمارتهای آنجا بیش از هفت دارد است بعضی عمارات که خیلی کشاده و وسیع است دور دارد

عرض دور اطراف عمارت را بهم کشیده اند بعضی درخت و بعضی زراعت دالوه و خانه خالی

از اشجار و باغ نیست غالباً خانهای آنجا حوض ندارد و بواسطه زیادی قیمت آب که در دولت

بهم رسانده اند بطور که لوله چراغ گاز را بجمیع دکان و خانه عمارتهای هفت دارد کشیده بعضی اند

آب را هم با لوله های سربی تا هر کجا بخواهند میبرند و یکنفع اغلب خانها چاه دارد که آبش قابل خوردن نیست

بجهة از راحت و آب دادن درخت و از برای رنگش خوب است تفرج مشهد و در این شهر است
که اگر شخص مسافر بخواهد تا مدت بیست روز همه جاهای خوب بمبئی را سیاحت نماید شاید کم باشد
دو از ده دستگاه تماشاخانه دارد و در یک منظره است یک طایفه تماشاخانه مجوسیها از همه
بازیها و منظم تر است قبرهای نفوس کبار بمبئی در صورت گجرات است و سایر شهرهای هندوستان
به نقل هزار میرسد چهل هزار آنها در بمبئی سکنا دارند در میان این طایفه که اغنیا و بی خبر کم است
اغلب صاحب مکنت و ثروت هستند در میان جمیع قبایل مختلفه در هندوستان
مقیم هستند از این طایفه بازیت تر هیچ طایفه دیگر نیست خصوصاً در سیاحت منظر شهر و
آفاق هستند وقت تفرج اهل این شهر از شب بغروب تا نزده ساعت از شب گذشته است
تخمیناً پنجاه هزار کالسکه در شکه کرایه در این شهر است که در هر ساعت مشغول میدان دولت ها است
میدهند این شهر دارای خیابانهای وسیع با صفا و قصرهای عالی چنان با طبیعی است که از وصف بیرون است
سه هزار بتخانه و هزار و پانصد مسجد از مسلمانهای سنت جماعت است ایرانیها یک مسجد دارند که در تمام
هندوستان منحصر است خلاصه کارخانه ضرب مسکوکات این شهر عبارت است از یکصد و پنج دستگاه
کارخانه لوازم های چهل و هفت دستگاه است قبرهای نفوس شهر بمبئی از قرار جغرافیه هندوستان
عبارت است از اشخاص که هشتصد هزار نفر باشد در بمبئی لشکر سلطنتی دولت انگلیس
زیاد است همه جهت سربازی و دیوان نظام سه هزار نفر است دو هزار نفر هم بمبئی بجهة امنیت شهر
قبرهای توپخانه و توپخانه انگلیس معلوم نیست بلکه در جمیع هندوستان قبرهای توپخانه و توپخانه انگلیس
انگلیسها مخفی داشته اند بمبئی قلعه مخصوصی دارد که چهار سربازخانه های مستحکم دارد که در کنار دریا ساخته اند
ایضاً است

ایضاً شرح عادات و معلومات بندر بمبئی که عرض شد

شرح عادات و معلومات که متعلق بملک گجرات است

صورت یکی از شهرهای قدیم هندوستان است متعلق بملک گجرات است در سمت مغرب بمبئی واقع است
از بمبئی صورت کالسکه بخاری دو ساعت میرود این شهر اولین شهریست که جهاز دولت انگلیس در دریای
این شهر لنگر انداخت میتوان گفت در اول ترقی دولت انگلیس همانوقت بود که بسوی هندوستان
و تنزل دولت هند همانوقت بود که میگویند نوع نفوذ صاحب منصب دیگر در اکثر در این جهاز بنفع خود
تجارت و داد و صورت شدند آنوقت حکمران و پادشاه صورت مهاراجه رام چند بود
چون راجه از آمدن انگلیسها مطلع شد برهمن و پنجاه نفر را احضار نمود فرمود از آمدن این جماعت در خاطر
من چنین میآید که است ستاره مرا قوم ما را ملاحظه کنید و مرا خبر دهید در این طایفه غالب خواهیم
شد یا مغلوب برهمن بزرگ که در علوم نجوم مشهور و معروف بود از کمر شنده و از آینده خبر میداد کتابی
از بتخانه بزرگ خواست بعد از مطالعه انگلیسها گفت لحظه رام در این کتاب مقدس خبر میدهد
که بعد از اکبر پادشاه طایفه از ملک فرنگ از یک جزیره ها مرهای طلوع خواهند نمود و تا این ایام بعد از ما
زیر و زبر خواهند کرد و روزگاری دولت این قوم را خواهیم ماند مهاراجه از شنیدن این ابیات جانسوز
برافروخته شد حکم کرد بارگاه او را آراستند مجلس و پناه از بخیر نهی همه اهل جهان طلبد و نعره زد
او صف کشیدند بعد حکم احضار انگلیسها را داد چون فرنگیها بدربار مهاراجه رسیدند ملازمان راجه
کفش از پای انگلیسها کندند بهمین واسطه قلت هندی را از هندوستان قدرت آنرا ندارند که با کفش
داخل مجلس انگلیسها بشوند خلاصه در میان این شش نفر انگلیس دانکتر بدبر و قابلی زبان فهم بود چون داخل مجلس

مهاراجه شدند اما بعد از جبر و تحت مهاراجه اندیشه نکردند و لکن هر از بزرگ شدند مهاراجه
از دین آنها تا نیم ساعت بجوت بجوهر مخاطب بداکتر شد و گفت مقصود آمدن شما بملک چیست
و شما از کدام قوم هستید و پیشوای بزرگ پیغمبر شما کیست داکتر گفت مذهب ما نصرانی است
پیغمبر و پیشوای حضرت عیسی است و کتاب مقدس داریم که انجیل است و قوم ما از بنی اسرائیل است
و ما اهل انگلیس هستیم پیشه ما تجارت است بجهت افتتاح تجارت باین ملک آمده ایم مقصود مهاراجه
گفت است که انگلیسها در شهر صورت لشکر اقامت بدهند از نه بی مقصود مراجعت کنند
صورت شهریست آراسته خوش آب و هوا و صفا دارای خیابانهای وسیع و عمارتهای عالی مخلوق
این شهر غالباً خیابانها خوشگل و خوش وضع هستند مسلمان این شهر بجهة از نهضت اهل طرب این شهر بازار
صنایع صورت منحصر است بصورت سازی و سنگ تراشی و نجاری قراول لشکر سانوی انگلیس بالصد نفر سوار
فرنگ و نهصد و پنجاه نفر سپاهی هندی

شرح عادات و معلومات ریاست بروده است

بروده یکی از ریاستهای بزرگ متعلقه هندوستان است متعلق بگجرات است ملک است
بسیار وسیع زمین او صحرای خشک دارای جنگلهای بسیار این شهر از شهرهای قدیم قوم هندو است خانهای آنجا
اغلب تنگ و کثیف کوچها پر خاک و خاشاک است که عبور کمال مشکل میشود مهاراجه
این شهر جوانی است بسن هفده سالگی است انگلیس بجهة تربیت این جوان چهار نفر معلم قرار داده است
عمومی این راجه که والی این ملک بود در تحت تراک قبل از این انگلیسها بواسطه لهو و لعب و قمار
امور ریاست اسیده که یکنفر از حکومت معزولش کردند اکنون در شهر مرداس حبس است
اسباب

اسباب تجملی و خزانه جواهرات این راجه را در ممالک هندوستان هیچ یک از رجال هندوستان
هیچ یک از رجال هندوستان و نوابها ندارند جز نظام حیدرآباد دکن فی جمله نوزده اسبابه توپ نقره دارد
اشتهار بخیر خیری که راجه دارای معجزه جای طلا و نقره است بسیار شده که در هند از ملک دارای رعیت خود
حمایت میکند هیچ از لشکر نظام و غیر نظام در تحت حکومت این مهاراجه است در بعضی جنگلهای
این ملک اسب وحشی بسیار در دشت و جنگلهای خوشنرنگ پیدا میشود و صید میکنند بقیمت اعلی میفروشند
عمومی این راجه خوب تیر در صید اسب کمتر بود مشهد همیشه شهرهای اشتهار دارد این عرب
خیلی خوب بقیمت اعلی میخرند در آن جنگلهای که این اسبهای وحشی رفته میشود آهوها را در آن جنگلها بسیار
و اطراف جنگلها همیشه قورق است تا آنکه بعد از ترتیب یکسال میرود همه این آهوها را
هر یکی با یک کره گرفته میآورند این کره ها اینقدر خوش ترکیب و شکیل و دشت و اهلی میشوند
که از وصف بیرون است فیلهای وحشی هم در بعضی نقاط این جنگلها پیدا میشود که اکثر وقت صید میکنند
در بیرون های این شهر شکارگاه خوبی دارد انگلیسها مخصوصاً از بعضی و اطراف در ایام زمستان بجهة شکار
میآیند آهو و گوزن شکارگاهی خرگوش خوک شهی تلو که بنفیر میخرند طاوس در این شهر بسیار است
که در کوچه و خانها سر در خت ها روی هم ریخته اند و یک قسم هر میمون است که بهندی لنگور گویند
تمام صورت این میمون سیاه است در پیش دالو دم این تقریباً چهار ذرع میشود و موی آن رنگ سبز است
این جنس جانور جز در گجرات سایر جاهای هندوستان پیدا نمیشود در این شهر بهمه از قدیم است
این جانور را قوم هندو پرستش میکنند در این شهر و مکان قصابی و شکار نیست مسلمانها هم در خانها
با کمال احتیاط گوسفند ذبح میکنند میفروشند اگر بواسطه ترس انگلیسها نباشد یکنفر مسلمان زنده نمیگذارند

بواسطه اینکار تعصب مذهبی این قوم بجهت است اگر اتفاق چشم مسلمانی بر غذای آنها بیفتد
فوراً دست از خوردن غذا برمیدارند قهراً تجانه در این شهر از تصور انسان بیرون است بشخاص
برهمن و جوکی و ترک دنیا گفته اند و در تجانه خرید و فروش نمیکنند بهر از نفر استند که هر یک بیک حالت عزلت
گرفته اند و تمام اعضای بدن اینها مکشوف و عریان است سر و صورت و اعضای خود را تمام از خنده
میمانند غذا خیلی کم میخورند و کم حرف میزنند و همیشه در تجانه ها خاک و خاکستر میمالند تا اینکه بهم دیگر
تمیز میشند در این طایفه را صاحب کشف و کرامت میدانند در این شهر صنایع منحصر است بشمشیر سازی
و زیدنت و رایت انگلیس با چند نفر اجزا در این شهر مقیم است

شرح حالات و معلومات احمدآباد گجرات

احمدآباد در قدیم پایتخت ملک گجرات بود و از شهرهای مشهور و معروف هندوستان است
سلطان علاء الدین غوری بواسطه اعتدال آب و هوای این شهر را مرکز حکومت خود قرار داده بود و خیلی شهر
با صفای و خوش آب و هوایست باغات پر رشحه ریحانهای وسیع سبز و خرم چمن و رباحه های عظیم
دارد مسلمان این شهر خیلی زیاده از نهصد مسجد و عمارتهای عالی که در زمان سلاطین سلف ساخته شده است
در این شهر متعدد است تجانه کم دارد ولی یک تجانه بزرگی دارد و خیلی قشنگ است این تجانه چهار دروازه
دارد و تجانه یک میل انگلیس اطراف این تجانه است دور اطاقه تجانه نهصد و نه نفر بنا کرده است که همه را از سنگ مرمر
ساخته اند و اطاقها مجسمه از سنگ مرمر و ابریشم و عقیق و غیره بنا کرده اند در این تجانه هست که قهراً انسان عقلش
که شخص تصور کند حرکت نفر برهمن در این تجانه ساکن است میگویند بنای این تجانه در هزار سال قبل از این بوده است
سلطان محمود غزنوی بعد از اینکه احمدآباد را محاصره کرد و بعد از این شهر را پادشاه گجرات میگرفت

دفعه

دفعه بسلطان هند رسید بعد چون اسباب و تجملات سلطنت را از خزاین و دفاین خود پنهان و بین
تجانه اداء کرده اطراف تجانه را خندق عمیق کنند و آب بگیرند عساکر سلطان شهر را مسخر و اطراف تجانه را
فرو گرفتند تا مدت یکماه عساکر سلطان کار را بر پیش بردند آخر شب هر چه زنده خواست غفلت بعد عساکر
سلطان قبل از طلوع آفتاب یک دروازه تجانه را مسخر نمود سلطان محمود قدم به تجانه گذاشت بتها را همه چون
دید که کار از چاره گذشت و مقام بیچاره گی رسید خنجر کشید اهل خزاین خود را هلاک کرد و آنچه جواهر است
نفیس و نایاب بود از سنگ تجانه گذاشت و همه را شکست در چاه ریخت و بعد زنان خود را هلاک کرد
تاریخ فرشته مینویسد سلطان محمود سیصد و شصت هند طلا از این تجانه بیرون آورد و تمام این تجانه را ویران و خراب
بعد از سلطان محمود باز بمرور ایام برهمن هندو آمده گذر خلوصه صنایع این شهر منحصر است بتکاری شمشیر سازی و کلاه بافی
و زری دوخت تمیز در این شهر بسیار است در شهر و جنگلهای اطراف و اطراف زیاد از دو هزار
یک مرغ هست که از طاوس خیلی رنگ تر است همه جا مرغ خوب آینه در ایران دیده نشده است سینه
و بر و بال او رنگ است در اطراف آنها دور سر و آب سیاه میشود در این شهر فراوان است احمدآباد متعلق حکومت
انگلیس است قهراً و لشکر و رایت انگلیس بنا عبارت است از پانصد نفر سوار و یک هزار و پنجصد و پنجاه نفر پیاده
انگلیس

شرح حالات و معلومات ملک کیبایج

نواب و حکمران این ملک چیتو خان در مرحوم نواب فتحعلیشاه قاجار اصفهانی است این فتحعلیشاه از اهالی
داماد ایل جوانی هندوستان آمده در شهر حیدرآباد گجرات شغل مسلمه داری بود و بعد از
که قلعه هندی با انگلیسها شوریده و تمام هندوستان برهم ریخته بود فتحعلیشاه چون میدان را خالی دید در احمدآباد

نواب جهانگیر بر او است با چهار پنج نفر پیاده بجانب کپتان حرکت کرد از احمد آباد تا کپتان ده فرسنگ
مسافت است شهری در دامن است هزار مخلوق بود باشجاعت با جلادت صنعتهای در شهر کرده مدت سال است
حکومت کرد بعد از آن حسین یار خان پسرش الحال رئیس ریاست نواب جمیع خلایق است که در مرجع خلایق یار خان
باشد مدتهای دیگر است این ملکه هفت کرد پدید است اگر در دست انگلیسها باشد بهتر است که پدید
میرسد همین جزئی صرف لهو لعب انواع نواها میشود معین عتیق در این شهر است مدتهای خلایق در زمانه از
جزئی یا ده تا دانه هر کس هر فرسنگ نزد اشیده نمود بالطف کسی چنان متعرض نخواهد شد در این معین عتیق با منفعت
بیرون می آید زرد قرمز سبز سیاه نیلی شجری غیب این عتیق با شجر است شجر بعضی عکس درخت کرده اند حیوانات
سبع و چرندها در میان عتیق اقامه است هر کسی هر قسم اسباب عتیق بخواهد فراش بیرون میسازد خانه قهوه خوری
و جای خوردنی دسته اما دو خنجر شمشیر اسباب متفرقه هر چیز میسازد از این ریاست جزئیات خوشنما فشنگ
عکس و دستگیری زیاد تا اینجا یک خط کالکه بخاری از علی کشیده شده است در چهار فرسخی کپتان در وسط تهمان از جنگل
هند و خط کالکه بخاری منقطع شود در پنج کروه تهمان چهار ده نفر از جنگل هند که هر یک ملک خود حکومت میکنند
اینست شرح عادات و معلومات سمت مغرب علی که حد صد آن از شمال یک فرسخی از سمت شرقی علی

شرح عادات و معلومات پونا

پونا یکی از بیدقات بندر علی است که در ایام تابستان جمیع حکام این سرحد و قلعه انگلیس از علی
به پونا می آیند و لشکر سامانی دولت انگلیس بواسطه اعتدال آب و هوا همیشه در اینجا زیست میکنند بهوای پونا
حالت طرب افزای دارد چمن و صحرا باغهای وسیع سبز و خرم عمارتهای عالی و باغات مرغوب دیوارهای مطلوب دارد
دولت انگلیس

دولت انگلیس بجهت قشون سامانی مرتب خانه و سربازخانه‌های متعدد بسیار در آنجا ساخته است مهمانخانه‌های عالی
خوب عالی دارد فیلهای جنگی و اسبهای توپخانه انگلیس در این شهر است اکثر سکنای این شهر از اهل مرهته هستند
قلعه در اینجا است که جمیع قدیم و کهنه است چون قابل توجه دولت انگلیس نیست بی تعمیر ویرانه است هر سال
در ایام تابستان اجتماع اهل انگلیس که از علی و اطراف در پونا جمع میشوند کمتر از سی هزار نفر نیست عساکر
سامانی انگلیس بواسطه عبور و مرور قوافل آن مشخص نیست ولی غالباً سربازخانه فرنگ ده هزار نفر میشود
از علی تا پونا با کالکه بخاری هفت ساعت راه است صنایع و تجارت بسیار باشد در این شهر نیست

شرح عادات و معلومات حیدرآباد دکن متعلق بنظام

حیدرآباد دکن همیشه پادشاهی تخت سلاطین بزرگ بوده است که تابع پادشاهان دهلی بنفعه امر ملک دکن
عبارت است از بیست و چهار هزار میل مربع زمین صحرای خیز پر آب شیر و دارای چهل قسم معادن
فی جمله معدن الماس معدن مس معدن سرب و آهن و غیره حیدرآباد شهریست از آهسته دارای عمارات
بسیار عالی و قصرهای مولانه باغات پادشاهی در باغ با طبیعی خیابانهای وسیع بازارهای زیب
و صنایع با شکوهی دارد مخلوق این شهر اغلب خوش سیما و خوش لباس میباشند مسلمان این شهر بیشتر از یهود است
هزار و پانصد امیر و نواب شاهی دارد اسم بعضی نوابهای حیدرآباد با القاب بنویسیم
نواب میر ترابعلیخان ملقب بشجاع الدوله مختار الملک سرسالار جنگ بهادر وزیر اعظم نواب
محیی الدین خان ملقب بخورشید جاه شمس الامرا شمس الملک مظفر جنگ بهادر دامادی پادشاه است
نواب نظام الدین خان بشیر الدوله صفدر الملک شیر الفتح جنگ بهادر نواب رکن الدین خان ملقب
بامیر کبیر فخر الدوله منور الملک زور آور جنگ بهادر نواب علاء الدین خان ملقب بمحمد زاهد دوله

خورشید الملک فیروز جنگ بهادر نواب عبید الله خان ملقب به عضد الدوله یمین الملک شیر جنگ بهادر
نواب صدیق یار خان ملقب به سر الامراء آصف جاه نظام الدوله قمر الدین الملک مظفر جنگ بهادر
خلاصه این است بعضی از القاب خاص مخصوص امرای هندوستان در این شهر تخمیناً سه هزار ذهنی بوده و جنگ است
بوده امرای این شهر منحصر بسوارهای قدیم است نواب و بزرگان این ولایت اکثری لباس و اسلحه و اسپ خود را
جواهر نشان میکنند در هیچ جا بلاد هندوستان الماس است که متعلق این ولایت است شمشیر قدیم از این
یک پارچه الماس پیدا شده و ده تولچه وزنش بود بیست و پنج سال قبل ایران از اقلیم فالک سنه تا آخر ملک
هیچ شهری در ولایت شمشیر خلوق این شهر مملکت و دولت نیست در این شهر اشخاص هستند که هر یک
دارای پنج کرور روپیه نقد هستند قوه خلوق این شهر در یک پنجاه هزار نفر است در یک فرسخی این شهر انگلیسیه
یک شهر عظیم بزرگ ساخته اند که سکندر آباد گویند در وسط این دو شهر یک دریاچه بسیار وسیع است که تخمیناً
پنج فرسنگ طولش را که سکندر آباد از جهت آب آشامیدن بهتر و با جهت است لشکر ناصری دولت انگلیس در سکندر آباد
عبارت است از دوازده هزار نفر لشکر نظام است که متعلق ولایت حیدرآباد است
عبارت است از یکصد و بیست هزار نفر که بیست پنج هزار آن عرب است که مخصوص دولت انگلیس است
هند است صنایع این شهر زرکاری قلمکاری است از دیوان کیمخت و شیشه های رنگین پارچه های انگلیس
بر فنه عطریات در این شهر بسیار است شرح عادات جمله دکن

شرح عادات و معلومات هر دو اس و یک قسمت از ممالک هند است

هر دو اس از شهرهای بزرگ و معتبر هندوستان است شبی هند یعنی هند بزرگ است که جمیع نقاط دارای
میتوان رفت سیاحت کرد جمیع این ممالک در تصرف دولت انگلیس است شهری است آراسته
دارای

دارای عمارتهای بسیار عالی خیابانهای وسیع چمن های سرسبز و درختهای چقندر در دو طرف این
شهر چقندر کاری است غالباً آب و هوای این ملک بسیار بد است زیست جنس انگلیس دارای بنی در صنعت
این ملک جمیع دکوراتیو است اگرچه در بعضی نقاط بسیار قابل خوبی دارد ولی باز صنعت مخصوص انگلیس
احتیاط زیست میکنند خلوق اینجا غالباً سیاه چهره اند عزاداران تکاه قدیم بدلباس پس فطرت
شیشه چیزی در این ممالک که قابل تعریف و تعریف باشد اشیاء نیست تجارت اینجا منحصر است
به بیع و قلمکار چای و شکر قوه لشکر دولت انگلیس در شهر هر دو اس و مرکبات آن عبارت است
از پنج هزار نفر سوار از هندی و فرنگی سه هزار سپاه انگلیس جمله اینست شهر دو اس
شرح عادات و معلومات آله آباد ممالک مغرب و شمالی

آله آباد یک قسمت از ممالک هندوستان است که در وسط یعنی و پنجاب واقع است در حقیقت
مرکز هندوستان است این شهر از شهرهای مشهور و معروف هند است در خوبی آب و هوا و آسایش شهر آله آباد
بلاد هند ممتاز است بواسطه اعتدال هوا ده هزار نفر انگلیس لباس سفید و قلم در دست و سگ دارند رودخانه
جمنا که مهر پرستش قوم هنود است از خارج این شهر میگذرد و در این رودخانه کشتی انگلیس یک پل بسیار بزرگ
طولش از آهن کشیده است که از دو طرف قوقانی کالسکه ها عبور میکنند و از دو طرف تختانی کالسکه های سواره و پیاده
میگذرند در روی این رودخانه قایق و کشتی های کوچک عبور و مرور میکنند هر سال در ترتیب در کنار این رودخانه
بازار و نمایش گاه میشود قوم هنود در روزهای مخصوص جمعه خودشان از اطراف و جوانب مسافت
در بخاری هند و بنارس در کنار رودخانه قریب صد هزار نفر خلوق جمع میشوند علاوه از هر صنف که فروشنده هر چیز
در این بازار حاضر میشود اعتقاد عقیده این قوم است که هر کس از تمت آنها در آن تمت حمام کند

تمام عمر گناه عالم را گرفته باشد میان آب جمنا و گنگا و رود غوطه کنند از جمیع گناه پاک می‌شود و اگر
میت را از آب این رودخانه غسل بدهند هر قدر گناه کرده باشد آمرزیده و در اعلی بهشت است بواسطه این اعتقاد
هر سال از اطراف و جوانب ملک مخلوق در کنار این رودخانه جمع می‌شوند تا ده روز شهر خالی و عمارات می‌ماند
روز آخر خانه‌های محترمه این قوم احمق که با آفتاب و ماه حضر بازی می‌کنند هر چه صاحب عصمت داشته باشند از
آخر همه این خانه‌ها با هم بی‌پرده و بی‌حجاب از پشت پرده شهر ماه شب چهارده بیرون می‌خرامند و دسته دسته
چنگ و چوق برای دست آهنگر را گرفته با آهنگ راگ هندی هم آواز در مسافت گشته می‌خوانند شخص از میان آن گروه‌ها
دار نشیند و آن نغمه‌ها بطبع از دست رفته مبهوت و حیران می‌ماند پس با این هیئت مجموعه می‌آیند تا کنار آب
می‌رسند یکی از آن جمعه از سر برداشته سر را برهنه می‌کنند آن عنبرین موهای مرصع‌های مهره از عطر و عنبر و پرورش داده
بدست و دلدک بی‌رحم می‌دهند دلدک با کمال بی‌رحمی با تیغ تیز آن زلف می‌آویزان را تراشیده بر روی خاک
می‌اندازد بعد از تراشیدن سر در میان آن آب کثیف رفته غوطه خورده بیرون می‌آیند بهم تهنیت می‌گویند
زنها گیسوان خود را تیز می‌کنند مردها سر و ریش و سبیل را تیز می‌کنند سپاهیان و غیره لباس می‌پوشند
آن گیسوان را جمع آورده در گوشه قرار می‌گیرند بعد از آن بمبلغهای کلان آن گیسوان را به بتی که انگلیس می‌پرستند
رنگ این موها را تغییر داده بنی‌نوعهای انگلیس که در گیسوان عاریه هستند بقیمت این می‌فروشند در هر
ده روز انگلیسها زین آبی را از رعایای یکسان بدکان آبی گرایه می‌دهند این ده روز اقلا پنجاه هزار
مداخل دولت می‌شود غیر از حصه این شهر دارای عمارتهای عالی تماشا خانه‌های ممتاز باغات و ابنیه خانه‌های وسیع
خیابانهای دلکش در کنار رودخانه جمنا و غیره زینت دارد انگلیس موافق دلخواه قصه در ممالک هندوستان دارای
تمام شهرهای قصه عمارات مشهور در هندوستان ساخته‌اند از آنجمله یک شعبه خط کالسکه‌ها را بدانجا قصه کشیده‌اند
اعدای را

اعدای را نگذارند داخل قصه بشهر بسبب تو بجانه قورخانه زیاد در این قصه انبار کرده‌اند میگویند این قصه
گنجایش ده هزار نفر عسکر را دارد قورخانه لشکر دولت انگلیس در آنجا آلات جنگ بقدر عبارت است از شش فوج سرباز در تمام
و هندی و یک هزار و بیست نفر سپاهی و چهل و پنج توپ آتشین شهر آنجا عبارت است
در ملک هندی هزار نفر

شرح عمارات و مصنوعات کانپور

کانپور یکی از شهرهای قدیم هندوستان است متعلق ملک اوده است شهریست بسیار خوش آب
و هوا و با صفا دارای عمارتهای عالی و خیابانهای وسیع پر رونق رودخانه جمنا از وسط این شهر عبور میکند
مخلوق این شهر اکثری مسلمان شیعه مذهب هستند بنا بر این شهر طالب علم بسیار میشد زنهای خوشگل شاعر
خواننده و ساز زننده در این شهر بسیار است در ایام محرم تعزیه داری خوب می‌شود زنان و محلات این شهر اغلب
خوشوضع و خوش لباس می‌باشند در این شهر صنایع منحصر است از دکان خانه عطر سازی دکان خانه اسباب
از قسمهای این قرنگ اسباب لباس که کفش قرنگ بسیار رایج میرود علاوه پارچه‌های ابریشم در میان بسیار نفیس
میباشند قورخانه لشکر مامور دولت انگلیس در کانپور عبارت است از یک فوج سرباز هندی و قورخانه و توپخانه
جمله نفیس

شرح عمارات و مصنوعات شهر لکهنو

شهر لکهنو این شهر پایتخت ممالک اوده است سلطان این مملکت از سادات اهل
بیت بوده‌اند سر سلسله این سادات نواب میر سعادت علی خان است که پایتخت دولت خود
را از اکثر بلاد هندوستان را مسخر کرده چند مرتبه با سلطان دهلی جنگ کرده غالب شده تا آنکه با عالمگیر
پادشاه دهلی مصالحه کرده بنامی در لکهنو رسمه و خطبه بنام خودش باشد کمر هر ساله چهل لک روپیه
دهلی بر عالمگیر از ملک بداده پادشاه هر دو جد علی شاه و امجد علی شاه پادشاه است

که آنروز در کلکته در قید انگلیسیها است در حقیقت شیعه خانه هندوستان شهر لکهنو بود پادشاه این
شهر از محلهای ملک خود سالی سیصد کرور ایران بعد شهریات میگرفت دارای سیصد ارابه توپ و چهار هزار نفر
با نظام و غیره بود عدد زنان تیرانداز و استعداد تیرانداز خواتین محترمه این پادشاه یک بخت یک هزار و پانصد نفر
رسیده بود هر یک از این خواتین صاحب پناه فرزند نظام بهره از فضلا و علما و شعرا و بخشی ایران
در خدمت پادشاه سیصد نفر مرحوم و مرتب داشتند سالی دو لک روپیه متوسط از انعامی خدام و طلاب
کربلای معلی و نجف اشرف ارسال میگفتند ریاست و سلطنت باین آن آرامگاه در تمام هندوستان غیر از مملکت
هزار افسوس که این پادشاه بی دانش بی انصاف بواسطه دو روزه عیش این دنیای بی مدار سلطنت
چنین سلسله اجدادی را برباد فنا داد این پادشاه که بهزار پیر صاحب تاج و سریر گذشته یک چیز را داد
سلطنت بجهت اطمینان خلق بکار رای تری کاهی پیشه کی میکرد چون مرتبه گذشت خاطرش از تهیه و تدارک
مراسم آزرده گشت امور جمهور سلطنت را بوزیر اعظم خود نواب علیقلی خان قمقام الدوله بهادر تفویض
کرد و خود با خواتین دلربایان نگین دالان باغ بهشت آیین شده مشغول ساختن باغ و عمارات در اطراف
جدید در اطراف دلگشا و مرتفع نمود مدت سه سال در کار این پادشاه از اندرون پا به بیرون نگذاشت امور
و تنظیمات سلطنت را بنیاد دست وزرا گذاشت چون قمقام الدوله وزیر بخت را رام و عروس
مملکت را در کام دید بنای تعیش و اختلال در کار پادشاه گذاشت که نعم پادشاه را
از میان بردارد و خود مالک سلطنت شود بهمین خیال بیرون از انگلیسها راهی و راه پیدا کرد
تا آنکه از جانب فان فای هندوستان سفیری بعرض تحفه و هدایا مرور پادشاه شد بهزار در دو
کشور سفیر بزرگ مدت چهار ماه در لکهنو راه نیافت نمود که با پادشاه ملاقات نماید آخر ممکن نشد
که بپادشاه

که بپادشاه خبر دهند آخر الامر بنای تعطیل سفیر بزرگ به کلکته برجعت کرد و متحرک تسخیر آن ملک شد
چون انگلیسها پادشاه را از خرد بیگانه و وزیر را با خود دوست یگانه فهمیده بجهت تسخیر ملک اراده مقدار بر
توپخانه و ده فوج سرباز تدارک دیده روانه لکهنو نمودند ضمناً انگلیسها بوزیر نوشتند در عرض کار بسر قبه
بنیاد ال ، مورند که از خاک ملک شما عبور نمایند کارکنان دولت شما نباید مانع باشند چون عنبر انگلیس
بکانپور که ده فرسنگ است تا لکهنو رسید آنوقت نوکران و خواتین محرم خبردار شدند در وقت ملک
و مقام در تنگ کم است لابد آخر آن لشکر انگلیس را بپادشاه و دلخواه پادشاه آنوقت از جواب انگلیس
بیدار شد و از حالت مستی هوش کاشیار و دلی مهمی داشت کار تدبیر پذیر نمود سران و افسران سپاه
پادشاه بدور هم سرا جمع شده بپادشاه پیغام کردند که از اندرون بیرون بیاید در روی تخت جلوس نماید
و حکم جنگ بدهد که توپخانه را کشیده در کانپور با خصم متقابل شهر جنگ دائمی کرد پادشاه بیرون آمد
افسران و سران لشکر را بخواست و حکم جنگ میرلوشاید لشکر پادشاه بیشتر در آخر کار مصالحه می کشید
دلی پادشاه اقتضاء بمطلب نکرده چاره کار را بتقدیر حواله کرد مثنوی خواندن دعا و فاتحه
ترکان بوقت غزل که معزول می شوند مثنوی می شوند که معزول می شوند القصه لشکر
انگلیس بدون مانع داخل شهر شد اطراف قیصر باغ را فرود گرفتند جنرال دولت انگلیس با چهار بعد مصاحب
بدرب حرم سرای شاه آمده خواهش ملاقات شاه را نمودند پادشاه عذر خواست جنرال انگلیس پیغام
کرد که کار از چاره گذشته مدت بیست و چهار ساعت بشما مهلت میدهیم در هر چه توانی از اثاثه سلطنت
خود هر چیز میل داری بعد از دو هزار خرج و خواتین و پیشتر آنها میل داری هر کار بعد از دو بعلی از آنها
سواری مشخص نماید باید خارج کلکته شوید پادشاه بهادر آنچه می توانست نقد و جواهر است در میان

صندوقها انباشت و پنجصد نفر از خواتین همراه بهشت با چشم گاه و جهیزات همراه عساکر انگلیس
عازم کلکته شد بعد از رفتن شاه سپاه لشکر انگلیس داخل قصر بلغ شد آنچه باقی مانده زنهای پادشاه را
بیرون کنند بعد شخصی تا رواج اسباب و اثاثه پادشاهی شدند زر مسکوک که در خزانه بود میگویند یک کرور
و هشتاد لک روپیه بود اسباب تجملات سلطنت از طلا و نقره و جواهرات بلا حد و حساب بیت آورده
از جمله هفتصد صندوق کتاب قلمی از کتابخانه شاهی بیرون آورده انگلیسها باین چیزها اکتفا نکرده چند نفر
از شاهزادها و خانمها را بزنجیر کشیده مطالبه پول و جواهر میکنند و از طرف دیگر بزنهای انگلیس دست
بی رحمی مالک و عصمت اهل شهر باز کنند بعقیده قدر و بانوی محترمه پادشاه بود و از پادشاه یک پسر
هفت ساله داشت چون بی رحمی انگلیسها را باین شدت دید بعضی افسران لشکر را بخلوت طلبید و قرار شود
و انگلیسی بسیار قرار شده و بانوی محترمه از انگلستان حرکت کند در نواب کنج تشریف فرما شهر است
سکنا بگیرد تا آنکه سران و افسران لشکر خبردار شدند از روز دوشنبه در نواب کنج جمع شدند آنها باین عزم
مردانه و همت مردانه بعقیده قدر با اسباب تجملی بسیار از انگلستان حرکت کرده در نواب کنج قرار گرفت
در مدت یکماه بیست هزار لشکر در نواب کنج جمع شد تا آنکه روزی بانوی محترمه حکم کرد تختی بنهادند و آن
فرزند دلبند خود را با جواهرات زینت داده و حقیقه پدرش را بر سر شاهزاده که از ده و آن طفل را
در روی تخت جلوس داده و خود در پهلوی تخت ایستاده حکم داد جمیع افسران و بزرگان لشکر و کشور حاضر دربار
شاهزاده بشوند همگی مجلس آراسته شد بزرگان و افسران همه حاضر شدند شیرزنان بی شمار مجلس مخاطب
شده فرمود امروز یادگاری از جهان این سلطنت باقی مانده این طفل است که هم فرزند و هم عیش
است و هم ادلاد پیغمبر شما و هم پادشاه و نگهبان دین و ناموس شما میباشد ای برادران و ای بهادران

ملت

و ای بهادران ملت پاک اسلام آیا بر دین و غیرت هم طنین شما سزاوار است که امروز عصمت
و ناموس پادشاه و پیغمبر شما در دست کفار باشد این گفت و بعد از سر برداشت بسمت افسران لشکر داد انعقاد
فغان از دل و جان حضار مجلس برآمد همه یکمرتبه در مقام جنگ افتادند قسم بقرآن یاد کنند در جان
و بدن دارند در راه دین و دولت جان فشانی کنند آن در سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت هجری مورخ جهان
در تاریخ محرم سیم نوابه بعقیده قدر بیست و چهار از نوکر لشکر انگلستان محض انتقام از نواب کنج حرکت کنند انگلیسها
از روی غرور و اطمینان در بیرون خانه در بیابان قورخانه خیمه داشتند چنان پنداشتند در یک یورش دشمن
توپ نظام این لشکر بی نظام و پراکنده خواهد شد در حقیقت آنقدر لشکر انگلستان یکنوع وحشت در هم پیدا
شده بود و نزدیک بود بمیدان نرسیده این همه بهادران بی غیرت و بی جگر برگشتند و بی فهمیده در اگر
برگشتند یا فرار اختیار نمایند ممکن نیست در از دست انگلیس بتوانند جان بدر برند لابد ایستادگی
کردند چون هر دو لشکر در مقابل هم صف کشیده انگلیسها بقاعده نظام مستعد جنگ شده و سربازان
هندی در تحت سپهسالار انگلیس بودند چون مقابل لشکر شاهزاده رسیده عوض آنکه بتوپ خانه بزنند یکمرتبه برگشته
سر توپ و تفنگ را بسمت انگلیسها برگردانیدند بازی شلیک شد چون عسکر شاهزاده این امر را غضبی را
دیدند شمشیر و خنجر کشیده در کمال دلیری و جرأت بلشکر انگلیس حمله بردند در مدت هفت ساعت چهار هزار از
دیگر و پنج نفر صاحب منصب انگلیس را از روی زمین بر داشتند آنچه اسباب توپخانه و قورخانه خیمه و خرگاه
بود به تصرف لشکر شاهزاده درآمد چون خبر این فتح عظیم شاهزاده و شکست انگلیسها در همه جای هندوستان
شهرت یافت اشخاص هر خته و کینه دیرینه داشتند و منتظر چنان روز بودند کم کم هر روز از جاهای مختلف
کمک داشتند و دولت انگلیس عوض آنکه آتش در لشکر انگلستان را آب تدبیر و حکمت علاج فرو نشاند یکمرتبه

جمیع خاک هند و ستان را در زیر پای خیل شعلهای دهد و اسم کلهور بر یک الله آباد مراد آباد
سایر شهرهای ممالک مغربی و شمالی یکبرتبه بمخالفت انگلیس برخاستند هر یک نفر انگلیس در وقت صدور نهضت
اسیر اگر شد رنجه در مدت چهارده ماه در دهلی و کلهور صفات ممالک مغربی و شمالی چهار پنج هزار نفر
انگلیس کشته شدند عرصه بر انگلیس تنگ شد آخر الامر از چهار راجه بنگال مدد خواستند باین شرط
که بعد از تسخیر ممالک مغربی و شمالی و ملک اوده مبلغ پنجاه لک روپیه نقد و یک محل خطه در سالی پنج لک روپیه
بایشان داشته باشد بعد راجه بنگال مدد دهند بعد از این قرار داد چهار راجه مذکور بیست هزار لشکر بمدد
انگلیسها روانه ساخت چون این لشکر بمدد انگلیسها رسیدند خانه تازه و فرح بی اندازه حاصل شد بعد از آن
از هندوستان هم چند فوج لشکر انگلیس پی در پی رسیده بعضی نواحی در جنگل متعلق چون دیدند در لشکر بمدد انگلیسها رسیده
دلیل کردند در آنجا بر ما فتح خواهند کرد بعد از آن در بعضی متعلق هر کسی از ریاستهای مقدار لشکر بجهت
انگلیسها میفرستادند این واسطه انگلیسها قوت و قدرت پیدا کردند از آن طرف هم لشکر بی نظم و مردم
بی تره او باش در بقدر سی هزار نفر در عقیس قدر جمع شده بعضی چون قوت داشتند انگلیس یاری دهند
از ترس روز بروز از قلعه آنها کاسته میشد عاقبت باقی لشکر عقیس قدر از جمله انگلیس نقع برکنده متفرق
گردیدند چنین در شاهزاده دیده تقریر تدبیر موافقت نکرده اشاره از قصر را بر داشت متوجه عازم بنگال
شد اکنون از آن تاریخ تا حال شاهزاده دار و گیر در بنگال زیست میکنند انگلیسها بعد از این فتح روز بروز قوت
کارشان بیشتر شد و هم را نیز مسخر کرده بهادر شاه پادشاه هند آخر مغل سلطنت کورگانیه بود با فتنه
ذلت انگلیسها اسیر گردید بر نگون ملک برما فرستادند در آنجا بسر در گذشت مختصر آنکه بعد از این جنگ
در انگلیسها بجمیع ممالک هند مسلط گشتند از دهلی و کلهور بریلی الله آباد از بنجاب و از بزرگان این چهار شهر

از قرار

از قرار قلعه خوشان که در دفتر خانه حکومت ثبت است یکصد و هفت هزار نفر از مسلمان هند را
کشتند که اغلب نواب و مولوی مسلمان بعد از دهلی و ریاست شهر را زیر دار کردند بی رحمی و ظلمی که انگلیسها
فوق آن را تصور نمیتوان کرد این است حالت پادشاه کلهور و جشن شهر کلهور شهریست
که خاکش عنبر آمیز و هوایش طرب انگیز است این شهر دارای عمارت های عالی و قصرهای مردانه بنا
پادشاهی خیابانهای وسیع پر اشجار چمن های سبز و خرم خانه های آراسته مدارس و مسجدهای شکوه جات خانه
دکانهای متعدد بسیار خوبی دارد این شهر اینقدر تعریف و شرح بسط دارد که فی الجمله باید
سکوت کنم مسلمانهای این شهر اغلب شیعه مذهب هستند پادشاهان این شهر هر یک یک روضه از شهدا علیه السلام
ساخته اند و موقوفات بجهت خرج آن قرار داده اند فی جمله که بعد از مسجد کاظمین علیه السلام روضه حضرت عباس
نجف اشرف موقوفات شاه نجف سالی هزار تومان است در روضه مبارکه حضرت جواهرات از بسیار
طلا آلات قیمتی بسیار است فی جمله چهار علم است در علم عباس میگویند بعضی از این علم مختلف بودن است
و میان طلا آلات جواهرات بسیار صاف و خرمه انه میگویند هر یک از این علمها یک لک روپیه تمام شده است
تمام این روضه از سنگ مرمر و ریشم و عقیق ساخته شده است در ایام محرم جمیع اهل این شهر از مسلمان
و هندو و شیعه روضه خوانی و تعزیه داری میکنند با آنکه انگلیسها مخلوق این شهر را تمام کرده اند باز هزار
نفر نواب و هزار نفر شاهزاده خانمهای مشهور و معروف دارد که هر یک دارای چند لک روپیه تمام هستند
در عهد همین پادشاه قلعه نوخانه خوانده و ساز زنده این شهر بر دو لقمه هزار نفر رسیده بود در این
شهر کمتر کسی است در علم موسیقی بطلی نداشته باشد مؤلف بخواهد جمیع محسنات این شهر را
از وضع طبیعی و از عمارات و از رسومات این شهر مفصلا بیان نماید شاید یک کتاب مفصل شود

قمراو لشکر دولت انگلیس مقیم گلکهور عبارت است از جمع است که هزار و دویست نفر سرباز از گرج و هندی باشد
قورخانه و مهمات جنگ انگلیسها در این شهر زیاده از حد و حصر که اند بالای دولت انگلیس از تمام ممالک اوده
افتد میکنند که اگر در هند است چه پیش آورد انگلیس باشد قمراو لشکر شهر گلکهور عبارت است
در ملک دهی و هفت هزار نفر عمله جات پیش از جمیع ممالک اوده بجهت امنیت شهر و عمارات آن
عبارت است از پنجهزار و پانصد نفر

شرح عمارت و معلومات فیض آباد

شهر فیض آباد یکی از شهرهای متعلق اوده است این شهر نسبت بشهر گلکهور قدری کوچک تر است
ولی شهریست آراسته خوش آب و هوا با صفا سرسبز آباد دارای عمارتهای عالی مانند طبیعی پر از آبهای دریا چه
باغات و تفرج گاه متعدد چیز خوب و خلوق این شهر اغلب مسلمان شیعه مذهب هستند غالباً زن و مرد این شهر
خوش وضع و خوش سیما میباشند اهل طرب در این شهر خیلی است صنایع این بلده منحصر است به تعلق دارای
دستکاری و عطر سازی قمراو لشکر سلطنتی دولت انگلیس عبارت است از پنجصد نفر سرباز هندی و دویست نفر
سپاهی پیش بجهت امنیت شهر

شرح عمارت و معلومات شهر شاه جهانپور

شهر شاه جهانپور متعلق ممالک مغربی و شمالی است این شهر از بناهای شاه جهان پادشاه هندوستان است
شهریست کوچک و بسیار آراسته با ترتیب خیابانهای با ترتیب پر اشجار خوش آب و هوا با صفا و باغات
میوه دار مساجد بسیار عالی و اغلب خلوق این خوشگل و خوش لباس میباشند در این شهر بواسطه
کارخانه شکر سازی شکر از گندم و برنج نخود بشکر عمل میآید یک کارخانه انگلیس یک کارخانه بسیار بزرگ
معتبری

معتبری بجهت ساختن قند و شکر شراب در سرکه ساخته است در این کارخانه روزی هزار و دویست نفر عمله کار میکنند
قبل از این شراب رام از قند و شکر دایلاتی بهندوستان میآوردند و سرکه از هندوستان و از سایر جاها بهمین شهر
میکشیدند از زمانی که این کارخانه در شاه جهانپور شده است اقلاً رام و سرکه از سایر ممالک فرنگ
موقوف شده است این دلیل بر در قیمت ارزان است بلکه شراب و سرکه اینجا بهتر و ممتاز است
سرکه در هندوستان میآورند قیمت یک بالیچه هزار و چهار صد دینار است و شراب هفت هزار و دویست میشود شراب
رام شاه جهانپور قیمت یک بالیچه هزار و پانصد دینار قیمت سرکه ارزان است مثالی اهل گردهند
که عبارت از سی و پنج گرد و اقلیم باشد از این کارخانه قند و شکر و سرکه بجمیع ممالک هندوستان و دنیا حمل میشود
میگویند قمراو لشکر سلطنتی دولت انگلیس عبارت است از پنجصد نفر سرباز هندی و دویست نفر سپاهی پیش بجهت
امنیت شهر

شرح عمارت و معلومات شهر بریلی

شهر بریلی متعلق قسمت ممالک مغربی و شمالی است این شهر قریب کوهستان نیپال
واقع است نیپال بهترین میوه جات ممالک هندوستان است بواسطه نزدیک بودن بکوهستان
بسیار خوش آب و هوا با صفا است این شهر نیز دارای عمارتهای بسیار عالی خیابانهای شهر خیلی با صفا و جمعیت
سبز و خرم دریاچه های طبیعی تماشا خانه های با ترتیب مهمانخانه های بسیار آراسته مریضخانه سربازخانه
مدرسه و مساجد بسیار و دالان و قورخانه لنگرگاه از خارج این شهر عبور میکنند خلوق این اهل اغلب هستند
اغلب بنی نه در این شهر است مسلمانهای سنی میباشند در خارج شهر جنگلهای با صفا و سرخاب منتهی
دارد و شکار راه بسیار خوب دارد در این جنگلها آهو گوزن خرگوش خوک بسیار در آنجا

در طرف بهار مرغ آبی غاز سرخاب با فتنه شوخ انگلیسها هر سال در ایام تابستان در آخر زمستان
و فصل از اطراف بجهة شکار در اینجا جمع می شوند در طرایات این شهر میوه جات و فواکه لاه صفای خیلی خوب
دارد و در باغات اینجا میوه جات مطبوع پیدا در دریاچه شهرهای هندوستان کمتر میوه امیشود نارنج خیلی در اینجا
آبدار نارنج لیموی ترش بار تعالی انه لطیف طیب نهر دانه کاهو همه فصل است اینجا
زنهای خوانده و سازنده و خیلی خوشگلها داعاحت هستند غالب مسلمان و هندو در این شهر کثیر از هر جنس و قومی
هستند صنایع این شهر منحصر است بقالی باغ و میوه فروش از زمین زکین میباشند که بسیار متمول و نفیس
دیگر کارخانه مسرمه سازی عطر سازی حمامی و بنا کاری کارخانه کاغذ که در شکه سازی آهنگری و نجاری این شهر در هندوستان
مشهور و معروف است تعداد نفوس این شهر یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر است تعداد لشکر سلطنتی و دولت انگلیس
در این شهر عبارت است از چهار فوج سرباز فرنگ که هزار و دویست نفر باشد سپاهی بومی این شهر و یا دور
آن عبارت است از یکهزار و پنجصد و پنجاه نفر فیلهای جنگی و اسبهای توپخانه دولت انگلیس در این شهر است
قورخانه و مهمات جنگ در اینجا زیاد ذخیره کرده اند

شرح حالات و معلومات کوهستان نیپال

نیپال یکی از بلاد قسمت ممالک مغرب و شمال است از زیر پا تا این کوهستان پنجاه و چهار
مسافت است یعنی تا پای دوانه کوه از پایین کوه تا نیپال نیمه راه است که کالکه می توانند
بیشتر بعد کالکه پست از زیر پا تا پای این کوه را چهار ساعت طی میکند در پایین این کوه یک جاهای
بسیار بزرگ ساخته اند از اهل این کوهستان آنجا حاضر هستند یابوهای خیلی کوچک دارند و از آنها سواری
کوچک تر ولی با قوت میباشند بجهة سواری کوه کوه میروند اینجا حاضر است و بجهة بعضی بار و اسباب از اهل کوهستان
حاضر است

حمال بسیاری از زن و مرد حاضر هستند هر یک نفر حمال ده من تبریز بار برمیدارند خلاصه این نیپال را
متصل تا بالا رفت در بعضی جا تا لابد از ترس باید پیاده شد وضع طبیعی این کوهستان کوه پایین
جنگل اندر ران میباشد ولی جنگلهای اینجا خیلی با صفا و درد جانش شتر و آهو است شخص غریبی که نیپال را
دیده وقت که داخل نیپال می شود یک حالت طرب در بدن و عالم غریبی روی میدهد و حالت انسان یک
ساعت مبهوت حیرت خالی بچون میماند یکمرتبه رنگ زمین وضع جنگلها تغییر کلی تغییر میکند
چهار سمت نیپال کوهست که قله آن پیدا نیست از قدرت کامله جهان آرای آفرینش بنا از قله
کوه تا پایین بترتیب و نظام تمام اینها درختهای سبز و خرم کشیده شده است در وسط این کوهستان
دریاچه طبیعی است که طول و عرض آن تقریباً سه میل است اطراف این دریاچه پیدا و مجنون در حرکت
خود بسمت دریا روشیده است که حباب نداشته چهار سمت این دریاچه را انگلیسها خیابانهای کشاده بسیار با صفا
ساخته اند هر صد قدم فاصله در کنار دریاچه بجهة تفرج و دلکشی فرق صندلی و نیم تخت بسیاری گذاشته اند
در یک سمت دریاچه یک تالار خیلی وسیع بجهة مجلس مهمانی در قصر ساخته اند تور جنب این تالار دروازه اوطاق
دیگر است دریچه این تالار و اوطاقها مشرف بدریاچه است در مقابل این تالار انگلیسها باغ از درخت
گوهر آتشیده زمین را مسطح کرده یک میدان کوچک سبز و خرم ساخته اند بجهة بازی و تفریح است بازی در اینجا هر روز چهار ساعت
بغروب مانده جمیع خانمها و صاحبان انگلیس در این میدان بجهة بازی حاضر می شوند اقسام بازیهای غریب در آنجا
میدان باغها و صاحب بازی میکنند هزار ها صندلی و نیم تخت در اطراف میدان بر ردیف بجهة
استراحت خانمها و آقایان انگلیس گذاشته اند یک سمت میدان موزه کالجیان بنفشه های مطبوع شمعهای نورانی
هستند تا یک ساعت از شب گذشته از کثرت عطر خانمها جمیع میدان چون طبلهه عطار است

تخمیناً هر سال در اینجا هزار نفر انگلیس در این کوهستان مجتمع می‌شوند که همه کتابخانه و مدرسه مختصر هستند مدت
شش ماه در این کوه زیست می‌کنند عمارتهای این را اغلب در گرمسیر کوه ساخته‌اند بواسطه آنکه این مقام مرتفع
خانه‌ها را در پایین می‌شهر ممکن نیست که بنا نمایند بلکه بر روی دره‌ها در این میدان چوگان بازی می‌شود
در شب شنبه در این تالار مجلس رقص می‌شود رقص آنها با هم مختلف است قسمت بهتر از هندو و مسلمان در این
کوهستان میوه‌ها بسیار است این میوه‌ها مخصوص است بکوهستان انگلیسها است این کوهستان بسیار خوش آب و هوا و باعتدال
است در ممالک هندوستان این کوهستان از جمیع میوه‌ها است اغلب بیشتر است جنگلهای صنوبر و دار
در این جنگلها خرس سفید و پلنگ سیاه از حد است میمون شکار مختلف از هر قبیل فراوان است انگلیسها اینجا چیزهای
بی‌شکار را نمی‌کشند خرس اسباب طرب دارد بهیچ کار نمی‌دارند شتر در جنگلهای این کوهستان با این همه
زیادی درخت و آب یک دانه طیور بلکه کنجشک ابدا پیدا نمی‌شود و نمی‌بینند میوه‌جات که در سایر شهرها
دیده و شنیده پیدا نمی‌شود در جنگلهای این کوه دو قریه دارد قریه کوچه که بان و تشی و آبادی در اینجا نیست
زراعت کردن بالکل کلی به سبب خیار کاهو هاروجان سبزی همه چیز مجتمع است علاوه
از میوه‌جات اینجا چای بسیار خوب عمل می‌آید که بهتر از چای هندوستان است مسئله این کوه مرتفع پیوسته
بکوهستان برف ممالک بنیال مخروط این کوهستان اغلب قرقاول تمام چشم مخروط نازک اندام سیاه چره
کم قوت و بی‌ریش باشند ولی زنهای آنها همه سرخ و سفید دارای مسوان بلند چشم و ابرو سیاه با جمال
در تمام کوهستان یک نفر مسلمان پیدا نمی‌شود همه هندو و بت پرست باشند در اینجا انگلیس در این کوهستان
لشکر ساخلو ندارد فقط در ایام تابستان که چهار پنج فوج از ممالک مغرب شمال بجهت آب و هوا می‌آیند
در زمستان مراجعت می‌کنند اینست شرح حالات کوهستان نیفتال که با خبرهای ذکر شد

الحال

اکنون لازم دانستیم که شرح شمه‌ای از ممالک بنیال ذکر نمائیم

شرح عادات و معلومات ممالک بنیال

بنیال متعلق بممالک هندوستان نیست بلکه در طرف مملکت چین محروسه و ملک مهاراجه
آنجا بواسطه کفایت و شجاعت ذاتی باج و خراج نه بدولت چین میدهد و نه بدولت انگلیس و ملک
بنیال بمملکت چین پیوسته است اهالی بنیال در صورت و هیکل با سرمو چینی‌ها فرق ندارند
و نه مذهب اینها بت پرستی است قومیت مذهبی ندارند مخلوق انگلیس متعلقند تا دیشکه فیمابین اهالی چین
و این طایفه هست نیست که اهالی چین وحشی و بی‌تربیت و ظالم هستند ولی این طایفه علوماً مخلوق
تقسیم شده و خیلی با تربیت و مهمان نواز و غریب دوست باشند لباس اهالی اینجا اغلب لباس فرنگ است
که می‌پوشند و با کارد و چنگال غذا میخورند ولی گوشت گاو را اصلا و ابدا نمی‌خورند با همه گوشت
خوک بیشتر و بهتر میدانند بزرگان و رؤسای قوم زبان و علوم انگلیس را خوب میدانند و بزبان انگلیسی هم
تکلم می‌نمایند جمیع قوانین و تنظیمات لشکر و کشور انگلیس را اخذ کرده‌اند و همان قوانین را در ممالک خود
جاری کرده‌اند عمارات باغات و قصرها و خیابانها را جمیع از روی کلیه فرنگیها ساخته‌اند در شهر بنیال
هشت دستگاه مدرسه ساخته‌اند در این مدرسه‌ها تحصیل علوم انگلیس میشود و معلومات لشکر آنها کاملاً
لباس فرنگ است و بقوانین فرنگ لشکر آنها تربیت شده است لشکر آنها در آن استحکام در قواعد جنگ با همه
از لشکر انگلیس کمتر نیست تفنگهای آنها جمیع ریفلی است قورخانه و مهمات جنگ خیلی دارند مهاراجه بنیال
اینقدر مستقل و بسط و احاطه و تسلط بر عساکر و رعیت و مخلوقات خود دارد که میتواند در مدت بیست هزار
سرباز و قورخانه در مدت یکماه جمع آوری کند در یک نقطه و فرمان دهد که کوهستان بنیال

بکوهستان تبت و تراغ کشمیر پوسته است راه این کوهستان بغایت سخت و پرخطر است که اهالی

قبل اشناس بعد اگر و تجار از بعضی از هندوستان بجهت فروش به بنگال میبردند جنس بنگال این کوهستان میبرند

متاع خود را بواسطه دشواری سختی راه بکوهستان میگفتند و بار میکنند و علاوه از این از خاک هند و مشغول صناع شوند

و اهالی خاک بنگال میشوند باین فرسنگ که بکوهستان میرسد ابتدا آلاهی نیست و خشکه ها و درخت

ناک که محل و جیوانات درنده است تهی شیر ببر پلنگ و پلنگ و گرگ و میمون و خوک و غیره اکنون بنگالی

بواسطه مراوده انگلیسها و عبور و مرور تجارت هندوستان یک راه باریک ساخته اند در نهایت تمام با پلهای

کوهستان عبور و مرور میتوانند کرد و در پایین کوه از طرف راجه بنگال چند باب قراولخانه و کاروانسرای بقاعی

ساخته اند بجهت آسایش و محافظت قافله و رعایت انگلیس بواسطه همین مدخلهای دشوار تا حال بهیچوجه توجه نشده

بممالک بنگال دست درازی نکنند اینست که مهاراجه بنگال در کمال استقلال و تسلط بر مهمات کشور خود

مسلط میباشد دیگر بنا بر اهم ابتدا تابع و فراغ بدولت انگلیس نمیدهد آب و هوای این شهر بهشت آب و هوای کشمیر است

جمیع میوه جات الفغ در آنجا یافته میشود و غفران و چای بسیار راه خوبی میآید علاوه صحرا و چمن خوش دارد و در

از اهوان آنجا نافه مشک پیدا میشود و آن صحرا و چمن بواسطه نافه قوردق گفته اند در شهر بنگال تخفیف است هزار نفر مسلمان

کشمیری هستند از شهرهای بنگاله و تمام شالها و کارهای الفغ مخصوص خواهی آنجا و قیمت هزار است در هندوستان میرود

بانگلیس میفرستند هر چیزی از هر قسمی پارچه و صنایع در ممالک خود ساخته و بافته میشود بجا استعمال میکنند بنابر واسطه

که بعضی رعایای آنجا بممالک خارجه رفته مشغول صنایع و تعلیم خارجی را یاد گرفته از ده روز نمیگذارند در شهر آنجا زیست کنند

از قرار که زیاده نیست در سنه ۱۸۶۹ مسیحی که مقیم بنابت شرح حالات و اطلاعات خود بنابر بواسطه

هندوستان نوشته است یکی مدرسه کوهستان آنجا بهمان طلبه میباشد که در سلوک انگلیس خود دیدم که تحصیل طلبه

روی زمین است و تا این معدن را بطور مخفی پوشیده داشته اند و دیگر غیر از مهاراجه

و چند نفر از مقربان خود کسی اطلاع نداشته باشد و از همه اسباب تجدد مهاراجه

که از نیز و صنعت و ظروف و سایر اسباب دیگر و مدخلهای که هم از طلبه مهمات ممالک

ممالک بنگال عبارت است از چهل و پنج ملک پرده بهمین قدر هم مهاراجه خارج لشکر و مصارف

کشور دارد در این صورت پس معلوم میشد که قدرت و شوکت مهاراجه بواسطه تمام الفغ است

که بعد از طلبه دارد و تعداد نفوس جمیع محوله بنگال معلوم نیست بجهت قضایای پولیتیک مهاراجه و تا

تعداد نفوس شهر بنگال در خود اردوی تحقیق تخمین گفته اند عبارت است از ده ملک و پانزده هزار نفر

تعداد لشکر مهاراجه که اغلب با قواعد و با نظام هستند عبارت است از سی و پنج هزار نفر و تا بیست هزار

این لشکر همیشه در شهر با مزدوجات جنگ حاضر را میباشند و هر روز در میدان سربازخانه مشغول

و قواعد میباشند این است شرح حالات و معلومات ممالک بنگال در ذکر شد اکنون بجهت غرابت

و مناسبت مطلب لازم است که شرح مختصری هم از ولایت کشمیر بیان شود

شرح حالات و معلومات شهر کشمیر و جمون

شهر کشمیر یکی از شهرهای است که در نقاط روی زمین در اعتدال آب و هوا مشهور و معروف

جمیع عالم است زیرا اعتدال هوا طبع جا و بکر و اگر بزرگ قسم میوه ها میکنند کنار این شهر دارد

چشمه های شیرین خوشگوار و رودخانه ها بسیار و چمن های سبز و خرم پر از گلها و دریاچه های طبیعی و نباتات

میوه دار و سبزه جات و کوهستان با صنف انواع نباتات و اشجار و دارچین و سیب و سیر و سیر و غیره

از حد تعریف دارد و هوای این ملک طرب انگیز است و خاکش عنبر آمیز جمیع میوه های مطلوب ایران

روی زمین است و تا این معدن را بطور مخفی پوشیده داشته اند و دیگر غیر از مهاراجه

در کشمیر بافت می‌شود خانه‌ها و باغات و عمارات آنجا خیلی با عمارات ایران شباهت دارد و زعفران
کم بعمل می‌آید چای و سیب بر قوه‌ی عمارات و این ملک بسیار مستعد پیدا می‌شود و سیب و انگور و انار و
و سلوری و نشی فراوان است و اهالی بتان و زنی و دخت‌های زیاد نیز می‌باشد کارخانه‌های باغات عمارات
در این شهر از یک هزار و پانصد و چهارده کارخانه مهاراجه کشمیر سالی پنج هزار روپیه مالیات این کارخانه‌ها
اخذ می‌کنند که در گرد قانون ایران باشد زبان و کلام ولایت انگلیس در سال در ایام تابستان از جمله ملک
و از سایر جاهای هندوستان در کشمیر مجتمع می‌شوند در ایام زمستان مراجعت می‌کنند ولایت انگلیس در کشمیر لشکر
ساخلو ندارد و جز در ایام زمستان بواسطه اعتدال آب و هوا لشکر فوج می‌فرستند در ایام زمستان مراجعت می‌کنند
و این عقیده است که انگلیسها بواسطه قضایای ناپلیون بناپارت و پیشرفت روسیه در افغانستان این ملک را
تصرف نمایند مهاراجه کشمیر موسوم بستاره هندوستان و سپهسالار قیصر انگلیسیان است تخت این مهاراجه
در جمون است که دو منزل از کشمیر دور است واقع است ولی بواسطه خط راه آهن بسمت پنجاب و لاهور
نزدیک است مهاراجه در کشمیر کمتر زیست می‌کند اغلب اوقات در جمون می‌باشد مخلوق کشمیر عموماً هندو
و مسلمان اند و ذکر در حدود و صباحت منظر مشهور آفاق هستند در این شهر زنهای شوخ و بسیار
و سازنده و بسیار زنده مهاراجه شخصی است جلیل القدر صاحب سخاوت جهان دوست حق شناس می‌باشد
زبان فارسی و علوم ایرانی را خوب می‌داند و خاصه با اهل ایران یکنوع الفت و مهربانی می‌دارد و اسباب
تجملات این مهاراجه را هیچ یک از راجگان هند و نواب‌های مسلمان هندوستان ندارند از جمله
یکصد و سی نفر زنجیر فیل دارد و در اروپا اسباب آنها همه از نفیس و نفیس مطلا و زرین لیست و جواهرات آنها بیشتر
از طلا و نقره و جواهر نشان است مهاراجه از مهاراجه‌های ملک نخود مالی در لفظه کرده ایضاً ماه آب میگیرد

تذکره

صاحب السیف

تذکره عکس که مهاراجه کشمیر نظام و غیره عبارت است از پنج هزار لعل بر بازو دو از شصت ارابه توپ
و قورخانه تذکره نفوس شهر کشمیر را انگلیسها به تفاوت نوشته اند ولی در جغرافیه هندوستان یکصد و
هشتاد هزار نفر می‌نویسند غیر از جواهرات و ضعیفات نیست شرح عادات و معلومات ممالک کشمیر

شرح عادات و معلومات راپیوری متعلق ممالک مغرب و شمالی

راپیوری یک ریاست با استقلال و آراسته است که نوعی یک کوهستان نه بنتال واقع است
در قسمت ممالک و شمالی محسوب می‌شود نواب و حکمران این ملک نواب کلبیلیان ناصب تعریف
و بلند ملکه انگلیستان و قیصر هندوستان است پدر و مادر و برادر این نواب کلب عمر همه شیعه
پاک حضرت شاه ولایت آب علیه السلام بعضی پدر این نواب مرحوم و مغفور نواب یوسفعلیخان بعد
از این تعلیم را بسیار روست میداشت هر سال در ایام محرم خارج فوق العاده در تعزیه داری و مسرای عبا
علیه السلام میکرد و علمدار مسمع معینی هر سال بجهت خدام کربلای معلی و نجف اشرف میفرستاد این عبارت
از اشخاص طفولیت با این عادات سنی با بعد دار جماعت شیعه احترام داشت هر قدر پدر و مادرش می‌خواستند
که این پسر را از این راه باطل برگردانند ممکن نشد بعد از آنکه نواب بیچاره در رحمت خدا رفت پسر
بر تخت پدر جلوس کرد اولی کاری که از او سر زد شقاوت کرد این بود که چون ایرانیان و شیعه مذهب بعد
از شهر بیرون کرد آنچه علم نقره و اسباب تعزیه داری بود همه را گذاشتند بیشتر نامناسب شد بعد از این
شد تا امروز اخراج کرد و ناخوشی پیش شد که هنوز هم بسیار است ولی بعضی از فضلا و شعرا بسیار مهربان
اشخاص صاحب کمال در این ریاست بسیار زیاد البته پناه نفرت عرب‌های در این ریاست نوکر
هستند و چند نفر از شیرازیها باسم شاعری ملازم دربار نواب میشوند شغل نواب بشعر و نثر

بسیار رسمی و شوق و اسباب تجملی بنا که از شان خود فراهم آورده است فی جمله بیست و چهار زنجیر فیل
در محوطه جای آنها از طلا و نقره است چهار لاکه طلا ساخته است تخت بسیار بزرگ که شاهی تخت سلاطین بزرگ
هندوستان ساخته است میگویند پادشاه ملک پدیه این تخت تمام شده است پایهای تخت را چهار شکل
دیو از نقره قرار داده اند و تخت را بروش آنها گذاشته اند و اطراف تخت را بطور شبکه معجر طلا
کشیده اند این تخت چهار گوشه دارد در هر گوشه یک طاوس از طلا برنگ مختلف طاوس عنا که نصب
نموده اند و در بالای سر تخت در وسط صورت خورشید در مکلل بالباس است قرار داده اند و یک سایبانی
شاهی چتر از مخمل که همه طلا بافی و از ریشه های آن مروارید است قبیه کرده اند بسیار تخت باشکوه و قیمت
در ایام عید ماه رمضان و عید قربان نواب در روی این تخت جلوس میکنند خلاصه مرصع بیاست ملک
این نواب عبارت است از بیست و هفت لک روپیه لشکر متعلق این ریاست از سه هزار و سوار نظام
و هزار و پانصد نفر است علاوه بر پیش جمیع محوطه را بمور هفتصد نفر است بیست ارابه توپ دارند
مع قورخانه این است شرح ریاست را بمور

شرح عمارات و معلومات شهر مراد آباد روهلکند

مراد آباد روهلکند متعلق بقسمت ممالک مغربی و شمالی هندوستان است از مراد آباد تا رامپور ده
مسافت است این شهر از شهرهای قدیم هند است بسیار شهر آراسته خوش آب و هوا و صاف
دارای عمارتهای عالی خیابانهای وسیع مهمانخانه ها تیاتر خانه های متعدد و اهالی خلوق این شهر اغلب شاهزاده جات
هستند یکنوع ظروف و اسباب های متفرقه از هر قسمی از مفرغ و برنج میسازند که بعده این اسباب ها
در حقیقت از طلا و نقره بهتر و بیشتر است فرنگیها بجهت فروش البته سالی صد هزار تومان از این اسباب ها
بممالک

بممالک اروپا میبرند صنایع این شهر بهمین صنعت برنج سازی و ساختن بخاری و غیره های سه
و عطریات که منهم بهاستعمال میکنند تجارتی و حقی این شهر مشهور و معروف جمیع ممالک هندوستان
بلکه سایر ممالک خارجه است در این شهر زنهای خوشگل از اهل مطرب بسیار زنده خلق این شهر از
هندو و مسلمان خوش وضع و با کمال جهان نوازی هستند مسلمان اینجا از انهاست و دیگر
اهل سنت و جماعت هستند قراولو لشکر سلطنتی ریاست بکفیس در شهر مراد آباد روهلکند عبارت است از نهزار
و دویست نفر سرباز هندی و فرنگی قراول عمومی جمیع محوطه مراد آباد عبارت است پانصد و هشتاد نفر
قراول نفوس این شهر هندو و مسلمان میرسد ده هزار نفر است

شرح عمارات و معلومات شاه جهان آباد دهلی

دهلی پایتخت سلاطین سلف هندوستان است در این شهر هفت نفر سلطان مسلمان سلطنت کرده اند
و فی جمله بیست نفر آنها از خاندان امیر تیمور گورکانیه است آخر سلطنت گورکانیه که انگلیسها منقطع کردند
بهادر شاه بود دیگر از این جهان و بسلسله جمله فرجند نفر شاهزاده پریشان کسی دیگر باقی نمانده است
این شهر شهریست بسیار آراسته دارای عمارتهای عالی قصرهای عالیه و خیابانهای وسیع
مساجد و مدرسه های باشکوه باغات پادشاهی وسیع باصفا مهمانخانه ها تیاتر خانه مریضخانه ها بسیار متعدد
دالان از آثار قدیمه دهلی یک مسجد جمعه و یک قلعه از بناهای شاه جهان پادشاه هندوستان است
و دیگر مقبره همایون شاه و خسرو دهلوی معروف و شیخ نظام الدین اولیا سلاطین دهلی
غیر از مقبره و قبرستان از خودشان در جهان یادگاری گذاشته اند قبر شاه جهان در بنای یک مسجد و قلعه
گذاشته است اولا این مسجد در وسط شهر واقع است صحن مسجد از روی زمین هفت ذرع بلند است و در دور

که بیست و چهار پله میرود و چهار دیوار مسجد گنبد و چهار گلدسته در منار بسیار بزرگی دارد
گنبد نشیمن مسجد از سنگ مرمر است جمیع صحن و بنای این مسجد گلدسته و منار همه چیز تمام
از سنگ مرمر و کمتر نوع سنگ مرمر است در این صحن کمتر دیده شده است در تمام ممالک هندوستان
این مسجد منحصر است این قلعه وسیع نیز مثل دیوارش از سنگ است این قلعه یک دروازه بیشتر ندارد
بهر از شاه جهان اکبری سلطان دهلی این قلعه را از برای سلطان فرار داده بود بنا این قلعه دارای عمارتهای عالی
حمام مسجد باغ و باغچه خوب دارد عمارتهای در داخله این قلعه ساخته شده است همه از سنگ مرمر
و هر راه های آن از سنگ یشم و عقیق و از سنگهای قیمتی ساخته اند این قلعه بنحوی است که هزار لشکر را داده
جای متعدد دارد در پیش ترین و بسیار خوشگوار است انگلیسها بواسطه استحکام در این قلعه قورخانه و قوه جات
جنگ بسیار ذخیره کرده اند و همیشه در فوج سرباز فرنگ در این قلعه مامور میباشند شخص خارجی را در این قلعه
راه نمیدهند این شهر یک باغ دارد در جنوب دارد در جنوب یعنی انگلیس حصن تقلق و تفرج خوشی یک باغ بهشت
آئین ساخته اند از وسط باغ راه خانه بسیار بزرگی میگیرد این باغ گلهای نهال سنگ مرمر نهال سرو و چنار
با صفا دارد درخت نارنج لیمو پارتقال نارنج انبه تمر هندی میوه از بهشت
و یک دریاچه بسیار بزرگی دارد در فواره بلند از زیر حوض بنا میجهد اقسام مرغ آبی و غاز و جوجه
ماهی در میان این دریاچه است در شخص از دیدن آنها حیران میماند فرق جوجه و مرغ ماهی بزرگی سفید رنگ
دیوارک های آن مثل طلا زرد خیلی شفاف در این دریاچه دیده میشد قوچ ماهی را بسیار سوراخ
کرده حلقه طلای در منقارش مروارید است کشیده اند شخص از دیدن ماهی ماهیگیری بهم خلاصه
دارد بسیار شهر بزرگ دارای صنعت دلی خیلی بد آب است در ایام تابستان
این شهر

این شهر بسیار گرم میشود در اگر جنس ایرانی کسی در آنجا باشد جدا گرمی خواهد کشید از سرمای هلاک شده اند
اینست در بعضی از صدر بیست و پنج دهکده انگلیسی که بعد از شهر میباشند تدبیرات چند خود دارای میکنند
مخلوق این کشور سیاه چهره اند غرض از اهالی بیشتر قبر مخلوق این شهر عبارت است یک صد هزار نفر
لشکر انگلیسی نوکر دارد دویست نفر معلم و سپاهی پیش جمیع محوله در هر هشتصد نفر است این بنحو شرح عادت
و معلومات شاه جهان آباد وسیع دارد در جزو قسمت ممالک پنجاب محسوب میشود

شرح عادت و معلومات شهر اکبرآباد آگره

اکبرآباد شهری است از بناهای جلال الدین اکبر پادشاه بن همایون شاه گورکانی است فاصله
این شهر تا طرب انگیز و هوایش بسیار خوب است این شهر دارای عمارتهای طبیعی عمارت و قصرهای عالی و باغات
و مساجد بتخانه و کلیسا های متعدد و بناهای وسیع تماشاخانه و خانه های زیاد سربازخانه های آراسته مرتب
معتبر و قلعه مشهوری دارد و خانه کشفا در جهان پیش نمیدهد است از قلاع این شهر عبور میکند یک نهر انگلیس
در روی این راه خانه یک پل طولانی خیلی با استحکام از آهن کشیده است بجهت عبور کالسکه بخاری میکوبند در یک پهلو
خارج این پل شلاق است که پناه از زلزله پل ایرون باشد این پل سه درجه است از درجه قورخانه کالسکه بخاری
میگیرند از درجه دیگر کالسکه و عراده و دیلیجان و درجه سیم از درجه تخته کشتی ها کوچک و این عبور و مرور میکنند زیاده از حد
این پل تعریف دارد از بناهای قدیم دارد یادگار سلطان سلف سه چیز در شهر است که در هندوستان
بلکه در سایر بلاد نیست یکی قلعه مسجد جامع و مقبره شاه جهان اولاً ساخت قلعه مربع است چهار دیوار
از سنگ مرمر است جلدی دیوار تقریباً شش پا چهار ذرع بسته استوار سنگ مرمر انگلیس این سنگها را حمل آورده
کوه است در دره شخص نمی تواند تیر بدهد در این دیوار از یک پارچه سنگ است یا آنکه قطعه بزرگی در جهان کوه

و سنگ دیوار قلعه مثل آینه صاف و شفاف است قطر دیوار یک ذرع و نیم است این قلعه دوازده
دروازه داخله قلعه نیز آنچه عمارت ساخته اند همه از سنگ مرمر است این قلعه در هنگام دور برگ از قلعه دهلی
مکلم تر و بهتر است و در انگلیس غیر از توپخانه و مهمات جنگ میگویند آنچه اسباب قیمتی در دهلی است
در جنگ بجنگ آنقلعه اند در این قلعه گذاشته اند و همیشه در قلعه سپاه فرنگ در این قلعه ساخلو است
انگلیسها چند مرتبه الخانی بر بازارهای هندی نداده اند خلاصه یکی از مقبره ایست که در بیرون شهر در کنار دولتخانه لنگاه
واقع است در این مقبره شاه جهان و همایش ماه جهان بیگم مدفون است اولاً صحن این مقبره باغی است
خیلی باشکوه و پر اشجار با چمن های گلزار چمن باغ بهشت مزین دارد آسته است دریچه بسیار بزرگ در
فواره های آن با شکال مختلفه از سنگ مرمر تراشیده شده است در وسط این باغ است مقبره در صدر این صحن
صحن آن از سطح زمین پنج ذرع بلندتر است خود مقبره در وسط است و اطرافش غلام گردش است دایره صحن چهار گوشه
دارد در هر گوشه منارهای بسیار بلندی بیکطرح و یک اندازه ساخته اند زمین صحن و منارها گنبد مقبره دیوارهای بیرون
معجرهای اطراف همه همه از سنگ مرمر است بطوری این سنگها را تراشیده اند در اندازه کثرت صفا
و درخشندگی چشم انسان خیره میشود داخله مقبره نیز در دیوار و سقف کلاً از سنگ مرمر است استادان سنگتراش
در دو هزار سال مرمر از سنگ مفتش و پیشم صورت گلهای شوخ و دلهای زنبق را چنان ترصیع کرده اند که هیچ
شخص نمیتواند تمیز بدهد که این گلها در دل خارا حقیقی است یا رنگ است و نقاشی کرده اند قبر عزیزی در این مقبره
نموده اند در این مؤلف از تعریف و توصیف آن عاجز است میگویند مدت شانزده سال کشیده تا این مقبره تمام شده
مقدار هشتاد لک روپیه خرج شده است خلاصه اکبرآباد شهریست خوش آب و هوا و خیلی با صفا
انگلیسها بواسطه اعتدال هوا تخمیناً ده هزار نفر اناث و ذکور در این شهر سکنی دارند خلق آنجا غالباً خوش
سرخ و سفید

سرخ و سفید و خوش اندام میباشند لولیان ماه منظر خوانده و سازنده در این شهر بسیار زیاد صنایع
این شهر عبارت است از حقه بازی و دستبازی و فرش بافی و پرده دوزی و مرصع شیوه های الوان بسیار نفیس اشیاء
بسیار عظیم است و جواهرات بسیار خوب در این شهر ساخته میشود و از این شهرهای هندوستان
ممتاز است مثل اینکه بنای در این شهر جمع معتبرات شعبه های آن بجمیع ممالک هندوستان کشیده شده است
قمر الدوله قوس اکبرآباد عبارت است در بیست هزار نفر لشکر ساخلو در انگلیس مقیم اکبرآباد
یکهزار و دویست نفر سپاهی و عمله جات پیش در کل محوطه اکبرآباد هفتصد و پنجاه نفر است این است
شرح عادات و معلومات اکبرآباد

شرح عادات و معلومات دارالسرور جهان پور و جمود پور

جهان پور یکی از شهرهای دریاستهای بزرگ ممالک راجستان و متعلق قسمت ممالک متوسطه است
مهاراجه این شهر ملقب بسیاره هندوستان و سپهدار قیصر انگلستان است شخص مهاراجه بقدر دوازده هزار تفنگ
یک است اگر بخواهم از اوصاف آن شهر و از آب و هوا و صفای خیابانها و عمارات آنجا ذکر نمایم یک کتاب
مفصل خواهد شد بجهت معلومیت مطلب مختصراً ذکر نمایم اولاً سه سمت این شهر یک سلسله کوهی است کشیده
تا کوهستان راجستان پیوسته این شهر در دامنه کوهستان واقع شده است در اعتدال آب و هوا
و در ترتیب بازارها و خیابانها و قصرها و بناهای مهم طبیعی این شهر از جمیع شهرهای هندوستان امتیاز دارد
بهتر و بیشتر است چنانچه در دوشنبه این شهر جمعه بازار است و آب هم در شهر و خیابانها بازارها کوچه و محلات
مثل جمعه بازار در لوله های سربی در کمال پاکی و صفا کشیده اند و در همه جا شیر گذاشته اند در سمت
خیابانها و در دو طرف دکانها و بادخانه و عمارات که ساخته اند کلاً از مرمر جودپور و از سنگهای مرمر دکانها قشنگ

منقش کرده اند این شهر دارای چهارده هزار بتخانه است که غیب این بتخانه ها را از سنگ مرمر ساخته اند
سی لک روپیه سالیانه موقوف است این بتخانه ها مهاراجه یک باغی در خارج شهر ساخته است تخمیناً در سه طرف
باغ مسافت است عمارت دلجای در این باغ ساخته اند و مشتمل از دیوان خانه ها و سیر گاه ها و در یک سمت باغ
کوهی بسیار بلندی مصنوعی ساخته اند و در دامنه کوه دریاچه وسیعی بطور باغ ساخته اند و در وسط کوه نیز جزیره ایست
اقسام حیوانات وحشی در این جزیره رها کرده اند که کشتی زاده در آنجا کرده اند و جوانهای سفید و سیاه و قوچ و گوزن
گوره خرگوش میمون روباه آب رهایان جمیع حیوانات عجیب و مختلف بالجمله در این جزیره ریخته اند و در اسم
آنها را نمیدانم این دریاچه جزیره و کوه را چنان احاطه کرده است که یکی از این حیوانات نمی توانند بین سمت
باغ عبور کنند در روی دریاچه یک کشتی بخاری کوچک جمیع مزین داشته است هر کس بخواهد بجهت سیاحت
جزیره و کوه برود در این کشتی نشسته بتمتع میرود بعد از سیاحت این باغ دارای گلخن نهای متعدد و عجایب خانه
و یک مهمانخانه از آستانه دالان مهمخ و هر زاده و جواهر های آن همه از سنگ مرمر است و اسباب قطعه قیمتی در این
مهمانخانه است جمیع در روشنائی این باغ منحصر است به جمیع کارخانه بیجهزار منه ای دیگر نیز تحت جا بجا
در این باغ بجهت تفنن مخلوق گذاشته اند هر قدر از وصف این باغ بیان بازاز هزار یکی را بیان نکرده ام
پنج نفر انگلیس در یک نفر هندو مسلمان این باغ بانی دالان مهاراجه بالاتر هر از رعایا و از ملک خود
اقامه میکنند چهار کرور روپیه الوان است قدر لشکر شهر جیپور غیر از جوانات یک صد و هفتاد پنج هزار نفر است
قدر لشکر مهاراجه در تحت ریاست است عبارت است از چهارده هزار سوار و دو هزار ردیف و دلی
عسکر اینها بی نظم است چندان قابل تعریف و تحسین نیست در این شهر شاید همه جهت در آستانه مسجد کوچک باشد
هر متعلق اهل سنت جماعت است غالباً مخلوق اناث دگر هندو و مسلمان همه خوشحال و مدارج هستند
زندگی راحت

زندگی راحت و انگلیس با یک نفر حکیم و بیست نفر اجزا مقیم است بیست چهار از اهالی و نواحی این کوهستان
حکومت دارند و بی بقدر مهاراجه جیپور ملک دهاهی نه از اهالی و مخلوق آنها اغلب وحشی و بی تربیت هستند صنایع
شهر جیپور منحصر است بسنگتراشی و زرگری و پارچه بافی و شمشیر سازی است شرح عادات و معاملات جیپور

شرح عادات و معاملات ریاست گوالیار متعلق قسمت ممالک متوسطه

گوالیار کلاه است بسیار وسیع جایی عزیز و آباد دارای بیدقات با صفات در سمت شرقی
اکبرآباد واقع است شهر گوالیار شهر قدیم قوم هندو است چیزی که شایسته تعریف باشد بجهت نیست
مهاراجه اینجا مقیم براجه سندیا است و در آنجا انگلیس بسیار صاحب شان و اعتبار است این شان
و شوکت مهاراجه شخص بی تربیت و پس فطرت است این راجه از خاندان ملک خود سالی مسلط شده کرور
اسد در انجا کرور یا نفع باشد یا بات اقامه میکنند دارای سی هزار لشکر است مخلوق این شهر اغلب
بدلباس و خوراک بسیار کثیف هستند مسلمانهای اینجا وضع و عادات شان شبیه هندوها است صنایع
مخصوص ندارند قدر و بتخانه این شهر تقریباً به پنجهزار میرسد و دولت انگلیس در این شهر یک نهر کوچک
ساخته است و آنجا را مرال گویند قدر لشکر ساخلوی انگلیس در مرال عبارت است از پنج فوج سرباز و دو
دو فرنگ و یک نفر نوار نظام این شهر باغی مختصری دارای عمارتهای عالی خیلی باغهای وسیع باغات با صفا
چمن ها سبز و خرم بازارهای ترتیب دار آستانه مهمانخانه سرباز خانه های جمیع اسکوری دالان مهاراجه
این شهر یکی از غلامان حلقه بگوش دولت انگلیس است اگرچه عموماً از جوانهای هندوستان اهالی حالت دارند

شرح عادات و معاملات ولایت ملک بهوپال در سمت مغرب

راجستان ممالک متوسطه واقع است

والی و حکمران ریاست بهوپال نواب شاه جهان بیگم ملقب بستاره هند و ستان و حکمه
در دربار دولت بهیه انگلیس شان و اعتبار خصوصی دارد و از خصوصیات ملک نخود سالی مبلغ بیست لک روپیه
اقامه میکنند و شوهر این حکمه نواب سید محمد صدیق حسن خان ملقب بشاه امیر الملک بهادر است
پیشکار حکمه نواب مذکور است این نواب نخود را از اولاد عثمان خلیفه میدانند شهر بهوپال بر ارای
مراتب افزای دالعلو بواسطه اعتدال آب و هوا غالبا مخلوق این شهر اناث و ذکور خیلی خوشگل و خوش قد هستند
عموما بعلوم موسیقی شوق بسیار دارند زنهای خوانندهٔ دست زننده از هر طایفه در این شهر بکثرت دارند
قوه لشکر این ریاست عبارت است از فوج اعلی دو صد نفر سوار و سوار نوجوان و خیلی قشنگ در حال جمعیت
این لشکر جوان سی ساله بیشتر نیست و همه ساله لباس خصوصی دارند در اغلب بلاد تان فرستاده اند قوه لشکر
نفوس شهر بهوپال عبارت است از هشتاد هزار نفر است صنایع این شهر منحصر است
بزرگی زردوزی و عطر سازی چیزی که قابل تعریف و تحسین باشد نیست این شهر خالی از هوای

شرح حالات و معلومات شهر مرتهه متعلق قسمت ممالک جنوب

شهر مرتهه یکی از شهرهای قدیم ممالک هندوستان است این شهر در وضع طبیعی خیلی شبیه است بشهر
الیگن دالعلو شهریست خوش آب و هوا و با صفا دارای عمارتهای بلند و جنگلهای طبیعی غایت پر اشجار
میوه دار و رودخانه های جاری شکارگاه متعدد و خیلی خوب دالعلو مسلمانان این شهر غالبا از هندو بسیار است
و اکثری شیعه مذهب هستند در ایام محرم تعزیه داری فوق العاده میشود اغنیا در ایام عزا بانگلیسها
و خدمت کرده اند از دولت انگلیس تیولی دارند در این شهر طبقات مختلف بسیار ند سر داخل مجموعه
اسیر کابلی در این شهر در قید انگلیسها است صنایع این شهر منحصر است بنقرشی و زرنشانی و دوختن پارچه های ابریشمی

الوان

الوان قوه لشکر دولت انگلیس در این شهر عبارت است از هزار و دویست نفر سرباز و هزار و دویست
سپاهی پلیس در جمیع محوطه مرتهه عبارت است از پانصد و پنجاه نفر قوه لشکر نفوس شهر
مرتهه یکصد و ده هزار نفر است

شرح حالات و معلومات شهر اناله متعلق قسمت ممالک جنوب

اناله از شهرهای قدیم ممالک هندوستان است بواسطه کثرت قوم و هوای این شهر مثل سایر
شهرهای هندوستان جلوه ندارد بلکه از صفا و از آن اشیاء که نوشته شد خیلی بد آب و هوا میباشد
مخلوق اینجا اغلب هندو و بی تربیت هستند چیزی در این شهر شایسته تعریف و تحسین باشد
بهیچوجه نیست جز بناهای متعدد انگلیسها در بیرون شهر و در وسط عمارات عالی و در سه سربازخانه
و بازار و مریضخانه از برای آسایش خودشان ساخته اند از هر سیف قدیم در آنجا میماند خط
راه آهن دارالسلطنه بآنجا نزدیک است و راه کوهستان شمله از اناله است لشکر ساخلو
دولت انگلیس در اناله عبارت است از نهصد نفر سرباز و هزار و دویست و پنجاه نفر سپاهی
پلیس در جمیع محوطه

شرح حالات و معلومات کوهستان شمله از ییلاقات

ممالک هندوستان است

شمله یکی از ییلاقات با صفا و خوش آب و هوای هند است این کوهستان بسیار با صفا است
کوهستان تختگاهی دالعلو در خت اشجار ند دالعلو و بی بواسطه بارندگی جمیع این کوهستان
سبز و خرم پر از گلهای طبیعی است ارتفاع این کوه از زمین تخمیناً ده میل است انگلیسها بر

تا که هوا را تراشیده شهر بدیع را بنا ساخته اند که در او هیچ ان رفت لاکه مکمل بیت بود
با آنکه درخت در این کوهستان کم است از جمیع کوهستان هند و ستان با صفا تر و هوایش
طرب انگیز تر است در بعضی جا روز تا قدری گرم میشود بواسطه تابش آفتاب ولی شبها
خیلی سرد میشود انگلیسها در این کوهستان خارج فوق العاده که عمارتهای بسیار عالی
خیابانهای وسیع مهمانخانهای آراسته تماشاخانه مریضخانه سربازخانه بازارهای مرتب
ساخته اند این کوه دارای چشمه های شیرین خوشگوار دارد در این کوهستان
شکار بسیار است مثل جمله پلنگ شرال خرگوش کوزن خرس یغه کبک دراج
وغیره یا که از تنه است اکثری از صاحب منصبان دولت انگلیس اوقات خود را صرف
شکار میدارند فرمان فرمای هندوستان هر سال با اجزای خودش از کلکته به شمله میآیند
مدت شش ماه در آنجا زیست میکنند تخمیناً هر سال بیست هزار نفر از حکام انگلیس در این
کوهستان مجتمع میشوند سلسله این کوه بکوهستان بنگال و سرحدات چین پیوسته است
مجتمع میشوند سلسله این کوه بکوهستان بنگال و سرحدات چین پیوسته است چای خیلی
خوب در این کوهستان عمل میآید میوه جات و بعضی مأکولات از خارج باین کوهستان
میآورند قدر لشکر انگلیس بجهة تندرستی و تغییر آب و هوا عبارت است از سیزده هزار دویست نفر
سرباز فرنگ

شرح حالات و معلومات شهر سارنگپور

متعلق قسمت ممالک مغرب و شمال

شهر سارنگپور در آب و هوا و صفای شهر مشهور و معروف جمیع ممالک هندوستان است
شهر است

شریف خوش عبیر آمیز و هوایش طرب انگیز دارای عمارتهای عالی خیابانهای وسیع چمن های سبز و فرح
باغات پر اشجار میوه دار خیلی با شکوه دارد مخلوق اینجا اغلب شیعه مذهب هستند که بعد در این شهر
ساخته اند در ایام محرم خارج فوق العاده بجهة روضه خوانی میشود زن و مرد این شهر اکثری خوشگل و خوش سیما
بعلم موسیقی بسیار شوق دارند از وسط شهر رودخانه جاری میکند انواع میوه جات مطبوع دارد شمال نارنگ
ترنج لیمو ترش پرتقال انبه تمر هندی لهدا و غیره صنایع این شهر منحصر است باسباب
چرم دوزی از قبیل زین فرنگ اسباب کالسکه کفش صندوق و سایر چیزها و اسباب خاتم سازی و منبت
کاری این شهر مشهور آفاق است فرنگیها سالی مبلغ کثیر از این اسباب منبت کاری و خاتم سازی خریده
بصفحات فرنگستان میبرند لشکر سلطنتی دولت انگلیس در این شهر عبارت است از سیزده هزار دویست نفر
سرباز فرنگ و هندی و دو صد نفر عمله توپخانه

شرح حالات و معلومات شهر لودیانه متعلق ممالک پنجاب

شهر لودیانه اولین خاک پنجاب است وضع طبیعی این شهر و مخلوقات خوراک و پوشاک
و رسومات اهل پنجاب بجمیع مناسبت با هندوستان دارد الا جمیع بدوضع و بدلباس و بدکلام هستند
مخلوق اینجا اغلب سیاه چهره و غرلدار فقیر میباشند هندوستان این پنجاب خاصه این شهر
با هم امتیازی ندارند لباس آنها منحصر است بیک عمامه و دلیده کرباسی یک پیراهن کرباس
و یک لنگ در موقع زیر جامه برکمر میبندند غالباً زن و مرد پنجابی بکفش پوشیدن عادت
نمیکنند اکثری پا برهنه میگردند این طایفه متحمل زحمت و مشقت روزگار خیلی هستند اشخاص
بولدار در میان این طایفه پیدا میشود در روزی صد دینار خارج آنها است غذای آنها منحصر است

نخود واقعه و لی آب و هوای این جا بسیار با اعتدال است شهر لودیانه اگرچه مخلوقات و حشرات
و لی بسیار شهر با صفا و خوش آب و هوا است تفرج گاه خوبی دارد صنایع این شهر منحصر است بشال و پارچه
ریسمانی بسیار نفیس اما کارگردنی و لعابتان دارنی خوب میشود و از این جانب بممالک همسایه چند نفر
از سرداران افغان در این شهر هستند و از دولت انگلیس مواجب دارند پسران شاه شجاع افغان هم
از مدتها در این شهر زیست میکنند از دولت انگلیس تیول و مواجب دارند لشکر سلطنتی دولت انگلیس
عبارت است از یکهزار و دویست نفر سپاهی جنس هفتصد نفر است و لی این چهار جنس جمعاً قواعد و ضوابط اعتبار

شرح حالات و معلومات ریاست مهاراجه پتیاله قسمت ممالک پنجاب

پتیاله یکی از ریاستهای بزرگ و معتبر ممالک پنجاب است مهاراجه این ریاست شاهی است جلیل القدر
در دربار دولت انگلیس شأن عظیم دارد و دارای چندین ثلث نهری و قریه است موازی چهل و پنج لک روپیه از
محصولات هر ساله بایت اخذ میکنند و عبارت است از دو کروه پنجاه هزار نفر این شهر بسیار خوش آب
و هوا با صفا میباشد بیرون شهر جنگلهای انبوهی واقعه و حیوانات وحشی هم پیدا میشود در بیرون شهر دریاچه بزرگی است
که ماهی شکار دارد در این دریاچه غاز مرغ آبی یک مرغ دیگر است که در استرخان گویند تقریباً
از غاز بزرگتر است و گوشت آن از گوشت غاز و مرغ آبی لذیذتر است و هر خوک و گوزن
آهو طاوس بفیه و تیتر و غیره از حد بیشمار شمار مهاراجه این بسیار بشکار شوق دارد اما گوشت
خوک را مباح میدانند و لی کشتن گاو در این شهر ممنوع است مسلمان نسبت بقوم هندو کمتر است
اگرچه وزیر اعظم این مهاراجه نواب سید محمد حسن ملقب بانتخار الدوله است و سید جلیل القدر است
تعداد خانه این شهر تخمیناً در هزار میشود تعصب این مذهب هندو بقوم بمرتبه است اگر شخص مسلمان از دریا بگذرد
است رساله

اثر رسد گنه آن غذا را حرام میدانند زنهای خوانده و سرود زنده در این شهر بسیار و صنایع این شهر
منحصر است بشمشیر سازی و بعضی پارچه های ریسمانی بسیار نفیس می بافند لشکر این ریاست عبارت است
از پانصد نفر سوار و دو هزار و دویست نفر سرباز

شرح حالات و معلومات شهر امرتسر متعلق ممالک پنجاب

امرتسر یکی از شهرهای خیلی قشنگ ممالک پنجاب است این شهر بجهت اعتدال آب و هوا
و صفا از جمیع شهرهای پنجاب آراسته تر و با صفاتر است میتوان گفت لاهور قیمت و طراوت
این شهر از لکهنو بیشتر است این شهر دارای عمارتهای عالی و بناهای وسیع و دریاچه مائی طبیعی و نهار سبز
و خرم و خانه مدرسه اسکولهای متعدد تماشاخانه مریضخانه باغات میوه دار مطلوب خوبی دارد
مخلوق این شهر اغلب هندو و مسلمان خوشگل و خوش سیما و با حدت هستند لولیان کشمیری
و پنجابی تقریباً از همه طایفه بیشتر از نفر در این شهر ساکن هستند مخلوق این شهر کمتر آزادی دارند
که در سایر بلاد عالم هست غالباً اناث و دختر و پسر و جوان این شهر از بخوردن شراب پرهیز
دارند در خارج شهر رودخانه ایست که سمت لاهور میرود اطراف رودخانه چمن های سبز و خرم
پر از گلهای رنگارنگ با صفا است تفرج گاه اهالی شهر در این است طرف عصری خانمهای پرده نشین
و لولیان شوخ شیرین جوانهای پنجابی خود را آراسته در میان این چمن ها هر طرفی بنحوی طاوس
مست میخرامند بقدرت کامله جهان آرا اطراف جمیع این رودخانه درخت یاس درخت
نسترن است در تمام هندوستان وسیع جا باین صفا و رونقیت دیده نشده است مخلوق اینجا تا
سه ساعت گذشته از شب مشغول تفرج و سیر میشوند بعد بخانهای خودشان میروند در این شهر عمارات

میگویند بنای این بتخانه در هزار و سیصد سال قبل از این بوده است گنبد و خوابگاه این بتخانه
از طلاست در قبلهٔ ایوان بتخانه دریاچهٔ بزرگ ساخته اند در عمق آن تخمیناً بیست ذرع می شود جمیع
اطراف این دریاچه را از سنگ مرمر شسته بسته اند و روی سنگ را شهر خاتم بازی از سنگ سیاه
منقش کرده اند این سنگها را انگلیسی تجارتی کرده اند که امروز در این سنگها معلوم نمی شود در داخلهٔ بتخانه
اشکال مجسمه از سنگ مرمر ساخته اند و تراشیده اند که شخص از دیدن آنها بهوت میشود جمیع
این اشکال مجسمه بلا و پرستش قوم هنود است در وسط گنبد در قبلهٔ بت بزرگ که آنرا راجه چندر
گویند ریاضی بسیار بزرگ گذاشته اند و در روی رقم یک کتابات است که در قبلهٔ آن از بت
بیست شاید از پوست آهو باشد اندازهٔ هر ورق یک ذرع می شود بخط پالی نوشته اند
که غیر از برهمن های این بتخانه معنی آنرا نمی شود از هزار سال فرسنگ قوم هنود بجهت زیارت این بتخانه
میآیند زبان این کتاب را غیر از خودشان احدی نمیداند صنایع این شهر منحصر است بقاب
دوزی ولایت انگلیس در این شهر سالی هزار سپاهی انگلیس جا دارد است از ولایت و پیاده نظر

شرح حالات و معلومات شهر لاهور پایتخت پنجاب

لاهور از قدیم پایتخت پنجاب است سید علی فرستاده در این شهر حکومت کرده اند بواسطهٔ اعتدال آب
و هوا انگلیسها نیز اینجا را مرکز حکومت پنجاب قرار داده اند شهر لاهور چندان رونق و بهجت ندارد و داخلهٔ شهر
کوچه های تنگ خانهای روی هم ریخته وضع طبیعی آن چندان قابل تعریف و تحسین نمی باشد غیر یک قلعه
و یک مسجد که شاه جهان پادشاه وضع ساخته است این شهر را هشت دروازه و دور دیوار اطراف شهر را
از سنگ ساخته اند و خندق عمیقی داشت انگلیسها بر نعمت تمام این خندقها را هم پر از گل و خاک

پر از خاک کرده باغ ساخته اند انگلیسها موافق دلخواه و طرح طبیعت چند راطراف
این شهر را باغ ساخته اند رودخانه که بقدر سه سنگ آب داشته باشد در این شهر میگذرد
درخت میوه دار بسیار از کابل آورده اند در این باغ کاشته اند مثل جمله درخت بادام
آلوچه گردو انار توت انگور انبه لیمو باغ پرتقال نارنگ و سایر میوه جات هند
بسیار است کارهای انگلیسها در این باغ گفته اند از وضع بیرون است در بیرون شهر
لاهور هند سین ولایت انگلیس یکشهر دیگر ساخته اند مثل شهرهای ممالک هندوستان
و فرنگستان میتوان گفت از آن شهر بیرون شهر لاهور در هر چیز دارد هر حیثیت کمتر از اینجا نیست
عمارتهای بسیار عالی خانهای وسیع تماشاخانهای متعدد و مهمانخانهای بزرگ آراسته اسکلهای
مرمر مریضخانه عجایب خانه سربازخانه کارخانجات بسیار دارد بواسطهٔ اعتدال
آب و هوا و صفای شهر تخمیناً بیست هزار نفر انگلیس از اهل سیف و قلم در این شهر سکنی دارند
در حقیقت زور قوت ولایت انگلیس در همین آب و صفات بیشتر در سرحدات
افغانستان است در ضمن مطلب یک مسئلهٔ طبیعی است که بیان آنرا مقدم میدانیم

در بیان حالات زیست انگلیسها در ممالک هندوستان

بعضی ولایات امریکا و سایر ممالک دیگر و متصرف طوایف فرنگ افتاد از نسل ایشان
طوایف بزرگ پیدا شده اند اما زیست جنس انگلیس در ممالک هندوستان خیلی مشکل
بود کلی اطفال انگلیس که در هند متولد میشدند پیش از آنکه بحد بلوغ برسند کلیه
به دو امراض طبیعی تلف میشدند این علم طبیعت در قطع نسل انگلیسها یا از شدت حرارت

حفظ هند شد تا بجو یکصد و سی سال بود که انگلیسها طبقه بطبقه از خاک هند بیکنه شتند
بی آنکه از نسل خود آثاری باقی بگذارند و بی آنکه بتوانند از جنس خود جمعیت کافی فراهم بیاورند
و تا چندی قبل ممالک پنجاب را مستثنی کنند یک تن در آنجا نشت با آنکه دیده نمیشد
جنس آنها در ممالک مزبور مقدور و دست آن است چنین راه خانه های پنجاب و کلاهوس اند آنک
که از بلدی کشمیر تا خاک هند بدریای عمان امتداد مییابد اعظم سرحد طبیعی و سدهای راه
هند میباشد انگلیسها مصمم شدند که بجهت اقتدار خود را از خاک پنجاب جمع نمایند
در دو آنک را سنگر خود قرار بدهند بهمین خیال بیشتر در راه استیپول ساخته اند
و طرح مقابله دشمن را بر همان راه آنک ترتیب داده اند ولی پس از انتظام این سرحدات
طرح مرافعه را باز ناقص و غیر کافی دیدند با نیز الطبه چون معسکر پنجاب از مقر قدرت انگلیس
زیاده از حد دور بود ثانیاً مهمی حوال بممالک هند زیاده نزدیک بود بجهت رفع این عیب
جهت سین انگلیس یک طرح تازه دیگر پیدا کردند که هیچ ربط بکیاس اقتی نداشت
مجمره در عربستان ایران در وسط راه هند و لندن واقع است و از هر بابت بجهت تعمیر
عساکر انگلیس و بجهت دشمن هند بهترین منازل است طرح تازه بر این شد که دولت انگلیس
قدرت خود را در عربستان و در مناطق فارس جمع نماید و عوض آنکه همه را در دو آنک
در دو آنک منتظر باشد از خاک اصلی بفرستد در همت استرداد بر روی شیخ بنهند این طرح تازه
بهترین طرحهای جهت سین تمام فرنگ بود جنگ افرنگی ایران هیچ دیده نداشت که تقدیم این طرح
از بخت جوان بخت شاهنشاه اسلام پناه روحی و روح العالمین فداه گفتند تا خیر خاطر داهی بیشتر
این طرح

این طرح همه منصوب الهی شده اکنون بنای این طرح را با فن نشان انداخته اند و حال
آنچه حالت که افن نشان سنگر محافظت هند بشود افن نهاد اگر یک مدتی کافی در مقابل
بچنند اقتی صف خواهند بود که شمشیر بر انگلیسها بکشند خلاصه منظور از عمارت لاهور
در دامنه شهر لاهور شاه جهان پادشاه واسع قلعه بسیار بلندی را بنگاه ساخته است
انگلیسها این قلعه را وسعت داده اطراف آن را مشتی با پیچ خاک ریز کرده اند اول
از دروازه قلعه که دارای شوی بقدر دو هزار قدم باید سر بالا رفت بجو بیک میدان وسیع
میرسد یک سمت میدان مریضخانه سربازان انگلیس است عمارتی است سه درجه فرنگی ساز
در مقابل عمارت باغچه ایست پر از گل و در باغچه چیزی با صفا در سمت دیگر انبار قورخانه است
پنج ارابه توپ بر ردیف گذاشته اند در جنب انبار دروازه عمارت پادشاهی است
در عمارت برج است ولی روی آن را نقره کشیده اند اتبد آنکه از در دالان میشود یک دالان
دراز است تنگ بعد دارد صحن عمارت مشجر حیاط است مربع در وسط حوض بسیار بزرگ است
مدور فوارهای حوض و جمیع سنگها مرمر است صحن حیاط را نیز از سنگ مرمر فرش کرده اند
عمارت دیوارت این منصور است بیک تالاری که گنجایش صد نفر آدم را دارد سقف تالار
از تخته است روی آن را آینه کاری کرده اند دیوار و هزارهای تالار از سنگ مرمر است چهار آینه
در سمت تالار است تقریباً هر یک از این آینه ها چهار ذرع قد دارد اطراف آن سنگ است
در روی سنگها را از طلا نقاشی کرده اند این تالار بعینه مثل تالار طلا یکه اصفهان میماند در جنب این
تالار در هر کوشواره است آنهم آینه کاری است در سمت حیاط در برج بسیار بلندی بطور اسلامی

ساخته اند این برجها نیز از سنگ مرمر است و این برجها بلند است که جمیع خانهای
شهر لاهور و حتی بیرون شهر و باغات از میان برج نمایان است در مقابل تالاب یک اطاق
بسیار طولانی است که آنرا اسلحه خانه گویند انگلیسها آنچه اسلحه در جنگ پنجاب
بچنگ آمده اند در این اطاق بکار آورده اند و تشنگ جا چیده اند اقسام اسلحه در این
اطاق است و تفنگ میرانی میمانند تفنگ های قدیم طپانچه های مختلف شمشیر کارد خنجر کمره
زره کلاه خود تیر و کمان نیزه توپهای برنجی کوچک قدر زره فی جمله یک گز آهنی بود و تخمیناً بیست من
تیر و زن داشت با بنو اسطه در نفر لقدم با قوتهای زور و قوت از زمین حرکت میداده اند
خلاصه قلعه بسیار محکمی است انگلیسها اسباب قورخانه و مهمات جنگ در این قلعه جمع
ذخیره کرده اند در نزدیک این قلعه شاه جهان مسجد کوچک بنا کرده است که گاهی با خود اعتقاد
خود بجهة نوای نماز باین مسجد میآمده است این قدر تعریف دارد و از وصف بیرون است
جمیع مصالح این مسجد از سنگ مرمر است کلمه سنه ها در دیوار همه صفحه از سنگ مرمر است
در باغچه این مسجد درخت های کهنه دیده میشود در تمام هندوستان دیده نشده است انصاف
این است که انگلیسها قدر آنقدر و با انصاف هستند باین واسطه تا حال دیده نشده است
که یک مسجد و یا بتخانه از دست آنها خراب شده باشد بلکه اکثر مساجد و بقعه ها از قدیم آثار خوبی
بعمل است هر ساله تعمیر میکنند در بندر بمبئی در باغ حکمه یک درویش فقیری در گوشه باغ بجهة
آسایش خود موضعی ساخته نشسته مرید بسیاری از عوام در دور آن جمع هستند انگلیسها بعد از آنکه
زمین دور آنجا را خریدند باغ و عمارت ساختند هر قدر خواستند که این شخص فقیر را راضی کنند
که آن موضع را

که آن موضع و محوطه او را بخرند آن درویش راضی نشد با آنکه موضع درویش آنقدر از دلگشا
انداخته است درویش را از باغ بیرون کردند هنوز هم فقیر مرید تشریف دارند بازار لاهور
اگرچه قدری تنگ است و عبور کالسکه در بعضی جاها مشکل میشود ولی بسیار بازار باشکوهی است
هر دو سمت بازار بدو ردیف در مرتبه است مرتبه تحتانی حقیقتاً دکانی برای صیرافی و دکانهای دیگر است
مرتبه فوقانی کلاً بالاخانه پنج ذرعیست و مشرف بیازار است در بیرون این بالاخانه
ها را با بلور و رنگهای الوان منقش کرده اند طرف عصری الوان کشمیری و پنجابی با هزار طنازی خود را
شبیه بارس میکنند آراسته کرده در این بالاخانه ها مجلس میکنند زنهای خواننده و مطرب
این شهر و بیرون شهر تخمیناً هفت هزار نفر میشود مخلوق این شهر غالباً اهل عشرت میباشند در این
شهر طایفه مختلف بسیار زندگی میکنند انگلیسها از اهل سیف و قلم به پانزده هزار نفر میرسند
در ایام تابستان روزها گرم میشود ولی شبها سرد است قدر نفوس شهر لاهور خارج و داخله
شهر عبارت است از دویست و پنجاه هزار نفر قدر لشکر سانوی دویست و پنجاه هزار
عبارت است از ده هزار و چهار صد نفر سرباز فرنگی و هندی و پانصد نفر سوار نیز دارد سپاهی پلیس
جمیع محوطه لاهور عبارت است از دو هزار و هشتصد نفر صنایع این شهر منحصر است به پشمینه بافی
و اسباب چوبی و نجاری و حجاری و آهن کاری و زرگری و دکانهای مینا و غیره

شرح عادت و معلومات شهر سیالکوت متعلق ممالک پنجاب

سیالکوت از شهرهای قدیم ممالک پنجاب است از سیالکوت تا جموں که پایتخت
مهاراجه کشمیر است دو فرسنگ است این شهر نیز بسیار خوش آب و هوا و خیلی با صفاست

و بی نسبت بشهر لاهور هوای اینجا گرم است بعلاوه هر چند روز در میان یک باد پر از
گرم میآید که اکثر وقت درختهای کهن را از ریشه بیرون میآورد ابتدای این باد را از دور
پیدا میشود مثل یک ابر سیاهی بزرگی غلیظ بر بالای آسمان حرکت کند از دور رو به
شهر فوراً اهل شهر دکانها و بازارها را می بندند و اشخاص در خانه ها میشینند و اهل مارا محکم
بروی خود شان میبندند هوا قسمی تاریک میشود که چشم از روشن میکنند بقدر خاک در یک دانه
باد است که جمیع کوچه و خانها را بقدر سه ذرع خاک در یک میگیرد بعضی عمارتها را بنیادش
سست است بعضی منهدم میشود بسیار بد بادیست بهندی باد مطلع خودشان باندی گویند
یعنی دیو باد وضع طبیعی این شهر شبیه است بکرسیرات فارس و الفنسیها در یک فرسخی بیرون
شهر عمارتهای بسیار عالی چمن و باغات وسیع باشکوهی و الوخط راه آهن از اینجا منقطع میشود الفنسیها
بجهت رفتن کشمیر راه ساخته اند که لاکنه هی هشت روزه میرود قبل از این واسطه تنگی راه کوهستان
رفتن از این راه بکشمیر خیلی مشقتی بود با هزار زحمت شش ماه طول مسافت میشد که مهمان کشمیر
بکوهستان تبت پیوسته است الفنسیها در اینوقت که جمیع هندوستان و جزایر هند و
چین را مسخر کردند تبت را نتوانستند مطیع و مسخر خود سازند سه مرتبه سفیری بدربار راجه
تبت فرستادند با آدم و اسباب تحفه و هدایا راجه آنجا تحفه و هدایای الفنسیها را
قبول کرده بی چاره سفیر را دادا فرای از راجه راضی کردند خلق آنجا غالباً خلق وحشی در جنگ مهور
و بهادر هستند غیر از راجه خودشان کسی بالا دست ندارند پادشاه خودشان را خان بخشی در زبان
و الوالدین میگویند مسلمان در میان این قسم کم است در مراوده تجارت با هیچ دولت تبت
ندارند

ندارند هندو ها کشمیر کلاهای اقتصاره میبرند میفروشند عوض آن زعفران و مشک و طلا
میآورند معدن طلا در تبت است سکه طلای آنجا قرار کمش نیفته است وضع نوم بواسطه تنگی راه
این کوهستان نمی توانند کاری پیش ببرند چهار راجه آنجا خود را یکی از نسل خاقان چین میدانند
میگویند از تبت تا چین از سمت خشکی شش ماه راه است قدر صد منظور از شرح حالات
شهر سیالکوت بود قدر لشکر سلطنتی دولت الفنسیس در این شهر عبارت است از شش صد نفر سرباز
هندی و فرنگی و پنجصد نفر پیاده

شرح حالات و معلومات شهر ملتان و توابع آن

ملتان ملکی است که در وسط پنجاب و ممالک سند واقع است وضع طبیعی این ملک
شبیه بکوهستان است زمینش ریگ زار و بی حاصل شهر ملتان شهریست بغایت هوا بسیار
گرم در ایام تابستان درجه گرمی هوا یک صد و ده درجه میرسد زیست جنس الفنسیس در این
در این شهر خیلی مشقتی است الفنسیها در ایام تابستان بکوه مری رفته جمیع بیلاقات پنجاب است
میروند بواسطه گرمی هوای اینجا جمیع خانه و عمارتهای اینجا گنبد است باین سبب که تابش آفتاب اثری
نکند خاک این شهر شهر خاکستر است از زمین اینجا آتش بیرون میآید خلق اینجا شهری رنگ و وحشی
سیاه چهره هستند الفنسیها میگویند ملتان دروازه جهنم است چیزی در این شهر شایسته
تعریف و تحسین باشد نیست صنایع این شهر منحصر است بسباب کلدار و پارچه های ابریشم
باغ و چرم سازی لشکر سلطنتی دولت الفنسیس در این شهر عبارت است از شش صد نفر سرباز
هندی در جمیع محوطه ملتان عدد جمعیت عبارت است از یکهزار و پنجصد و پنجاه نفر

شرح حالات و معلومات شهر بنارس متعلق ممالک مغربی و شمالی

بنارس یکی از شهرهای معروف و مشهور ممالک هندوستان است شهریست خوش آب و هوا
و با صفا دارای عمارتهای عالی و بناهای وسیع قصرهای مولکانه تماشاخانه مرتفعانه اسکول
و دبستانهای آراسته مزین دارالعلم و دوخانه کتابخانه و پرستش قوم هنود است از خارج این شهر
میگذرد جماعت هنود و مالک در این شهر بنارس از این مقدس میدانند بواسطه اعتقادی
که بشرافت این آب گنگا دارند هر یکی از جماعت قوم هنود از بزرگان و رجحان در این شهر
در کنار این رودخانه یک عمارتهای قصرهای مولکانه ساخته اند این خانها را خانه آقرت میدانند
اعتقاد این قوم این است که هر کس در شهر بنارس بمیرد و بدن او را با آب گنگا غسل دهند
اگر تمام عمر گناه کرده باشد گناه آمرزیده خواهد شد و از اهل بهشت است بواسطه همین اعتقاد
این طایفه از هر زرتا فرسنگ مردهای خود را آورده در اینجا سوزانده خاکستر او را باین میدهند
آنچه عقیده ماست بر همه مردم اعتقاد قوم هنود نیز مسلک بنارس است تعداد خانه این شهر تخمیناً
بده هزار میرسد سی هزار برهمن در این شهر سکنی دارند خلق این شهر اناث و ذکور غالب خوشگل و خوش
سیما هستند و بعلوم و صنعتی شوق زیاد دارند زنهای مطرب خواننده در این شهر بسیار است
اشخاص پولدار و صاحب مایه زیاد هستند که هر یک پنج دهش کرور تا ده کرور دارایی میباشند صنایع این شهر
منحصر است بزری بافی و دلار کاری و زرکشی و طلاکاری تعداد نفوس این شهر عبارت است
از دویست و هشتاد و چهار هزار نفر لشکر ساخلو دویست و پنجاه نفر عبارت است از چهار هزار و دویست نفر
در جمیع محوطه بنارس عمله احتساب هشتصد نفر است

شرح حالات

شرح حالات و معلومات شهر جونپور متعلق قسمت ممالک مغربی و شمالی

جونپور یکی از شهرهای قدیم و مشهور معروف ممالک هندوستان است در این شهر چهار نفر
پادشاه مسلمان سلطنت کرده اند صاحب تاریخ فرشته شرح حالات این شهر را مینویسد میگوید
در عهد سلطان اعظم غیاث الدین چهار مدرسه دارالعلوم در این شهر بود هر مدرسه صد نفر عالم و فاضل
بودند در این مدرسه ها مدرس بودند چهارصد و هفتاد و پنج مسجد در این شهر است از وسط شهر رودخانه بسیار عظیم
میگذرد این رودخانه را گومتی گویند روی رودخانه یک پل بسیار بزرگ کشیده اند این پل هفت
چشمه دارد جمیع بنای این پل از سنگ است چهار کتیبه دارد تاریخ آن را نوشته اند
تا این عهد پانصد و هفتاد و پنج سال است بواسطه انتقام تا حال این پل تعمیر نشده است از وقایع این پل
از زمین تخمیناً سی ذرع میشود در روی این رودخانه قایق و کشتی های کوچک عبور و مرور میکنند بهشت
هشت سال قبل از این در ایام بهار این رودخانه طغیان کرد آب از سر پل گذشت دروازه مسجد
تا راه شهر رفتند جمع آوری خودشان را کنند تمام شهر را آب گرفت از سر دیوارهای خانه
آب گذشت هر کس اسب و فیل داشت جانی از این طوفان بدر بود هر کس بی دست و پا بود تا حال
و اسباب و اموال غرق طوفان حوادث شد نه انگلیسها که تاریخ این طوفان حوادث را
نوشته اند میگویند یکصد و سی هزار خانه و چهارصد و هفتاد و پنج مسجد غیر از کاروانسرا ها و باغات
و اماکن در این شهر بود که همه منهدم و ویرانه گردید تا سه ساعت یک هفته آب در شهر ماند و مجمع
میزد انگلیسها بجهت نجات مردم در قایق نشسته و بعضی فیل سوار شده در شهر گردش میکردند هر کس در میان

آب نیم جانی داشت بجهات بهم آورده و لی این تدبیرات در مقابل تقدیرات الهی هیچ نمی‌ارزید
الهی این شهر بکلی غرق سیلاب گشتند بعد از آن طوفان باز بمرور ایام مردم از اطراف
و جوانب جمع شده خرابیهای قدیم را آباد کردند و شکستها را درست نمودند اگرچه آن آبهای دارالسلطنه
قدیم را نداریم ولی حالا هم یک شهر کوچک قشنگ کوچک آراسته میباشد هوایش طرب انگیز و دلکش
بهتر است در این شهر کارخانه عطرسازی در غایت مرغوبیت است روغن مرغوبات چوبه شهر اتفاق است
البته سالی پنجاه هزار تومان بهمین اعتبار این شهر عطر در تمام ممالک هندوستان میشود بهمین دلیل جمیع تجار
دارند این شهر عرض زراعت کنم وجوه کفر است بعد از عطریات تنباکوی این شهر نیز تا حدی بعد است
که جمیع بلاد هندوستان میکنند تنباکوی اینجا از چند چیز مرکب است فی جمله اوزان این تنباکو است
باقی دیگر میوه جات و ادویه جات است مثلاً شیره شکرات سیب کلمه بی انناس انبه
مشک زعفران هیل سنبل کافور تنباکو صندل عود شیراز شکر جمیع این میوه جات و ادویه جات را
باهم کوبیده مرکب میکنند شهد قند زرد و سیاه میشود الوقت این تنباکو را قرص درست کرده میفروشند در حقیقت
این تنباکو بهتر از تنباکوی ایرانی است حالت این تنباکو این است که هر قدر میکشند ابداً دردسر نمی آورد
در این شهر علاوه از عطرسازی و تنباکو میانه غلیان درست میکنند در هندوستان منفعت میانه غلیان
آنجا اینطور است همه میانه غلیان از نی و چوب خیزران است روی نی را از تخته تاق و از ابریشم
و دانه‌های مروارید و فیروزه در کمال قشنگی میافشند قیمت این میانه از یک تومان الی ده تومان است
مخلوق این شهر اغلب مسلمان هستند و خیلی خوش سیما و با وضع میباشند لیکن نوع و تکلم آدم خنده
و سازنده و بعلوم موسیقی مشهور خیلی هستند انگلیسها نیز در بلده اعتدال آب و هوا و صفا و تماشای عالی
خیابانهای

خیابانهای وسیع چمن و جاهای نشانه باغات خیلی خوب ساخته اند و در وقت صحرای این شهر در جمیع جای
هندوستان نیست جمیع این صحرا دارد تمام بس دلنشین و دیدنی گلهای معطر در ممالک ایران
یافت نمی‌شود آنجا بنا بهم از قدرت دولت انگلیس بلکه لشکر سافلو بنا الله تعداد عمله جمیع این جمیع محو کرده
جوهر دولت نفرات

شرح حالات و معلومات شهر عظیم آباد متعلق بمقاله دهم گفته

شهر عظیم آباد متعلق قسمت ممالک بنگاله است شهر عظیم آباد مشهور به تنبیه است این شهر در اراضی
در اعتدال آب و هوا از جمیع شهرها بنگاله امتیازش بیشتر است وضع طبیعی این شهر نوع غریبی واقع
شده است عرض این شهر شاید تقریباً هزار و پانصد ذرع باشد ولی طول شهر سه میل است
عظیم آباد بندرگاه بزرگی خیلی معتبر است و معبر جمیع مسافران عالم رشته خط راه آهن جمیع ممالک
پیوسته است تجار و صرافهای معتبر در این شهر است که هر یک دارای چهار پنج کرور تومان میباشند وضع طبیعی شهر
اینطور است یک راسته خیابان بسیار طولانی است تخمیناً نیم فرسخ میشود هر دو سمت این خیابان
دکان است و بالای دکانها بر ردیف محل عرفه است که در کمال قشنگی دارای آینه منقش کرده اند جمیع
زنهای خوانده و لیکن ساخته همه طوایف در این بالاخانه ها نشسته دارند و طرف عصر تا ساعت
بغروب مانده جمیع این زنها خودشان را آراسته با لباسهای الوان در ایوان بالاخانه ها در روی صندلی
نشسته مشغول نازد و طنازی میشوند حتی نفر حکاه مخلوق این شهر در این راسته خیابان است بوقت شب
در این شهر خانه نیست که خالی از صدای تار و سارنگ باشد غالباً اهل این شهر خیلی خوش گذران
و عیاش میباشند اغلب بزرگان این شهر نواب و ارباب زراعت و فلاحت هستند

در بیرون شهر بیلاقات و باغات با صفائی دارند رودخانه گنگ از خارج این شهر
عبور میکند از عظیم آباد تا کلکته کالسکه بخاری سه روز مسافت طی میکند کالسکه بخاری ممالک هندوستان
سه نمره است نمره اول کالسکه پوست خانه است که ساعت در آنجا فرسخ راه را طی میکند
نمره دویم پاسنجر است یعنی کالسکه مسافران این کالسکه ساعت ده فرسخ راه میرود در جمیع استاسیون
است دقیقه یا نیم ساعت بجهت بیرون آمدن مسافران توقف میکند نمره سیم مال کالسکه است یعنی کالسکه
این کالسکه ساعتی پنج فرسخ راه را طی میکند این کالسکه منحصر است بجهت بردن بار از عظیم آباد
کشتی های بخاری کوچک وغیره از رودخانه گنگ بکلکته عبور میکنند انگلیسها در بیرون شهر عمارتهای
بسیار عالی خیابانهای وسیع چمن و باغات با صفا جهت تماشا خانها سربازخانها از آهن
خیلی خوب ساخته اند در این شهر مسلمانهای شیعه مذهب از بعضی زیارتگاه خودشان چند بقعه
بشیعه رافضه مبارکه سید الشهداء علیه السلام و سایر شهداء ساخته اند اسبابهای قیمتی از قبیل علم
و چوبهای چقماق در این رافضه مبارکه گذاشته اند شبهای جمعه آنات دو کور مسلمانها بجهت زیارت میایند
شیرینی و حلوایات خیرات میکنند در ایام محرم مبلغ ماهی را در تعزیه داری حضرت خامس آل عبا سید الشهداء
علیه السلام خارج میکنند شبهای این شهر خیلی متعصب هستند در ایام محرم بعضی اشخاص از شیعه
که انگلیسها کالسکه و دولت از اهل شیعه میکنند چهارده نفر از رؤسای شیعه جامع که
مشاعف و بعضی در ایام فتنه برپا میکردند بحبس ابدی فرستادند صنایع این شهر صراحت
بعطرسازی زردوزی مسگری و صابون سازی و زردوزی فرش پنبه دوزی میوه جات مطلوب این شهر
عبارت است از هندوانه خیار آبه اقاقیا است پرتقال لیمو اناناس نارنج کاهو

لشکر ساخلوی ولایت بنگاله عبارت است از یک هزار و دویست نفر سرباز هندی و فرنگی
در جمیع محوطه عظیم آباد عمله اقتصاب عبارت است از هشتصد نفر

شرح عادات و معلومات شهر در بنگله متعلق قسمت ممالک بنگاله و کلکته است

از عظیم آباد تا شهر در بنگله کالسکه بخاری بیست و چهار ساعت راه را طی میکند این شهر سابق
بشهرهای معظم هندوستان قصبه بود در میان بنجاب ناسر داد واقع شده بود در تحت ریاست
انگلیسها نبود حکمران دوالی این ملک مهاراجه سیتا رام چند از قوم کتری بود این قوم در میان طایفه
وقبایل هندو بشجاعت و حمیت مشهور و معروف میباشند این شخص مهاراجه بواسطه غرور و کفایت
ذاتی در امور مملکت دارایی خیلی باقاعده و منظم بود ولایات و حوزه های ملک خودش سی لک روپیه
که معادل سه کرور تومان ایران باشد ولایات اخذ میکرد قدری جمع هم بجهت حفاظت داخله ملک خود
لشکری و مهمات جنگ داشت و چند ان اعتنائی بانگلیسها نداشت بحسب ظاهر یکنوع تملق و متابعت
از انگلیسها میکرد تا آنکه ده سال قبل مهاراجه درگذشت میگویند وقت مهاراجه را در بستر نزدیک
خودشان قتل دادند و نعش بیان آتش بودند هفت نفر از خواتین محترمه او همراه جنازه آن
بیان آتش رفتند با نعش هم آغوش شده پاک سوختند این قاعده در هندوستان تا هنوز
هم در بعضی جاها هندوستان در اجستان رسم است بلکه اغلب را از جمله وجوبات مذهبی میدانند
این زنهای که با شوهر ایشان میان آتش رفته می سوزند باین است که اینها را بجبر و تعسف مجبور نکنند
که بیان آتش بروند بلکه با کمال میل و شوق و طیب خاطر بیان آتش میروند اگرچه انگلیسها این

بدعت نامربوط را بکلی از میان این قبایل برانداخته اند ولی باز در بعضی بلاد در استان دهقان
در دست واقع شده اند دست این رعایت بی معنی نداشته اند مخصوصاً در جلگه دریاچه تا نه رسم
این است که از زنهای دختر متولد می شود فوراً میکشند انگلیسها در این خصوص اقدامات کافی بعمل آورده اند
که دخترکشی موقوف شود با این اقدامات باز هر وقت موقع پیدا کنند دخترهای نوزاد خود را میکشند
خلاصه از هر راجه در بنگله بسر رسانیدن چهار سه یا دو کار نامزد شود یکی انگلیسها از فرمان راجه اطاعت نمایند
خان خانی هند دستان از گفته مورخ اند گفته و پسر را بجای پدر بر سریر ریاست نشانند و خود آن تا مور
تا آن طفل بحد بلوغ نرسیده است بکار امور ریاست بشود و مال و اموال و اراضی راجه تصرف نشود
چون تا مور دولت انگلیس داده در بنگله شد بحسب فی هر یکی از طفلان مادرش تا مرتبه تقویت نمود
مادر پسر را از در بنگله اورانه شهر بنارس نمود و در آن زمان مقدس متعلمین علوم در تربیت پسر و شهر
چون صاحب انگلیس بخت را رام و عروس ملک را در کام دید آب دهوای این بهشت آیین بوجود مبارک
صاحب ساخت رنقای خود را از هر رنقه یک خبر داد تا در بنگله چند نفری از اصحاب تجربه جمع شدند
خزاین زر و زیور و تنها از آبا و اجداد راجه در خزانه جمع شده بود باز گفتند فهمیده پیش دولت انگلیس
موافق میل طبیعت طرح کشوری را نمیشد که تا مدت ده سال آن طلای کشیده آنچه نقد در خزانه
بود صرف شد به آنچه از معدن و دهات ملک در معدن میشد خارج بنای این شهر گفتند تا آنکه شهر بنارس
ده سال تمام رسید خلاصه راه آهن از کنار رودخانه گنگا بآنجا کشیدند شخص از گفته میرانند در بنگله
بنارس نشستند بدون آنکه جای خود را ترک کنند داده در بنگله شد مخصوص جلد در وسط شهر بنا ساخته اند این باغ
چهار دروازه داده در هر دروازه یک سردر بنا کرده اند در هر یک از این سردرها یک عمارت عالی است
تا دهان

تا دهان بزرگ الی قوای متعدد داده اند در زیر عمارت گلخانه است آنچه گلهای که در عالم در هند پیدا
نمی شود در گلخانهای این باغ موجود است و هر یک این سردرها طرح در یک جداگانه داده اند و هر صنف نیامده
اطراف این باغ تقریباً در میان شود در وسط باغ یک عمارت دو دری ساخته اند زیر عمارت
یک گلخانه بسیار بزرگ است و تخمیناً پنجهزار گلدان به ترتیب تمام چیده اند در میان این گلخانه
کوه و چشمه های مصنوعی ساخته اند که شخص از دیدن آنها سیر نمی شود در روی این گلخانه یک تالار وسیع ساخته اند
بجهت مجلس رقص تخمیناً این تالار گنجایش هزار نفر آدم را دارد در جنب این تالار و اطاق بسیار
طولانی است یک میز خانه است دیگر هم بجهت اهل مهمانان اقتضای این تالار و اطاق های از صحن باغ
تقریباً سی ذرع می شود هر سمت تالار در پایش باغ باز می شود هر سمت پنج دروازه
دارد و سقف تالار از تخته های خام سازی ساخته اند البته بر ردیف قریب شصت هزار چراغ
چراغهای بسیار قیمتی بر نقشهای مختلف از سقف آویخته اند هر دروازه تالار از سنگ مرمر است
با نقش در و دیوار آن گلدان آینه کاری است در هر سمت این تالار که طرف چشم انداز است
دریاچه بسیار طولانی قرینه هم ساخته اند فواره این دریاچه ها یک مجسمه است از سنگ مرمر بقدر
یک آدم بصورت اسرافیل که نفخه بدست داده و از نوع آن آب میریزد دیگر هم از نوع آن است
بصورت زن فرنگی که یک سبدی بر سر گرفته در میان سبد نوع مرغ آبی است که از دهن آنها
آب میریزد و منبع این دریاچه ها از فوج نباتات اگر بخواهم وصف این باغ را از اول تا آخر عرض
نمایم این ورقه گنجایش نخواهد بود خلاصه میتوان گفت که این شهر در خصوص اهل
آب و هوا وصف دارد آنکه از جمیع شهرهای ممالک هندوستان امتیازش بیشتر است راجه

اینجا بسن بیست و پنج سالگی رسیده است دعوی اسم کرده است شاید صاحب یک اراده
هم باشد هر وقت که اوقاتی ریاضت میکشد انگلیسها میگویند تو هنوز نابالغ هستی تو بلوغ نرسیده
باید با نصیحت قانون مراجعت میدهند تا بحد رشد و بلوغ برسد این است شرح حالات
و معلومات شهر اوجین شه

بقیه شرح حالات و معلومات شهرهای ممالک هندوستان

و تعداد لشکر ساخلوی دولت انگلیس در شهرها و صفحات هندوستان

مظفرپور متعلق بممالک بنگاله است ولی در جزو ضلع جات عظیم آباد محسوب میشود از عظیم آباد
تا مظفرپور دوازده فرسنگ مسافت است این شهر نسبت بعظیم آباد خیلی کوچک و مختصر است ولی
با اعتدال آب و هوا و از جهت وضع طبیعی بسیار با صفاتر از عظیم آباد است این شهر بازار و دکاکین
مهمانخانه مدرسه و سایر کارخانجات کم دارد کمتر کسی کارخانه در این شهر است که مدتهای آن بیشتر
از کتب تجارت اکثر بلاد ممالک هندوستان است فرح جود بهیه اعیان و بی بسیار اما در این شهر
بعمل میآید البته سالی چهار پنج کروران ایران نیز و تریاک جای از این شهر بممالک خارجه حمل میشود باغستان
اینجا مشهور بانجات شمرانات طهران میباشد مخلص با طبیعی دریاچه‌های متعدد دارد و نواب و ارباب
زراعین اینجا هر یک بواسطه اسم چشمی و اظهار جلالت در بیرون شهر بجهة تفنن و تفرج کاخ و باغ
یک باغ و عمارت عالی بنا نهاده‌اند خاصاً مخلوق این شهر خیلی آرام طبیعت و بیشتر عشرت و لهو و لعب
میباشند بعضی واسطه زنهای متعینه از اطراف هندوستان کشیده در این شهر جمع
شده‌اند اهالی شهر بر جوان اناث و دختر بخواندن و کشیدن تریاک نهایت علاقه
شوق دارند

شوق دارند و علوم کیمیا گری بطوری در این شهر متداول است که خانمهای بعضی نشین دولتیان شوخ شرین
این شهر شب و روز شمعهای مشتعل میباشند هوای اینجا خیلی روح پرور و مطبوع است انگور
و میوه جات مطبوعی دارد انار شقاقل انبه نارنج سیب گلابی انگور سیاه و لی انگور
خوب نیست پرتقال بعوض نارنگ هندوانه خیار و غیره بسیار مطبوع دارد
صنایع این شهر منحصر است بفروش بافته و پارچه‌های ابریشمی خیلی ممتاز بافته میشود
از عجایبات روزگار یک چیز در این شهر است که مهم بقیه است در یکی از محلات شهر در آن
جنگلی یک محوطه ایست چهار دیوار که از آجر بنا ساخته‌اند و دو دروازه کوچک دارد در وسط
این صحن قبریست که شخص فقیری در آنجا مدفون است مشهور است به پیر مولا در بالای سر قبر
درخت سبز شلاله است شاخهای درخت از اطراف بزمین آمده است فرو رفته
از جای دیگر بیرون آمده باز سبز شده بدرو دیوار این بقعه پیچیده فرو رفته از بیرون سبز
شلاله است بطوری شاخ و ریشه این درخت دیوار دو دروازه این بقعه را بنحو فرو پیچیده است
که حمام دیگر نیست کسی نتواند با کلنگ یک تیکه آجر از دیوار این بقعه بیرون بیاورد
این یکه درخت تمام داخل و بیرون این بقعه را فرو گرفته است و از زیر درخت یک چشمه باریک
جاریست که طعم خوشگوار شیرین و مردم مسلمانهای هندی از روی اعتقاد آب آن چشمه را
در میان شیشه کرده بجهة تبرک بجاهای دور دست میبرند بجهة شفای بیماران میگویند این شخص پیر مولا
در وقت حیات خود تا مدتها در این زمین مشغول ریاضت و عبادت بود زمستان در ایام
تابستان بدون آن عریان و مکشوف بود با حیوانات وحشی و صحرائی انس گرفته بود غذا و خوراک

این شهر بسیار جای جغد بوده است هندوها هندو و مسلمان اعتقاد غریبی بین بزرگوار دارند
صاحب خارق عادات و کشف کرامات میدانند میگویند در وقت دفن قبر خود را بدست
خود شش گند یک لنگ کرباس که کمر بسته بود و تیغ که همان را کفن کنند چوب سواکی
در دست داشت قبل از دفن آن سواک را در پای سر قبر خود دفن نمود این درخت کهن
با عظمت همان سواکی قبر است که سبز و خرم شده است اینجا است شرح حالات و معلومات
شهر مذکور که باختصار ذکر شد

شرح حالات و معلومات شهر باقیور متعلق ممالک بنگاله

شهر باقیور این شهر در کنار رودخانه گنگا واقع است وضع طبیعی این شهر
مثل شهرهای ممالک مازندران میماند جنگل زیادی دارد رودخانه عمارتهای اینجا اغلب با هم فاصله
دارد هوایش نیز مثل هوای مازندران است بواسطه بی اعتدالی آب و هوا مخلوق اینجا غالباً
همیشه مریض و بیمار هستند غذا و خوراک اینها شصت است بخوردن برنج و کته نان کمتر میخورند
و خیلی زود تعفن میشوند و مسلمان این شهر از روی جهالت و تعصب مذهبی استعمال وسایل
انگریزی را حرام میدانند از آثار قدیمه چیزی که شایسته تعریف در این شهر باشد بنظر نیامده
صنایع این شهر منحصر است بطلا بافی و زری و ابریشم بافی پارچه های ابریشمی و قماش کمخا که بسیار
بسیار آراسته و معتبر است انگلیسها بواسطه بدی آب و هوا در این شهر زیاد از برج نفر
نمیشند آنهم بواسطه رسیدگی باموات شهر و وصعوبات زیست میکنند
تعداد سپاهی بیست و پنج هزار نفر است

شرح حالات

شرح حالات و معلومات شهر مالده متعلق ممالک بنگاله

شهر مالده این شهر در اعتدال آب و هوا و صفا بهتر از سایر شهرهای ممالک بنگاله است
وضع طبیعی این شهر بدون تفرجات و آسایش انگلیسها مجموع صفا و راحت منحصر در باغهای
اینجا هر روز بسمت بردیف درخت انبه است انبه مالده در هندوستان مشهور است انبه اینجا
پیدا میشود بقدر خربزه تخم قند کاشان است انبه بیست قسم انبه در اینجا یافت میشود
که هر یک از یکدیگر بهتر و با مزه تر است اگر در بهار هم اقدام شود بخوبی عمل میآید خاصه در مازندران
در طهران هم مطبوع است کثیر در ایام زمستان از برف باید قدری احتیاط کرد مخلوق این شهر
اغلب مسلمان هستند دارای طرب میباشند این شهر دارای عمارتهای عالی و باغات و دریاچه های
طبیعی جنگلهای صنعتی دارد در میان جنگلها حیوانات وحشی شیر خوک گاو کوهی گراز بسیار
سایر جانورهای دیگر پیدا شود بی کسی نیست که بتواند شکار کند انگلیسها در ایام زمستان
بجهة شکار بیرون خوک از اطراف جمع میشوند ولی خواهش شدید میرزا نقی صحرا و شکار کمتر دارند
تفنگ هم نمیتوانند نگاه دارند در شهری که دارای پنجاه هزار خانوار باشد اگر خانه بنا نمودند کمتر
از ترس انگلیسها لوله تفنگ بیرون بیاید زمانی مغنیه بنگاله و هندی در این شهر بسیار مشهور
این بلده منحصر است بافتن قماش پارچه های ابریشم و زری و پارچه های نفیس مختلف زراعت و ولایت
انگلیس در این شهر لشکر ندارند تعداد عمله احتساب در تمام محوطه مالده عبارت است از دویست پنجاه نفر

شرح حالات و معلومات شهر پورانیه متعلق ممالک بنگاله

شهر پورانیه

پوانه باصطلاح هندیان جای کهنه دیرینه را گویند این شهر پورانه قدیم ترین شهرهای جهان
بنگاله است یک ربات بسیار بزرگ بمعتبری بود مهاراجه اینجا باج و خراج بدولت انگلیس نمیداد
خود دارای لشکر و حشم بود مدت چهارده سال قبل از این گویند هفت شبانه روز در این شهر
بارندگی شد روز هشتم یکمرتبه از زمین آب جاری شد و شهر را گرفت تا اهل شهر فهمیدند خبر دار شدند
تمام اهل شهر با مال و اموال غرق سیلاب حوادث روزگار شدند جمیع عمارتهای عالی
مسجد و بتخانه و عمارات پادشاهی منهدم و ویرانه گردید مهاراجه با یک پسر ده ساله
سوار فیل شده جان بدر بردند بعد از مدت یکماه آب این زمین بطرف دریا خشک شد مهاراجه
نیز بواسطه آن صدمه در هفته فوت شد انگلیسها آن طفل پدر مادر را نظر ترحم ساخته
دایه و معلم از بهر پرستاری او شخص نمودند تا آنکه آن طفل بسن رشد و بلوغ رسید فهمیدند انگلیس
آن طفل را برداشته به پورانه آمدند شخصی تعمیرات و آبادی شهر گردید باندک زمان باز شهری شد
بسیار آباد و آراسته که اکنون تمول و نفوس آنجا تقریباً بیست هزار نفوس میرسد انگلیسها هم از آبادی شهر
تنظیم بلوکات آن که کمتر نقصان رسیده بود یک زمین و محوطه را بمهاراجه تیمی دادند
که مبلغ پانزده لک روپیه سالیانه برایشان برسد که بحساب بیست الف تومان میشود هزار تومان
بشخص مهاراجه جوانی است عاقل و دانا بی تربیت شده زبان انگلیس و فارسی را خوب میداند
و با انگلیس بنوع مهربانی و محبت خصوصی دارد و شوق بسیار بشعر فارسی دارد و خود نیز در شهر فارسی شعر
میگوید تخلص خود را الفت نهاده است مهاراجه در شهر ابداً زیست نمیکند در کنش
در سمت شهر یک قصر خوش آب و هوای و باصفای را محض آسایش خود گرفته همیشه در آنجا میماند
بقدر پانصد

بقدر دویست خانه از انگلیس نوکر و ملازمان خود ساخته است در حقیقت آنجا یک قصبه کوچک خیلی شهر
شده است بازار و دکاکین آراسته دارد انگلیسها در ایام تعطیل بجهة تفنن از شهر بآنجا میآیند
شخصی بازی دارد بسیار شیرین مهاراجه نام آنجا را الفت آباد نهاده است عنقریب بمرور ایام
آنجا یک شهر معظم خواهد شد چون آب و هوای پورانه خیلی بد است انگلیسها خیال دارند پورانه را
تخلیه کرده بالفت آباد بیایند مهاراجه اوقات خود را صرف شعر گفتن و شعر خواندن و مشاعره
مینماید و بسیار صاحب سخن است در چند سال قبل از این شیخ رضا نام نواری خود را بلقب
شمس العلما میخواند بخانه همین مهاراجه وارد شد یکچند بلوازم ضیافت و جشن در خانه مهاراجه تعمیر داشتند
شد تا آنکه روزی بعرض مهاراجه رسانیدند که یک مرتبه ادعای خارق عادات و کشف کرامات نمود
مهاراجه گفت من میتوانم بدون عصا و شکر دروغ جواب طبع کنم که تا حال هیچ کس ندیده و نخواهد بود
قبل از وقت در منزل خود شکر زیاد در آب ریخته سبز کرده بعد آب ریشه او را
گرفته در میان سبوها پر کرده و مضروب ساخته بود چون وقت هندی بالطبع با بیشتر هندی هستند
خصوصاً جماعت هندو که خوردن گوشت را بطبع حرام میدانند چون مهاراجه اسم حوار
باین تفصیل شنید از غایت شوق نمودیک بطوطی را خوش پرواز کنند هاتف عت
جناب شیخ حکم داد هر دیک بسیار بزرگ و ده من آرد آوردند شیخ دست در آستین
کرامت زده یک سبوی شیرینی بسیار لذیذ طبع نواهی قدری از دست کرامت
خود از آن حلوای قدرت کشیده در مقابل مهاراجه گذاشت و بمجرد سر سخن بود اشت
گفت این حلوا از مائده بهشت است اگرچه برکافران حرام است ولی چون از تو خوشم

امید دارم خدا را تو حلال کنند و بواسطه برکت این هوا بهشتی از جمیع گناهان پاک شده
داخل بهشت شوی پس راه را به اختیار از جای خود برخاسته پای شیخ را بوسه داد شهر هندوستان در جای خود
شیخ ایستاده و همانوقت حکم کرد نقاره شادی نواختند و بانگلیسها نیز در پورانه خبر دادند بواسطه
این خارق عادت کشف و کرامت از هندوستان از شهر کشیده بزیارت شیخ میآمدند
تحفه و هدایا بقدر قدرت آورده میدادند یک هفت از آن هوای کرامت رفته هر عضو اینجا کار شیخ خیلی بد
گرفت چون شیخ تدبیر را موافق تقدیر دید در همان کرسی مرا از لفظ هر خصی از مهمانان را به خواست از آنجا
که رسم راجهان و نوابهای هندوستان که در وقت رفتن مهمان از خانهای آنها یک چیزی بقدر خرجی
بجهت توشه راه میدهند مهمانان را به مذکور مبلغ هزار روپیه نقد یک زنجیر طلا مروج نقاد یک جفت
بازوبند جواهر نقد هم خدمت شیخ رضا کرد این شخص در تمام ممالک هندوستان شهری قصبه
خالی نیست که در آنجا یک طرح نقشه ریخته باشد از قصبهای کار ساخته است خود صنایع
پورانه عبارت است از عطرسازی و کلاهدوزی و مرصع سازی و دیگر اسباب بهای خیلی
ممتاز از سنوغ دارد چون میسازند از آثار قدیم هر خرابهای بسیار چیزی که قابل تعریف باشد
بهمچو نیست قدر او عمله احتساب در این شهر عبارت است یکصد و بیست و پنج نفر

شرح حالات و معلومات ریاست شهر مرشدآباد متعلق ممالک بنگاله

مرشدآباد یکی از ریاستهای بزرگ معتبر ممالک هندوستان است تمام ممالک بنگاله متعلق این ریاست
بوده است مالک این ریاست نواب والاجاه ناظم بنگاله است جد این نواب
از سلاله جلیله طباطبائی نیشابور اصفهان است پدر نواب حال در وقت بلوای هندوستان
بانگلیسها

با انگلیسها جنگ مدد داده بود علاوه از حمایت امداد لشکر ممالک اسفت کرور روپیه هند و نقد
بدولت انگلیس قرض داده و تا انگلیسها خلاف عهد کنند بعد از این مبلغ نداده بلکه بعضی از
ممالکات و املاک نواب والا جاه را تصرف کنند اسباب تجملات و سلطنت این
خاندان بیشتر از هیچ یک از سلاطین و پادشاهان هندوستان نداشته اند با آنکه زیاده
و لهذا این سلسله در ممالک هندوستان شهرت است و ولایت از ربوبات ابدالی دارد قدیم
ایرانی بزرگ داشته اند بجهت تجملات و سلوک رفتار و کردار اجداد خود شان اظهار میکنند
چنانچه زبان فارسی با حال در میان این سلسله مروج است روضه خوانی مهمانی عزاداری اینها کلا
شبیه ریاست ایرانی است این شخص نواب با آنکه انگلیسها حکم او را بضبط کرده اند از حصه بقیه
حکم خود شش لک روپیه مایات اخذ میکنند بعلاوه انگلیسها نیز ممالک چهل هزار روپیه از دولت
هر ماه مواجب میدهند با این دولت کفایت خارج نواب را نمیکند این نواب دارای
چهار نفر پسر و دختر است هشتاد نفر خواتین در حرمسرای نواب است روزی هزار روپیه خارج سفره
نواب است و هر یک از این پسر و دختر و خواتین نوکر کنیز و غلام ماهی یک مواجب مخصوص دارند
نواب بواسطه ادعای طلب پدرش حال مدت ده سال قبل از این است اینجا را
خوش گفته است شهر مرشدآباد بسیار بد آب و هوا است دهاتی از صفات هوای
اینجا غالبا تب انگیز است روده خانه گنگا از وسط این شهر عبور میکند مخلوق این شهر اغلب
مریض و مستسقی بوده بتنبند زن و مرد آنجا بخوردن می شوق دارند عمارتهای آنجا مشهور است
بهمان عمارات دارد که وقتی نواب ناظم بنگاله از آثار قدیمه چیزی در این شهر نیست که قابل شرح

دیوان باشد که در عمارت که زیاده از حد وصف پر فرح است یا یک مدرسه است
که در کنار روضه خانه خوانین نواب ساخته است و یا هم چنین است که نواب عالیجاه بهادر
مرحوم ساخته است این دو عمارت دنیا در تمام ممالک هندوستان منحصر است اما وضع عمارت
مدرسه اینطور است اصل عمارت دو مرتبه است مرتبه اول یک ایوانی است بسیار وسیع
و عقب آن تالار بزرگی است که چهار اطاق در دو سمت آن واقع است بیست و چهار ستون
سنگ زیر طاق ایوان و تالار و اطاقها زده یا بهای ستون کلوا از سنگ مرمر است که بطرز
قشنگ چهار گوشه اند و در ستونها را برنگ سنگ سماق رنگ شفاف رنگ سیاه خوب
کرده اند ایوان تالار و اطاقها هر یک مبدل بیک رنگ است که نقشهای فرنگ
با کمال دقت نقش کرده اند فرش زمین تالار همه از سنگ مرمر است مرتبه
فوقانی نیز بهمین ترتیب است در وسط یک تالار بسیار وسیع است در سمت آن تالار دو بالاخانه است
ولی این بالاخانها را شهر کلاه فرنگ ساخته اند چشم انداز دریچه های این تالار دلگشوار
بسمت دریا بازی شود در مقابل این عمارت باغ بسیار بزرگی است که درختهای کهنه و سبز
هر دو را به ترتیب تمام کاشته اند و در وسط باغ چمن و تیر بچه بازی کنیز اطفال ساخته اند این
مدرسه منحصر است به درس خواندن شاهزادهای خاندان نواب چهار نفر معلم در این مدرسه
مشغول درس دادن اطفال اناث و ذکور این خاندان هستند معلم انگلیس با جمعیتش
ایرانی بجهة درس فارسی مولوی هندی درس عربی با یک نفر منشی بسیار خوش نویس
بجهة مشق و تعلیم اطفال شام و نهار سیصد و شش کوکا در این مدرسه داده می شود هر روز

خارج این

خارج این مدرسه شهر از وضع عمارت و ترتیب مکانات بهتر از این مدرسه
در تمام ممالک هندوستان مکتب مستقل این شهر منحصر است بساختن بعضی غلیان و میانه
و تنباکو کلیانهای چرمی و ساختن بعضی پارچه های ابریشمی الوان در دولت انگلیس در اینجا لشکر ساخته
ندارد جز یکنفر زرنیت با اجزا شرادسپاهی پلیس این شهر هفتاد و پنج نفر است

شرح حالات و معلومات شهر بنگلور متعلق قسمت ممالک میسور

بنگلور این شهر در اعتدال آب و هوا و صفا بهترین شهرهای ممالک هندوستان است
غالباً هوای این شهر عبیر آمیز و دلکش طرب انگیز است وضع طبیعی این شهر شهرهای ایران
میماند از هند بعیدی تا بنگلور تقریباً از خشکی یکماه است ولی کالسکه بخاری در چهار روز مسافت میکند
انگلیسها بواسطه اعتدال آب و هوا این جا را جای ورزش و تفنن و تفرج باین شهر می آیند
سالی یکمرتبه در این شهر اسب دوانی میشود در این اسب دوانی شاید بقدر بیست هزار حکام
سیف داهی قلم دولت انگلیس در این شهر مجتمع می شوند بواسطه شرط بندی اسبها تخمیناً در سه کرور
برد و باخت می شود مرحوم آقا خان محلاتی یکی از اصحاب بزرگ این اشخاص شرط بازی بود
که هر سال سه چهار لک روپیه در میدان اسب دوانی قمار بازی میکرد امیر شیر علیخان حکمران افغانستان
که خود را از جمله مریدان و دفتریان آقا میدانست از برای مرحوم آقا خان یک اسب گرگ پنج ساله
فرستاد آقا بجهة اسب دوانی این اسب را سوقاتی گذاشت و پسرهای آقا از روی حقارت
از برای این اسب مضحکه ها میگفتند و بر شتلهای کرمان آقا کاهی میرا بین اسب داشت
و از برای سنت انجمن راشیر علی نام گذاشت همین که در نظرهای اسب شرط بازی

حقیر و خیم سنه در همان سال اتفاق اسبها جلو افتاد و سوال یک لک روپیه شرط بود
عبدالله بن عمر که یکی از رؤسای سنت و جماعت است و از اصحاب این قرارداد است
بواسطه اعتمادی آقا از بمبئی به بغداد عزیمت نمود مدت زمانی در بغداد در تفحص و تجسس اسبهای
عربی سنه تا آنکه باختلاف و دقت و خوش سه چهار راس اسب عربی بقیمت ۱۰ تومان خریده
من جمله یک اسب عربی که کرنل خیلی خوب بقیمت پانصد تومان خریده و آن جوان اشتر عمر
نهاده بعد از ورود بمبئی مدت یکماه این اسب را موقوف نگاه داشت زحمت بسیار و مشقت
بی‌شمار از برای شیر عمر کشیده چون اسب دوانی بمبئی گذشته بود تهیه اصحاب شرط
بازار طرح اسب دوانی را به بنگلور انداختند انگلیسها بجهت شرط بندی اسب دوانی خواستند
جمعیت کافی فراهم بیاورند ضمناً بازار دنیا بشکل بنگلور قرار دادند و اشتهار شرط بندی
شیر علی و شیر عمر را بجمیع ممالک هندوستان اعلان کردند از اطراف و جوانب هندوستان
درگاهان شیعه هند و انگلیس مجتمع شده بعد بمبئی که در شهر جا از کثرت مردم تنگ شده بود
در صحرا و چمن‌ها در دست چادر و خیمه زده بعد تقریباً در این نمایشگاه بواسطه شرط بندی
اسب دوانی بیست هزار از حکام و صاحب منصبان دولت انگلیس جمع شده بعد خان خان
کشور هندوستان در علو کهدان نقره و طلا خیلی مستعد زیاد بکرات این فرنگ مفتخر در
دارالملک نموده بود که هر یک از این دو اسب شرط را ببرد این کلمه اسم و زین مال مالک آن باشد
ضمناً اظهار کرده بود اشخاصی که طرفدار اسب شیر علی هستند می‌نیز در ممالک انگلیس دقت قیمت شرط
هستم این بین نواب خان فکر کنوع تقویت خاطر طرفداران شیر علی دایه پاس طرفداران
شیر عمر

شیر عمر کهدیه چیزی اسم اسبی یک خیمه جهت آن اسب دوانی در یک عمارت مخصوص انجمن قرار داده اند
دو نفر مهندس را منصف و رئیس مجلس نمودند در کتابچه در دوایر مقام خودش نوشته اسامی که
صاحبان شرط هستند هر کسی در طرفداری اسب هر کس است با طراف مقرر بنگر آمده به هر مستعد بندی شرط
بندی مهین کهدانه بخط خودشان در آن کتابچه اسم نوشته میدادند و کمتر مبلغ کسی نتوانند بیش شرط را بجا دادند
و کمتر از ده هزار در آن کتابچه قرار داد هواخواهان و طرفداران شیر عمر به هجده هزار و هفتصد نفر رسیده
بعد و طرفداران شیر علی هزار و چهارصد نفر آقا خان و پسرهای آقا و بعضی از صاحب منصبان دولت که هوا
خواه مرحوم آقا بعضی همه با یوس و اندیشه ناک بعضی دست میدان اسب دوانی هندوستان
شرایط نیست که جمیع میدان در بمبئی آنجا است اسبها بجهت در رسیدند در وقت
دویدن اسب تا به چه در میرسند اگر اسب جلو بعد یکی دیگر دیگر از اسب عقب جلو تر باشد شرط را آن بعد
بازی در روز میدان اسب دوانی جمیع صاحبان شرط در صاحبان اسب خوش تماشا می‌بعد یک کرور خلق
در دور این میدان جمع شده بعد اهل اسبهای متفرقه که متعلق بخود صاحب منصبان دولت انگلیس بعد در
بعد اسبهای بی‌قیمتی که در میان اسبهای شرط انتخاب نموده بعد داشت راس بود که از بعد دست آخر
که نوشته بعد که با شیر علی و شیر عمر بدو زنه اسبهای متفرقه در دوانیده و آقا خان با بزرگان و جمیع
انگلیس قرار دادند که این اسبهای انتخابی را سه دور بدوانند بعد از همین ترتیب چابک سوار ما
هر یک بدل بیک لباس خوشرنگ الوان کهدیه جهتی کار شدند چابک سوار شیر علی سید علی اکبر
محمد تقی بود و لباس آن تماماً سبز و عمامه عربی جامی قرمزی جامی کهدیه بود چابک سوار شیر عمر پسره عثمان
نامی بود و لباس آن تماماً سرخ و جامی آن آبی رنگ بود بهمین ترتیب از دو چابک سوار شده

حرکت کنند و در راه‌های بی‌شیر عمر پنجاه قدم از جمیع اسبها جلوتر افتاده بود اسب شیر عمر
صد قدم عقب زیاده اشتهای که هوا خواه شیر عمر بعد گفت بخوط بر دوشان از بدنشان
پرواز کنند و هوا خواهان شیر عمر همه خنده و خندان گفتند در روم نیز با شیر عمر جلو شیر
عقب چنین اسبها که نشستند با آنکه همه یقین میکنند که شیر عمر خواهد بخت آقا خان
با هوا خواهان شیر عمر مخاطب شد گفت شما با همه یقین کنید که شیر عمر خواهد بخت با اینهمه
مخ بیست هزار روپیه میگیرم شرط می‌بندم پنج نفر دیگر از هوا خواهان شیر عمر این شرط را قبول کنند
امضا نمودند چون اسبها از دور پیدا شدند باز شیر عمر عقب شیر عمر جلو بود هزار قدم فاصله
به پته مانده بود که اسبها برسند که یکی از هوا خواهان شیر عمر نواخت و نیب داد که آن حیوان
بنا بر زندگی را نگاه داشت شیر زنده در پرواز بود از جمیع اسبها گذشته بعد ربا صد قدم جلو افتاد
شیر عمر بعد ربیصد قدم از همه اسبها عقب افتاد انگشتیها و خاتمها بنا بر دست نفوذ و هوا کشیدند
که اشتند که شیر عمر نزدیک پته رسید گذشت خاتمهای انگشتیها و دسته کمر بر دارای شیر عمر
نثار کنند در اسب و چاکر در زیر کمر پنهان شده بود از آن ثبت لک روپیه اسب شیر عمر شرط
شیر عمر با طرف دارانش با کمال ملالت و خجالت از میدان بیرون رفتند این است تاریخ
پنج سال هر سال مسمی شرط میبرد خلاصه منظور از تعریف شهر بنگلور بود این شهر اولا در جمهوری
آب و هوا وصف از جمیع شهرهای ممالک هندوستان امتیازش بیشتر است این شهر دارای
عمارتهای عالی و خیابانهای وسیع قصرهای ملوکانه چمن دریاچه‌های طبیعی عجایب خانه مهمان خانه تماشا
شکارگاه متعدد دارد این شهر از آثار قدیمه و از نوادرات روزگار عجایبات بسیار دارد
ولی از آثار

ولی از آثار قدیمه یک باغی است در این شهر که شش صد هزار تخمین است میگویند این باغ از جمله
چهار باغ پرتابستان معقب با فرمانفرما صفدر جنگ بهادر پادشاه هر راس است محوطه
این باغ نقر بنا و سنگی تعمیر میشود که اطرافش را دیوار کشیده اند این باغ در دروازه آهنین دارد
که با هم پیوسته است بواسطه خارج دو نهر کلان که اهل در دو باغ از دو سمت خیابان بسیار وسیع است
که در طرف آن ردیف درخت انبه است و پشت درخت ها را با اهالی شیخ دار آنکه با پنجه بنا
کرده اند از هر قسمی گلهای رنگ رنگ و غیره کاشته اند در اطراف این گلزار صندلیها و نیم تختها را آهنین بجهت
نشستن و تفرج مردم چیده اند در وسط باغ یک تالاب بزرگ است که اطراف آن را هم آهنین بطرز مشبک
کشیده اند و سه چهار اطاق سنگ در کنار این تالاب ساخته اند در تعمیر این تالاب است جانور دریایی را که
دریایی که هر یک از عجایبات روزگار است از جمله در میان این دریاچه دارای قواره ریخته اند
هر از ناقسم ماهی زنده که برنگ و طرزهای مختلف در میان این دریاچه است که شخص از خلقت آنها
مبهوت میشود منجمله از عجایبات و حیوانات دریایی در یک اطاق این دریاچه دیده شد این حیوانات صورتها و دیگر کتابها
بسیار شباهت بیضه دارد ولی اینها از بیضه خوش صورت تر هستند و شیخ آرام و سر برین آنها زرد رنگ است
مثل نخود ولی موی سرشان تا پشت گردن قدری سیاه است و از خز بلند تر و براق میباشد در دست شان ساعد طلا
دور گوش مقعد طلا دارند از میان آب گاهی بیرون آمده بر آفتاب می‌نشینند و از آدم چندان وحشت ندارند و غذای آنها
منحصر است بخوراک ماهی و نان کلچه شخص از دیدن آنها سیر نمیشود و با هر چیز انسیت دارند نهنگ بها میگویند
اینها تمام آبی میباشند ولی فرنگیها میگویند از قبیل حیوانات دریایی است چنانچه در دریای امریکا
از این جانور بسیار است که اکثر از صیادهای امریکا رفته این جانورها را صید کرده میکشند و پوست آنرا

کنده اورده بنجاهوی الکیس میفرستند و شنده قدری از این خیابان بادتر بازیک محوطه است که دور آن
دریاچه است و اطراف آن الاقدار آهنین متعدد ساخته اند انواع و اقسام حیوانات وحشی درنده در این اطاق
که از حد وصف بیرون است مثل جدیشیر ببر پلنگ خرس سیاه و سفید درنده و سیمهای عجیب و غریب نژادهای
مختلف گاو گوسفند آهوی سیاه و سفید گورخر خرگوش هر قسم حیوانات عجایب در این باغ جمع کرده اند
اگر بخواهیم که از وضع ترکیب هر یک را شرح بیان نمائیم یک کتاب مفصل خواهد بود در مقابل این دریاچه یک محوطه
دیگر است که اطراف آن را یک دیوار کاهی کشیده اند از سنگها در میان این محوطه درختان بسیار قوی
هیکلی است که باین بزرگی کرگ در صفحات هندوستان مشهور است در سایر ممالک عالم شاید نباشد
شاخ بزی او تقریباً نیم ذرع میشود اگر بسنگهای دفاع بزند فرو میرود هر دو پای آنها را با زنجیر بجوی گوشه اند در سمت
دیگر خیلی فاصله یک فیل بسیار بزرگ را با زنجیر بسته اند وحشی است تمکین نمی آید ندارد در یک گوشه
دیگر حرز زرافه است یک گوسفند و یک خیلی بزرگ ایستاده است از همه حیوانات فقیر تر و بیچاره تر این حیوان است
و با آنها نیز خیلی مانوس است در آخر خیابان عمارتی است بسیار عالی و مشهور است بعجایب خانه و اسم نهاده
این عمارت سه دربه است که همه را از سنگ ساخته اند در وسط تختانی یک تالار بسیار وسیع است
که فرش اندازه آن کلاً از سنگ مرمر است در جنب این تالار و اطاق بزرگی است که گنجینه است
در دنیا آنچه که کمی و کلدان نو ظهور ریت بطور تاریخ غریب الکیسها از اطراف عالم تهیه کرده و در این گنجینه
جمع کرده اند در مقابل تالار چیزی کوه و چیزی مرصع ساخته اند هزارها قسم گیاه و نباتات عجیب و غریب
برنگهای مختلف در این جزیره و کوه مرصع در زمین و کلدانها کاشته اند که شخص از دیدن آنها دانه و حیران میشود که بکدام
سمت نظر کند و کجا را تماشا کند در میان تالار آنچه در عالم حیوانات است همه را تشریح کرده جا بجا

در روی سکوها ایستاده کرده اند و بی حیوانات را بطور تشریح کرده اند که بقدر یک سر موی از هم جدا نشده است
احتمال میرود که این استخوانها را با هم از اجزای پیوسته کرده باشند که در هم نیاید و بعضی طیور و حیوانات زنده
مارهای عجیب و جانورهای موذی گزنده که لطف در تشریح نداشته است همه را در قفس شیشه با کلاه داشته اند
که باز نتوانند و چندان فرق ندارد و در جایی که شیشه های متعدد بسیار چیده اند در میان شیشه مهره و جواهر انسان را
گذاشته اند که بعضی از آنها سیاه شبیه مرکب است و بعضی سرخ و بعضی زرد و بعضی سفید و بعضی دارای
سفید و دارای جگر پیدا شده است و بعضی تازه و بی عیب است و بعضی دارای کرم است باعث امراض و عیبهای
هر یک از این جگرها را یک شرح مفصل در دارای نسخه نخبه اکثر دانشمندان نوشته بگردن شیشه آویخته و دارای مردم
مطلع کرده مرکب انتخاب نشده که وجه شان مسامحه مصنف لازم دانسته که بوجه اختصار چند کلمه
از جهت امراض آن جگرهای معیوب عرض نماید آن جگر سیاه شده که شخص دکتر مرزیت مهرش
این است میگوید باعث سیاه شدن جگر بواسطه کشیدن سیگار زیاد متفرقه و تنباکوی مغشوش که مرکب است
از چیزهای ادویات که علت تنباکوی سیگار نیز همین درجه است زیرا طبیعت خود تنباکو بالطبع در درجه گرم است
و طبیعت زمین نیز شبیه طبیعت انسان مختلف المزاج است واضح است که در بعضی جا در زمین تنباکو خوب
و مطلوب عمل نمی آید اگرچه آب و هوای آنجا هر قدر بهتر و اعتدال باشد باز تنباکو خوب عمل نمی آید
خاصیت تنباکو در زمین شوره زار در یکجا که هوای آنجا بالطبع درجه گرم باشد بهتر و مطلوب تر عمل می آید ولی آن تنباکو
از آنجا باید بجای دیگر حمل کرد که آب و هوای آنجا بالطبع درجه خنک و اعتدال باشد و در وقت ساختن ترتیب
تنباکو باید تنظیف کرد و خاک از تنباکو باید گرفته شود این است که اقدامات لازمه در ساختن ترتیب دلون

تنباکو بعمل آمده است از کشیدن زیاده بسیار و خیلی مضرت بسیار از بعضی جگر و جاهای دیگر و آن جگر را آلوده
و کباب شده است باعث آن بواسطه کشیدن تریاک است که کشیدن جگر را کباب میکند شخص عمر طبیعی آنها
پنجاه سال باشد شخص استعمال تریاک باشند باختلاف در بیست پنج سالگی بدون جمیع امراض طبیعی
مرض انگلیسها از بابت مضرت تریاک کتابهای مفصل نوشته بجهت بخشش کرده اند ولی این ملاحظه برای اندک
اثری ندارد زیرا در طهران کشیدن افیون تجارتی مرتفع است شاید در میان صد نفر یک نفر نباشد که کشیدن
تریاک نشود و اکثر از اطباء و اداره آنها شاگرد پیر و جوان زنده و بیمار مشغول هستند تشخیص آن کبر و ورم و خستگی
باعث آن از بابت کشیدن افیون است و آتش میان تنگ است استعمال جرس منحصر به امراض کبر نیست بلکه چشم را
معیوب و نابینا میکند و مضر استخوان از انکه خالی نمیماند علاوه امراض جسمانی شخص را لاغر و ولا ابالی میکند
و آن جگر سوراخ شده بواسطه کثرت استعمال عرق است خلاصه از بعضی هر یک مسکر اثر صدمه کلی امراض تولید میکند
مؤلف اختصار نوشت درجه دیگر مازندرانی تا در رسیع است در کوه و کمر دارد در میان این تا در آنچه
مطبوعات مختلفه در این هست بهمان هیئت و صورت جمیع که بر ظرف جای چیده اند بهمین صورت
زن مرد ترکمان از مقوا ساخته اند و لباس و سلحه بهمان لوازم های مقوایی پوشانیده اند بهم چنین جمیع طوایف
مختلفه را با لباس و هیئت آن جمع کرده اند و شرح عادت هر یک از آن صورتها را در دو تخته نوشته و کلیه آن
صورتها را آویخته اند علاوه از این صورتهای مختلف در اطاق دو کوشواره های تا در مجسمه های مرد و زن آثار قدیمه بادگار
مانده است هزار فرابها یا از زیر خاک پیدا کرده اند در این اطاق باقسام مختلف بترتیب جای چیده اند
این مجسمه ها عبارت است بعضی از سنگ مرمر و سنگ موسی و سیاه رنگ هستند و چون مفرغ برنج بعضی سنگها
مفرقه در میان این مجسمه ها یک مجسمه گاو بطور نوع که کوسانه آن در دو شکم با دو شیر میخورد و رنگ این مجسمه
باندازه

باندازه گاو است لطیف و حسن و در این مجسمه هست این است که از کمر و شش تا ابی دم
او هر قدر شش بکشد بقدر یک سر موی حاصل دراز و شکافته معلوم میشود و نیز در این مجسمه ریخته گی است یا انکه
دقتی ساخته اند این مجسمه که در این اطاق بجهت نمایش دوره دوم صنایع قدیمه فرنگیها گذاشته اند
کلاه مرصع بر سرش و زیارت گاه این قدیم است مرتبه پنجم این عمارت نیز یک تا در بسیار بزرگ
که در جنب آن اطاق است این اطاق اسلحه خانه است آنچه در عالم اسلحه قدیم بجهت انگلیسها
تشخیص کرده اند در این اطاق جمع کرده اند و قبل این اسلحه ها از قیاس بیرون است در میان تابلو
صنایع و مصالح جمیع ملل روی زمین را از هر یک چیزی از آنجا نموده اند که در پشت شیشه ها چیده اند
منجمله اسباب زرگری نقشی کلدوزی مینی اسباب نقاشی و صاحب پرده و پرده های مصور پارچه های
زری و ابریشمی در لیستانه قالی نمد زردوزی و غیره هزار ها قسم اسباب در این تا در است که تصدیق نتوان
کرد که از صنایع و مصالح بعضی چند چیز در آنجا دیده شده و ذکر در میان است اعلیحضرت کلاه
پوست بنا را یک چیز بند دیگر جهت کفش ساغری باشند بند دیگر جبه قاتم کار اصفهان بسیار مستانه
دیگر پرده تصویر که صورت زن را کشیده اند که سر برهنه مشغول تار زدن است و لباس آن لباس
قدیم زنهای اروپا است این تصویر نیز کار نقاشهای اصفهان است و آن انگلیسها رنگ روغن زده اند که
از حالت اصل هزار مرتبه بهتر و خوبتر شده است خلاصه اگر بخواهم محسنات و عجایبات و وضع
عمارات و طرز ساختن و تشخیص این باغ را تمام و کمال بنویسم خود نیز یک کتابچه مخصوص خواهد شد
میوه جات مطلوب این باغ بهشت این عبارت است از انبه نارنگ پرتقال لیمو
نارنج اناناس امرود گوجه انار چار کاهوی فرنگی نهدانه و غیره مردم آنجا

باغ و حمام بسیار عالی بنا کرده است که در بی تعریف است صنایع این شهر مشهور است بطوریکه سازی
و شرط بازی سنگاری و دباغی بخصوص پارچه‌های ابریشمی و فروش الوان قماش و شکر صافی در دولت انگلیس اشیاء صادراتی
از یکهزار و یکصد نفر سرباز و دویست و سی نفر عمله احتساب

شرح حالات و معلومات ریاست تونک متعلق قسمت راجپوتانه در جستان شهر تونک

تونک در جزء ممالک راجستان محسوب میشود از جیپور تا شهر تونک تقریباً هجده فرسخ راه است
در دو فرسخی تونک رودخانه بسیار بزرگی است که اغلب وقت آب عبور نمیکند میشود
لابد باید سوار قایق شد این رودخانه را هندیها گوندی گویند نواب و حکمران این ریاست
محمد ابراهیم علیخان ملقب بافتخار الامراء افتخار الملک فرزند جنگ بهادر است این نواب از جهول
ملک خود سالیانه چهارده لک روپیه مالیات اخذ میکنند وضع طبیعی این شهر هیچ مناسبتی بشهر
انگریزی ندارد چرا که خیلی در دست از آبادی انگلیسها واقع شده است خط راه آهن یک کمپانی
انگلیس از جیپور منقطع میشود راه‌های این صفحات اغلب کوهستان و جنگلهای وحشت ناک است
بعلاوه دزد و فساد بیشتر در این راه‌ها خیلی است در سابق که قدرت انگلیس در این صفحات چندان
موثر نبود اکثر این راجگان همیشه بجنگ همدیگر تاخت و تاز میکردند و خونها میریختند مگر
انگلیسها بمرور ایام آتش این فتنه و فساد را با آب تدبیر و حکمت خود فرو نشانیدند
چند نفر از راجگان که منشأ فتنه و فساد بودند آنها را از ریاست معزول کردند و افراد البلد نمودند
باین واسطه اکنون قدری امنیت پیدا کرده دست قطاع‌الطریق و راهزن کمتر دراز نمیکنند

انگلیسها در این صفحات کوهستان لشکر ساخته و دیگر تعلیم ندارند در جیپور و اجمیر و الور و جستان
زیر دست نفر کارگذار دولت انگلیس با اجزاء مقیم است اگر وقوع امری دهد آن کارگذار
بدولت اطلاع میدهد خلاصه شهر تونک بنا بوضع طبیعی خود بسیار شهریست آراسته
خوش آب و هوا وسیع با صفا دارای چمنهای سبز و خرم پر از نهر و دریاچه‌های طبیعی و مصنوعی
میوه دار مطبوع جنگلهای با صفا شکارگاه‌های متعدد دارد در هر طرف دریاچه‌های که نزدیک
از شهر در ریاست مؤلف همراه یکی از نوابها بتفرج آنجا رفته بودم چون نزدیک هر طرف رسیدیم
جمیع اهالی آب دریاچه سیاه دیدم از نواب پرسیدم گفت اینها مرغ آبی است گفتم
مگر شما اینها را شکار نمیکنید گفت هرگز ده سال است بلکه بیشتر که من از شهر باینجا تفرج
نیامده‌ام مسلمانها که گوشت اینها را نمیخورند و مطلوب نمیدانند جهت هندو که بعلت کشتن
و خوردن گوشت را ممنوع و حرام میدانند باین واسطه است که این حیوانات زنده مانده‌اند
اینها زاد و ولد کرده زیاد میکنند بلکه از آدم نیز وحشی‌اند از دور چنین گفت همراه بنده بتعجب بعد از مشاهده
که نفس بیاورند نواب گفت نفس لازم نیست فرمایید زنده گرفته بیاورند همان وقت
یکی از زاده‌های خوش حال که چند تا از این مرغ آبی را بگیرد و بیاورد آن شخص همین فوراً
کفش بکمر بسته در میان آب فرو رفت نزدیک مرغ آبی سر زد آب بیرون آمد چهار
مرغ را گرفته بیرون آمد باقی مرغ آبی‌ها رم کرده پرواز نموده در جای دیگر نشستند اینقدر بچه مرغ آبی
در آب ریخته بود که تعداد آن از حیاس بیرون است شکارچی آهو نیز در این دایره بخصوص
شکار کردند و چرا هستند بعلاوه در شهر و در بیرون شهر فارس و طوطی فراوان است

که در مساجد و بتخانها در کوچه محله شهر مرغ نانخ را می‌سرایند حقوق ایشان انعام نخواهد شد اما
داشت میدان بنگ کشیدن تریاک بسیار شوق دارند زنهای سازنده و خواننده این شهر شاید
قدر ادشان کمتر از عادس مست و طوطی نباشد نواب این شهر اسباب تجملات و عمارتهای عالی
ندارد و در تنظیمات ملک چندان اهتمامی ندارد اوقات شریف این نواب در لهو و لعب
و عیش و طرب میگذرد دختر بهادرشاه و صبیه زوجه این نواب است در این شهر یک نفر مسلمان
شیعه مذهب پیدا نمیشود که کلا سنت جماعت هستند صنایع این شهر منحصر است بقلابی و دندانهای
و عطرسازی و گلدوزی نمدهای این شهر بهتر از نمدهای اصفهان است قماش استرداد بخط حضرت نواب
صاحب بهادر فیروز جنگ عبارت است از چهار ارابه توپ آهنین زنگ زده و چرخ شکسته
بسیار رحمتی زاغ و ریت نفر سرباز جرار دهبادر قواعد دیده جنگ آزموده ولی این سربازها
عوض تفنگ چوب و چماق در جنگ استعمال میکنند و یکصد نفر سوار و پنجاه نفر عمله احتساب
اینست شرح حالات و معلومات شهر تونک که ذکر شد

شرح حالات و معلومات ریاست بوندی متعلق حالات کوهستانی

بوندی از تونک تا بوندی سه روز راه است ولی این راه بسیار راه خوفناک و درخت اکثر
اهل واسطه دزدی در جمیع این راه کوهستان و جنگلهای بی پایان است و در میان این جنگل
جانورهای وحشی درنده شیر پلنگ شیر بسیار است خلاصه با کمال احتیاط و حقیقت راه
باید رفت و سواری اینجا منحصر است بسواری فیل و بعضی عمارتهای چوبی ساخته اند بجهت سواری و در
یک جنب کادیان کاریها میشدند و با سواری فیل در این کوهستان راحت تر است

مؤلف

مؤلف گوید چنین از تونک بیرون آمدم بعد از یک شبانه روز که این جنگل پرخطر را قطع کردیم روز
دیگر وقت ظهر در حالت که از غایت تشنگی و از شدت گرسنگی بهلاکت بودیم
در میان جنگل بیک بتخانه رسیدیم که بر از بتخانه یک رودی باریک میگذشت و این بتخانه در میان
باغ واقع شده بود شخص پیر مردی برهمن با پسرش مجاور این بتخانه بودند قهوه با همراهان خود
بپخته شده در آن بتخانه یک ساعت بجهت آسایش توقف نمودیم از برهمن سؤال کردم
که از تا بوندی چه قدر راه است گفت از اینجا دو راه است که یکی خیلی نزدیک است تقریبا چهار ساعت
راه است ولی از آنجا خیلی دشوار و مشکل است باعث دشواری را هم پرسیدم برهمن مذکور منع
کرد چهار ارابه بوندی در آن ایام جوانی در میان حوالی یک محوطه بسیار وسیعی را باغ ساخت و یک
بتخانه و عمارت عالی بنا نموده و از اطراف و جوانب هر جا که درخت میوه مطلوب داشت بزحمت
تمام آنجا در این باغ کاشت چون درخت ها بدور ایام بثمر رسید و باغ نیز موافق طبع طبیعت
چهار ارابه بانام رسید و میوه در ترازوی این باغ جنگلی است که مشهور است بآن باغ در این جنگل
جنس میمون بهم است که از دم و قیاس بیرون است میوه‌های آن باغ چنین بود که اکبر شاه آنجا رسید
کم کم چهار پناه تاری باطراف باغ جمع شده آخر در همین باغ شدند درختهای آن باغ و سایر موجودات
که چهار ارابه با هزار خرج بکر بشهر رسانده و پدرش داده بود میوه جات آن پخته در سیده حاضر و مهیا نصیب
بوزینه‌ها گردید چنین جنس میمون در هند است در شریعت میمون مقدس است که او را بسیار عزیز و محترم
میدارم زان دل و اذیت کردن او را روا نمیدانیم لهذا با جنابهای مسلمان و بعضی مدخله بی ادبی
نکرده میوه‌ها را شهر چهار ارابه عوض قصور و کهه بنیاد خودشان گذاشتند یکی از جنابهای که مسلمان بود

از ترس سیاست مهاراجه به تعجیل و سرعت تمام به بوندی رفته مهاراجه امر آن میوه‌ها را بهمان
اطلاع داد راجه از شنیدن این بیانات جانور شهر فرح افزایش مشتعل و برافروخته شده بدون تحقیق
حکم کرد آنچه مسلمان که در شهر و دور دایره آن بود با اسلحه در دربار مهاراجه حاضر شدند مهاراجه با
همراهان خویش روانه سمت باغ گردید برهمنهای زیادی جمع شده هر قدر نصیحت و موعظه کردند که بلکه
مهاراجه را از این اراده باز دارند ممکن نشد چون مهاراجه وارد باغ شد دید چه بلی شاخهای درخت
اکثری شکسته و میوه‌جات آن رسیده و بعضی نرسیده در پای درخت‌ها افتاده و روی هم ریخته مهاراجه
امر حکم داد در باغ را بستند بعد بمسلمانها گفت چهار سمت باغ را گرفته امر این ترسیس آن
با جنابها را خواست گفت مدت ده سال بتو مبلغ مواجب میدهم که متوجه این باغ باشی
و هر نصف عمر دولت خود را صرف این باغ کرده‌ام که همیشه سرسبز و آباد باشد تو چگونه گمان داشتی
درد داشتی و این جانورهای موذی که از اینها جز خرابی و اذیت بنی نوع انسان نمودار نیست باغ
و روز باغ سرایت دزد کنند در مدت چند ساله فرح بکلی بدر برد با جنابان بی گفت اولاً که فرمان
ده سال بمن مواجب دادی تو رزاق خلق من نیستی روزی رسان خدا است و این حیوان متعدی که مهر
پرستش است نمی‌توانستیم از برای خاطر این باغ دست جسارت و بلا ادبی بروی آنها بیندازیم و از باغ
برانیم دنیا اوقات خود را بدست نخواهی آورد بنیادات آن با تمام رسیده بود که مهاراجه با عذاره
چنان بگردنش نواخت که سرش از پیکرش ده قدم در افتاد بحکم داهی شد بمسلمانها حکم داد
که اطراف میوه‌ها را گرفتند جمیع این میوه‌ها هدف گلوله مسلمانها گردید الا آنکه یکی از این میوه‌ها
از دیوار باغ جسته فرار نمود و باقی کشته شدند از این حرکت مهاراجه شور و غوغا در میان قوم انداخت

اقوام

اقوام گفتند مهاراجه از دین برگشته دین اسلام را قبول کرده مردم در این خیال و گفتگو بودند
در روز دیگر خبر آوردند که بقدر یک ماه میوه مبلغ مهاراجه رنجیت جمیع لوازمات مهاراجه را با خویش برده
نمود و باغ را بیخ و بنیاد کنده ویران و منهدم نمود مهاراجه با هزار زحمت و فلاکت بسیار
از میان بیرون بود خود را بشهر رسانیده است لوکر دهقان راجه نیز از طرف زده بدر رفتند و آنچه
اسباب تحقیقات و تجملات که از بعضی نیت الی قبل این عمارت مهاراجه چیده بود همه را
گشته و پاره کرده بعد در وقت مهاراجه مشغول کشتن میوه‌ها بود است یکی از میوه‌ها فرار نمود
بعد جمیع میوه‌های را باغ بام اتفاق نمود بجهت انتقام و خونخواهی نوع جنس خود حرکت
میکنند قبل از طلوع آفتاب که مهاراجه با نوکرهای خود در بستر آسایش غنوده است که پهلوانها
مثل جان آسمانی باندرون باغ میزنند مشغول کار می‌شوند جنس میمون از هر چیز جنس ترس دارد
یکی از هار و یکی از آتش غیر از این دو فقره در دنیا از هیچ چیز ترس و واهمه ندارند و در جنگ
و دعوا با آدم جنس دلیر و خیره هستند دندان و چنگال اینها مثل کارد و خنجر کار کرده است
خلاصه مهاراجه بامداد چهار نفر از نوکرهای خود و بواسطه شیک طلبانچه و تفنگ خود را بهر
وسیله بهمه است بطور رسانیده هر یک اسب دست و پا کنند از هزار ما میمون جان در بر برند
مهاراجه بعد از ورود بوندی از شهر و بولکات آن قریب هزار نفر جمعیت فراهم آورده
با یک ارابه توپ و تفنگ مهمات جنگ فراهم آورده عازم جنگ بوزینه کان گردید
صبح قبل از آفتاب اطراف باغ را لشکر مهاراجه فرو گرفتند مهاراجه امر حکم داد
یک سمت دیوار باغ را هدف گلوله توپ نمودند تا آنکه دیوار خراب شد مهاراجه بقدر دویست نفر

از عقب کرانتخاب نموده با توپ و تفنگ داخل باغ شد بوزینه ها چون از آتش فرو ریزد
توپ و تفنگ ما خالی بعد یکمرتبه رو بر لشکر مهاراجه حمله آوردند چون بنزدیک رسیدند بیاش شلیک
توپ و تفنگ شد بیک حمله گویا هزار از نفرات میمونها کشته شدند باقی برگشته فرار کرده از دیوار
خود را پایین انداخته و چار تفنگ از دهان بیرون گریزند بعد از کشتار بسیار بقیه آن جانوران پا فرار
شدند چون مهاراجه از کار بوزینها فارغ شد بتخانه بزرگ که مسمی بکتا خارج آن کوه بود و در مذهب
ملت هنود آن بتخانه اعظم بتخانها قوم هنود بود مهاراجه بمسلمانها حکم داد که آن بتخانه را هدف
گلوله توپ نمودند برهمن ها و رؤسای قوم هنود جمعیت کردند از مهاراجه باعث این کار حیرت آمیز را
سؤال کردند مهاراجه در جواب فرمود اگرچه در بطلان مذهب شما خرافات بسیار دارم که بعد از این
در بوندی مجلس منعقد خواهم نمود که مذهب حق و باطل مشتبه نور و ظلمت از هم جدا خواهم نمود
طوایف و ملت که میمون حقیقی پرستش آنها بشود خرابی از آن طوایف و از آن ملت و از آثار
و اجداد شما بکلی بیرون خواهم این گفت و حکم داد بتخانه را با گلوله توپ خراب و منهدم ساختند و آنچه
اشجار میوه دار بود همه را بریدند که مبادا بعد از مهاراجه این باغ بواسطه این درختها آباد شود
و میمونها بیایند از میوه این باغ بخورند لهذا باغ را ویران کرده مراجعت به بوندی نمود
تا آخر مسلمان شد برهمن هند از محسنات مهاراجه تفصیلات بیان نمود که بعرض رسانیدم
آن افسانه ماند بعد لهذا صرف نظر کردیم ولی مقصود از این راه بود برهمن مذکور نمود که بعد از رفتن
مهاراجه و خراب شدن باغ چند روز فاصله باز جمعیت از راه باغ میمونها جمعیت کرده باغ را
ریختند و از همان تاریخ تا الحال میمونها این باغ را گرفتند و راه عبور و مرور جمعیت بسته شده است
کسی

کسی حکمی نیست که بتواند از این راه بتواند عبور کند و راه دیگر است که از اینجا تا بوندی ده فرسنگ است
بهتر این است که از این راه برود بعد بیست نفر از ما همراه مؤلف بود هر یک از این لوحهای مکرر
هندی تکلیف کردم که بروند از این جنگلی یک خبری بیاورند کسی جرأت نکرد آخر لابد شده خود را
با فیلبان راه جنگلی را پیش گرفته رفتیم بعد از یک میدان دراز تا خانه در رسیدیم از بالای بلندی فیل نظر
بر صحرای جنگلی افتاد که از کثرت زیادی میمون جمیع صحرا و جنگلی سیاه بود میمونها بنظر آمد و هر یک
باندازه یک خرس جثه بزرگ چون فیل را از دور دیدند کم کم جمعیت کرده بجای جمع میشدند فیل از دیدن
آن جانوران وحشت کرده بی اختیار نعره کشید مراجعت کرد هر قدر فیلبان اصرار کرد فیل را
نگاه بدارد حکمی نشد آخر به بتخانه رسیده از همان راهی که برهمن هند رفتن داده بود خارج
بوندی شدیم اصلی شهر بوندی در میان دو کوه واقع شده است وضع طبیعی این شهر بطوریست که
پنج هزار سرباز فرنگی و دیگر هندی در این شهر مستعد باشند پنجاه هزار لشکر این شهر را محاصره بکنند
تا مدت یکسال هم زحمت بکشند باز حکمی نخواهد شد که بتوانند این شهر را مسخر کنند
از لاتور یک شهر که یک میل مسافت است یک دریاچه طبیعی بسیار وسیع است که تقریباً
در میل انگریزی است سه سمت دریاچه کوه است از یک سمت راهی باریک دارد و در شهر میرود بعد از آنکه از آن
گذشتی بقدر یک میل باید از کوه بالا رفت با زحمت و صعوبت بالا رفت تا بدروازه رسیده
دروازه شهر در تنگه در کوه واقع شده است اگر صد نفر تفنگچی در سر این تنگه بنشینند حکمی نیست
هزار سرباز بتوانند یک از آنها بالا بروند این است اقبال و قدرت دولت انگلیس
صد هزار را همچنان تنگه و کوهستان قلعه جات آهنی را بدان جنگل دو عدد مسخر کرده اند

خلاصه از دروازه دهلی شهر شخص میشود باید بقدر یک میل مسافت بیاید تا بآبادی معموره شهر
رسید وضع طبیعی این شهر در وسط کوه بسیار بلند واقع است و جنگلی زیاد است که پایان
آن معلوم نیست ابتدای شهر یک بتخانه بسیار بزرگ است که از سنگ ساخته اند در جلو این
بتخانه مجسمه فیلی بسیار بزرگ تراشیده اند یکی از این فیلها از سنگ سیاه است و یکی
از سنگ مرمر همگی این مجسمه ها از فیل قدری بزرگ تر است ولی یکنوع جمازی گفته اند
که از قد و صنف بیرون است این هر دو فیلها در حالت جنگ هستند خرطوم هر دو با هم
پیوسته است در تمام هندوستان مثل این مجسمه ها کمتر دیده شده است در داخله بتخانه
یک مجسمه ایست بصورت آدم در حالت که در روی تخت نشسته دستهای دراز است دالبوا این است
مهر بجای پا تراش قوم همه است عمارت و خانهای این شهر از هم جنس خاصه است بواسطه جنگلهای زیاد
و بازارهای اینجا ترتیب ندارد ولی وضع طبیعی شهر خیلی آراسته و با صفات و خوش آب و هوا
دارای چمنهای سبز و خرم پر از گل ریاحین و دریاچه های طبیعی شکار گاهی از فیل در این کوهستان زیاده
از حد فراوان است یک میوه است که در سایر بلاد هندوستان در بعضی جاها پیدا میشود
در این شهر از همه جا بهتر و بیشتر است اولا تخم این میوه را در میان تالاب و دریاچه های
بزرگ میریزند این تخم در ته آب ریشه میدهد بعد از آنکه ریشه بسته کم کم از ته آب بالا آمده
روی آب میماند سبز میشود برگهای آن مثل برگ بید میماند در کنار این میوه مثل سرکاه
میماند گوشه داغ و شاخ و بیخ همه چیز او جمع شبیه سرکاه است تازه او سبز است و مغز
آن مثل شاه بلوط است بلکه خیلی از شاه بلوط لذیذتر است در دشت تر میشود هندیها مغز

او را در میان روغن سرخ کرده میخورند بعضی با آب پز میکنند و بعضی با خشکی کرده میخورند هندیها
باصطلاح خودشان این میوه را سیگن کاره گویند در این شهر بیشه از حد وفور دارد و شراب این شهر را
تاری گویند اگرچه این شراب در بسیار شهرهای هندوستان نیز میشود ولی در این شهر
فقط استعمال همین شراب میشود وضع ترتیب این شراب از این قرار است در این جنگلها درخت
دنگلی خرما بسیار است ولی بی ثمر است شیره هندیها از این درخت بریده اند این است
یک ساعت بغروب مانده بعضی زنها بغلهای هندی قریب هزار تا از این کوزه های دهن گشاد
در میان این جنگلها حاضر میکنند هر یک از این کوزه ها را شخص با بغلهای بالای درخت رفته زیر شاخه درخت را
سوراخ میکنند و آن کوزه را در زیر آن شاخ آویزان میکنند تا صبح از شیره درخت آن کوزه ها
پر میشود قبل از طلوع آفتاب آن کوزه های شیره را از درخت پایین میآورند شیره این درخت
قبل از آفتاب از عسل شیرین تر است و بسیار مطبوع خوشگوار است در میان سبدها
ریخته از بعضی نوشابها میریزند بعد از آنکه جمیع کوزه ها را از درخت پایین آورده خمرهای کوچک در آنجا
حاضر کرده اند جمیع این کوزه های شیره را در میان خمره میریزند و این خمره ها را در جای مخصوص میگذارند
که آفتاب بتابد از صبح تا الی چهار ساعت بغروب مانده این خمره ها در مقابل آفتاب شیره
میجوشد بطوری که از سر خمره کف کرده بروی زمین میریزد و شیره غلیظ میشود و طعم مزه
آن شیره در اثر تابش خیلی با مزه میباشد بعد از آن از میان خمره برداشته در میان سبدها و جنگلها میریزند
در وقت غروب آفتاب آورده در شهر میفروشند اما شب در کنار بر دوران هندوستان
اسیر و فقیر زنده و پارسا از این شراب و بادکه ناب میخورند و مینوشند شکر این شراب از شیره

ایران روشن‌تر و بهتر است و قیمت آن خیلی کم و ارزان است مولوی ماری شست جماعت و نشیدن
این شراب را مباح میدانند و میگویند آن شرابی که از دست انصار او مجوسی بیرون میآید حرام است
چون این شراب از درخت عنبر آید لهذا خواندن این شراب حلال است استعمال این شراب در اکثر
از جمیع ممالک هندوستان بیشتر است مستی و هوای این شهر منحصر است بر جماری مخلوق این شهر اغلب
هندو و بت پرست میباشند نهایت و محصول این ملک عبارت است از ده لک روپیه که تقریباً
بحساب پول ایرانی سیصد هزار تومان میشود از آثار قدیمه چیزی که شایسته تعریف باشد بنظر نمی آید
این است شرح حالات بوندی که با فرصت ساخته شد

شرح حالات و معلومات ایالت شهر اجین کوته متعلق ممالک هند و ستان

شهر کوته در قسمت ممالک هند و ستان محسوب میشود از شهر لودیانه تا کوته تخمیناً بیست و چهار سیر
راه است نواب و حکمران این ملک محمد ابراهیم خان ملقب به شرف الملک بهادر جنگ است
این شهر و ولایات آن خیلی خوش آب و هوا و با صفا میباشد اگرچه نواب این شهر جوان است
چندان آبادی و تنظیمات شهر اعتنائی و آن وضع طبیعی این شهر خیلی آراسته و دلکش طرز آن خیلی
مخلوق این شهر اغلب خوشگل و با حال هستند از آثار قدیمه در این شهر دو عمارت قابل تعریف است
یک مسجد است و یک تکیه جنبه بنای مسجد و تکیه از عمارات شاه غوریه است تکیه خراب شده است
ولی مسجد را هر سال تعمیر میکنند بنای این مسجد جمیعاً از سنگ است و چهار گلدسته و دو منار
بسیار بلندی از سنگ ساخته اند گلدسته ها از سنگ سرخ است و منارها از سنگ سفید است
داخله شبستان مسجد شبستی کنده است که همه از سنگ ساخته شده است و فرش مسجد نیز از سنگ مرمر است
در صحن

و در صحن مسجد حوض بسیار بزرگی است که سنگهای اطراف آن مرمر است و در خیابان کهنه
قدیم در صحن مسجد متعدد است عمارات عالی در این شهر منحصر است بخانه و عمارت نواب و ولایات
بی شمار و میوه دار با صفای دلگشا بیشتر نسبت بشهرهای هندوستان بخوشی خیلی کم است
داشت و محصول با صفای دلگشا در این شهر کمتر آهو مشی کلکته گوسفند و بز چرا هستند صنع این شهر
عبارت است از زری و پارچه بافی بعضی پارچه ابریشمی کشیش باف در این شهر بافته میشود که در سایر
جاها هندوستان یافت نمیشود محصول این ملک عبارت است از شصت لک روپیه که بحساب ایران
دویست هزار تومان میشود این است شرح حالات و معلومات بعضی از شهرهای ممالک هند و ستان

شرح حالات و معلومات شهرهای ممالک هند و ستان
و تعداد لشکر سلطنتی و طایفه انگلیس در هند و در بیان بعضی امورات
پولیتیک و ایلچی روسی و انگلیس و سایر مطالب مفیده

در تحقیق پولیتیک عالم

اهل نقطه که بوجه تاتری و حیرت جمیع عقلا میشود این است
که از یک جزیره کوچک که در کنار بحر محیط مردود طبیعت و خارج از ربع مسکون بنظر می آید
و مخلوق این جزیره که خوراک شان میوه بخلع و لباس شان پوست حیوانات خانه و آشیانه آنها درخت
جلال را از حکام فرق نمیکنند همان اشخاص بخلع در اندک زمانی از روی حرص و طمع بر جزیره ایران و بلاد
جلالت اعظم ممالک آسیا را مسخر ساخته اند و اکثر ممالک روی زمین را در حیطه استیلای خود در آورده
و از بنادر چاپون تا جنوبی امریکا و از بحرین گرفته تا بصحرای افریقا نقطه نیست که از هیبت پرچم
انگلیس مترجش نباشند در مقابل این طایفه حیرت انگیز یک طایفه دیگر را میبینم بشکل یک

قادرانه از مسافت بسیار بعیده و از جنگهای وحشی مع انفعه با بعوضه و رمل نهایه باستمرار و تعجیب و اطراح
وسیع از سمت شمال بقصد انهدام قدرت انگلیس و بعزم تسخیر آسیا بدو مملکت هند مرادی شتافت
عظمت و مخالفت این دو سپهر حوادث کره زمین را بنوعی فرا گرفته که هر یک از حوادث این
عهد را بگفتاریم پی نیم از مخالفت و از مهمات تدابیر این دو قدرت بجهت تسخیر کردستان خبر یعنی
انقلاب افغانستان تصرف سینه جنگهای بوامی طونه هنگامه نو استنبول جمیعاً منظور قصه
و نتایج طمع بجوم این دو قدرت مخالف بجهت اولیای عموم پولیتیک هی خارجه و واسطه تحقیقات
اوضاع گذشته درجات عمر و درجات سرنوشت هی بدیر زمین را قبر از وقت معین و محسوس
میسازند و از روی علم فطری حکم میکنند که باعث بقای دولت چه است و اسباب زوال دولت چه واسطه
از پستی بدرجه اعلی رسیده و عاقبت زوال دولت چه خواهد بود در نظر ارباب این علم درجات
عمر دولت روس و انگلیس بقدر مشخص است که از مقتضیات باقی عمر ایشان بسیار نگذشته و از بدایت
کافی میدانند که در سپهر مخالف طرح طبیعت حکما عنقریب در وسط آسیا تصادم خواهند کرد
این حادثه عظیم را جمیع دولتهای فرنگ دیده و ظهور این حادثه را از مقتضیات امور شمرده و از
یکی از مرفهین اوضاع هند میگوید وضع طبیعی دولتهای حریص جهانگیر و قدرت و استعداد دولت روس را
بسمت هند میکشاند این نکته را پطرکبیر بنقشه وصیت کرده است که باید دولت روس را در جنگهای
نگاه داشت و این نکته را نیز در نظر داشت که تجارت هند تجارت دنیاست هر کسی این تجارت را
بتصرف بیاورد مالک مطلق فرنگ خواهد شد باز یک مرتبه دیگر از انگلیسها میگوید ان دولتی که امروز
در صدد این است که عالم را خراب کند اگر دولت روس خواهد بود در دشت تاتار استاق
در شرق

در شرق و دریای خضر در شمال و جنوب دریای سیاه همه جا دولت روس را بیک دفعه نشان
بخت خوبی نیم گفته که تحقیق آن بر ما لازم است این است که دولت روس که با وصف حوادث
فرنگ در سمت آسیا هزاران فرسنگ پیش رفته است و از این راهی که در آسیا طی کرده است موافق
قاعده هندسه میتوان حکم کرد عنقریب مقصودات دولت روس که فوق طمع کوه بر جهانیان روشن
و آشکار خواهد شد یکی از مستاجران دولت در کتابچه دولتی که شرح در خصوص ملوک الطوایف ترکستان
بیان میکند میگوید گرفتن خیوه برای دولت روس بنیاد از تهدید فرض است هرگاه خیوه را بگیریم اجازت
وسط آسیا که طمع اعتبار و قدرتهای شهر دو واسطه اقتناع راه تجارت هند و دستان تمام اموال
آسیا بتمام روس شهر سپهر جاری خواهد شد و طمع پطرکبیر موافق و نخواه بهمی خواهد آمد باز یکی
از سفرای دولت انگلیس بعینه که روس را در بروز چگونه بشما نزدیک میشود و چه طور شهر امواج
دریا شما را احاطه میکنند دولت روس متصرفی پیش میآید بی آنکه در ظاهر حرکت کند و نزدیک است
که بیفتد بر آن خزاین و اموال فخر شما و هم بقای شما بسته به آنهاست هرگاه بدو در تنگ بمقام
تسدید راه روس برنخیزید یقین بدانید که وقت استیلای روس رسیده است و راه رخنه
خود را تا سرحدات هند دست داده است یک مرتبه دیگر میگوید مرور ایام مسافتی زیاد
از میان برداشته است اما مسئله مشرق باقی است و هر روز بزرگتر میشود بعد از این جنگ
بزرگ و واقعه ارمنی عظیم و طرح جهانگیر جسیم که حواس عالم را بر در این مسئله جمع خواهد شد
از یکطرف دولت روس بجهت اجرای طرحهای کافی داشته و فوق الطاقه بهم رسانیده است
و از طرف دیگر دولت انگلیس با هنرهای کوشش در تدارک دفع خیال روس است تا به بینیم

این دولت و این پهلوان مرد در مرکز آسیا چگونه پنجه بپنجه هم خواهند کرد باز
در جای دیگر یک مورخ میگوید دولت انگلیس و روس از قدیمین ناسه بول در مقابل هم ایستاده‌اند
در کمال اضطراب مراقبت حرکات همدیگر هستند یک پولیتیک جهانگیری این دو دولت را
از مسافات عظیمه کشیده در قلب آسیا بهم رسانیده است خاک بخارا هم نخواهد ایستاده‌اند
که نمی‌توانند قدری بروند بلکه بهم دیگر نخورند هر دو مجبور تا ممالک خود را توسیع داده‌اند و این
توسیع ممالک لازمه بقای ایشان بوده است دولت انگلیس مستغنی و بهم کمال وسعت رسیده است
اما وسعت دولت روس بجهت طبیعی رسیده است و در هیچ کس مخفی نیست که عنقریب این دو دولت
بجهت ایستادن ممالک آسیا بهم خواهند افتاد و نزاع عالم بسته باین منازعه خواهد بود از ماده
علامات این طوفان دهشتی از اطراف عالم بروز کرده است و می‌توان گفت که جنگ ویلیتن اگرچه مغفرت
و تلافی در کمال شدت و فجیع انگلیس است یکی از ادبای پولیتیک میگوید پس از تحقیق مسئله مشرق
بنا براین دنیا باز یک هنگامه عظیم و یک محشر دهشتی در پیش دارد انگلیس و روس این دو قدرت با عظمت
عرصه پولیتیک آسیا را از دست هم خواهند کشید افواج روس و انگلیس بر آن مواضعی که محل عبور اسکندر
و امیر تیمور و بابر و نادر شاه بوده است با هم مقابله خواهند کرد و در دامنهای افغانستان و در دشتهای
هندوستان عساکر جیم موافق اشارات پطر و الکساندر روبهم خواهند ریخت و این در زمانیکه
تدبیر و استحکام طبیعت بواسطه کوهای عظیم و دشتهای وسیع و دریاهای بی‌نهایت از هم جدا کرده بود
با قدرت مجیب بهم خواهند داد که فرهنگستان آسیا و افریقا از اجزای این مخالفه
خواهد بود و در تمام روی زمین یک نقطه نخواهد بود که بر روش این دو سیستم مخالف دریابد اجزای این فتح
عظیم

عظیم که یقیناً تا بحال هر نوع اجتهاد و جان فشانی سلطنت آسیا خواهد بود از این اقوال
مختلف هر ذی شعور می‌تواند استنباط کرد که مخالفت این دو دولت بچه درجه رسیده است
و از نتایج این مخالفت عقلای روی زمین بچه پایه هوش دارند جای شک در عالم پولیتیک هر کس
بزرگ‌تر و عجیب‌تر از این مخالفت و رقابت مسئله مهمه است هر گاه بخواهیم روش آینده
این دو پولیتیک ضدین را مشخص بکنیم باید به بینیم در این مدت گذشته چه کارها کرده‌اند
و از چه نوع راه‌ها پیش آمده‌اند هر کس از علم جغرافیا و از جمله اطلاع داشته باشد میداند
که همین صفحه در آتی در بستن بر روی همین راه آنک خواهد بود لازم دانستیم که در ضمن این بیانات
شروع نیز بذکر تهاجم لشکر ساختن دولت انگلیس در ممالک هندوستان ذکر نمائیم
مملکت هندوستان یک عرصه وسیع است که خرابیهای دول زیاد و طبقات بی‌شمار
روی هم ریخته یک حرکت جزئی و یک ضرب دادن کافی خواهد که این طوایف مختلفه را
زیر و زبر نماید و از میان این مجموعه غریب ترکیبات غیر متجانسه بیرون بیاورد یک نفر آدم قابل
دلاور و یک اتفاق جزئی میتواند در خود هندوستان عساکر متعدده از مخالفت انگلیسها برپا نماید
ملت هندی از زمانهای بایت که با انگلیس میهن بسته و آنرا انگلیسها از برای زورهای
زنهای هندی بایت بسته‌اند اگر کسی در خانه صد زن مختلف خانه و صد زن سرپرست داشته باشد
انگلیسها بیست زن بایت میگیرند مشهور در باب زراعت از حاصل اجداد خود شش یک صد زن
حاصل بدیه‌ها و زحمت میکشند بعد زن آن مال دولت است سی زن مال رعیت زیرا که
نگذ مشروبات تنباکو چرس و بنگ علف صحرا درخت جنگل متعلق خاک و آجر

دکلاً مال دولت است اگر در خانهٔ شخصی یا نیز تریاک یا چرس بیرون بیاورند مدت یکسال سزای
آن در حبس خواهد بود و مبلغ پنج جریمه باید اگر در خانهٔ کسی اسباب حرق کشیر بیرون بیاورند
مدت دو سال سزای حبس آن است سالی هشتاد هزار صندوق تریاک از هندوستان چین می‌شود
و آن تریاک در آنجا بفروش می‌رسد عوض آن طلا و نقره خزینهٔ نمود بهندوستان می‌شود جواهرات
کمپانی انگلیس از هندوستان می‌کشیده گوشت خوک پنیر ترش و بعضی شرابات و اسباب بچه‌بازی
و سایر چیزهای که بایران هم می‌آورند از لندن بهندوستان می‌شود و در عوض آن از هندوستان
نقره و جواهرات بلندن می‌برند در بمبئی و در کلکته هرگاه کسی با وجه نقد پول لازم باشد
در دکانهای صرافی هرگز ممکن نیست بقدر پنجاه تومان روپیه پیدا بشود جمیعاً پول کاغذیست اسکناس از دویست
گرفته تا پنجاه هزار تومان است در حقیقت در دولت عموم هندی پول نمانده است جمیع دولت و ثروت
مردم منحصر به پول کاغذی شده است بعده از این فقرات جمیع تمسکات دق و جات خانه
داعک که در میان مردم متداول است کلاً نوشته جات دولتی است این نوشته جات از یکتومان
گرفته الی بیست و پنج تومان است سال ماضی دولت از همین نوشته جات هفت کرور هند است
در حقیقت قسمت هندی از انگلیسها نه این قدر رنجیده خاطر هستند که بوصف باید همیشه در کمین نشسته
منتظر وقت و فرصت بباشند تا از دزدی که از سرمایهٔ افغانستان برای دولت انگلیس بکند
ترقی کمانی ظهور بیابد انگلیسها عوض آنکه در ممالک هند اسباب تقویت بچینند یکمرتبه بنام هندوستان
در زیر پای خود مشتهر خواهد بود و این مطلب را نیز خود انگلیسها تصور کرده‌اند میدانند چیزی را اینها را
از تدابیر کار باز داشته است اولاً تقدیر الهی ثانیاً انتشار داخله دولت روس دولت انگلیس
از اهل

از اهل ممالک سنده تا آخر ممالک هند و در بنادر و سواحل و در سرحد افغانستان و جانب لشکر
لشکر ساخلوی که دارد عبارت است از جمیع الجهات از روی مستندات کامی مقدار و چهار از نفر عسکر
که بیست و چهار از آن سرباز فرنگی و باقی سرباز دیوار هندی میباشد علوه اسباب در جمیع ممالک هندوستان
از بیست و چهار هزار نفر و علوه بیست کارخانهٔ جنگ نمیخواهد در وقت که از دره‌های افغانستان یکدفعه
سر بیرون بیاورد هرگز ممکن نیست که دولت انگلیس بتواند در سرحدات افغانستان مقابل با دولت
قشون جمیع اوری بیاید دولت انگلیس در ممالک خارجه مشغول در افریقا یا در ایرکاد یا در سایر جاها
مشغول پیدا کند باز محتاج بلشکر هندوستان خواهد بود نظام حیدرآباد دکن دارای صد هزار قشون است
انگلیسها در مقابل آنها ده هزار نفر قشون ساخلو دارند چهار اجه سنده دارای سی هزار لشکر است
دولت انگلیس در مقابل این لشکر چهار هزار نفر قشون ساخلو گذاشته است همچنین سایر رجال
دیگر که دارای صد هزار قشون هستند انگلیس‌ها در مقابل آنها یک جزئی عسکری ساخلو گذاشته‌اند
و غیر ممکن است که در روز بیرون آمدن انگلیسها بتوانند این لشکر ساخلو که جابجا گذاشته‌اند
از آنجا بجای دیگر حرکت بدهند از طرفی تسخیر ممالک هندوستان هفتاد هزار عسکر کافی خواهد بود
که سی هزار آن تورک و ترکمان باشد افغانستان لشکر راه هندوستان نخواهد شد بلکه
میتوان گفت افغانها آن اشخاص هستند در آن روزی که سرنوشت دولت روس و انگلیس در یک
ترازو کشیده شود اهل صف خواهند و شمشیر بروی انگلیسها بکشند این است شرح حادثات
و معلومات قدرت لشکر ساخلوی دولت انگلیس در ممالک هندوستان در موارد

پولیتیک اندو است مغرور

کتابخانه مجلس شورای ملی

شرح حالات و صفات شهرهای ممالک هندوستان کلکته

کلکته پایتخت ممالک هندوستان است و محل اقامت نواب نایب السلطنه انگلیستان میباشد این شهر اولین نقطه ایست که انگلیسها بعنوان تجارت قدم بممالک هندوستان گذاشتند و از جلال الدین پادشاه دیج بجهة تنگی دامنش خوشان و هر از ذرع زمین خواستند اکبرشاه در حق این طایفه برخلاف سلاطین دیگر بسیار مهربانی نمود انگلیسها در ازای مهربانی اکبرشاه بعد از آنکه کلی زمین هندوستان را مالک شدند بیخ دین و بنیاد خاندان اکبرشاه را از روی زمین محو و نابود ساختند آخر سلسله خاندان گورکانیه بهادرشاه بود که انگلیسها در این اواخر بردند در اکنون حبس کردند و در جای بنا گذشت اکنون در وسع چند نفر از این دودمان هستند که اوقات خودشان را به پریشانی میگذرانند خلاصه کلکته شهریست بسیار وسیع که دارای هشتصد هزار مخلوق است و بندریست که با جمیع نقاط روی زمین راه دارد همیشه تقریباً در هزار فروند جهاز است بخاری و شراعی در دریای آنجا لنگر انداخته است و این شهر تخمیناً سی هزار نفر انگلیس سکنی دارند مهر بین دولت انگلیس موافق و مخواه طبیعت در کلکته قلعه شهر قلعه جات مشهور فرنگ ساخته اند اطراف این قلعه دریاست و داخله قلعه خیلی گود است عمارتهای بسیار عالی در این قلعه انبار گذاشته اند مهمات جنگ توپ و تفنگ قورخانه انبار در این قلعه انبار گذاشته اند که قطر آن از دهم و چهاردهم بیرون است در بالای عمارت این قلعه انگلیسها یک علم بسیار بلند زده اند و شرح فتوحات این علم نوشته و در دروازه قلعه آویخته اند انگلیسها میگویند

این علم

این علم و این قلعه بقای سلطنت ما را در هندوستان ضمانت میکند در تمام ممالک هندوستان قلعه معتبری و این استحکام نداشتند جز قلعه الهآباد این شهر جهانگیر نامی مشهور و دارالعلم تقریباً چهل جهانگیر نامی و معتبر دارد شهر جهانگیر نامی بلند یک جهانگیر بزرگ دارد در تمام هندوستان منحصر است این جهانگیر را انگلیسها میگویند روزی یک لک روپیه یعنی بیست هزار تومان فروش شراب و طعام و سایر چیزهای این جهانگیر است این جهانگیر سه دروازه دارد و عمارت آن سه مرتبه است در دروازه جهانگیر تا اطاق مرتبه پایین عمارت از یک تالار بسیار وسیع که فرش آن از سنگ مرمر است و در وسط یک میز غذاخوری گذاشته اند که تقریباً یکصد نفر آدم میتوانند غذا بخورند و در روی میز انواع مرکبات میوه جات و حلویات مرغ ماهی و سایر گوشت حیوانات در کمال اشتها در شیشه ها چیده اند نهار و شام آنجا از یک قانون است اولی چهل تا چراغ اسبابی بلور قطعه از کلهای آینه چار چهل چراغ بهم بالای یکدیگر و میز و صندلی که از چوب بیرون است این تالار اطاقهای متعدد دارد از برای غذا خوردن و استراحت کردن اطاق زنانه و مردانه جدا جدا میباشد صحن در روشنائی این عمارت کمتر از چراغ گاز روشن میشود این جهانگیر در بالای جهانگیر پناه دستگاه گاز که در روشنی بسیار مختار است که هر کس بطور تفریح میخواهد بیرون برود در جلو جهانگیر حاضر دارد آنجا است گرایه این گاز که در روشنی ساعت پنج قران است هر شب جهانگیر یکدسته ساز زنده و خواننده و ایطالی از اهل مغرب تا ساعت از شب رفته مشغول خواندن و زدن ساز هستند

چهارصد نفر عمله این جهازخانه دالوا غیب بزرگان در و سایر قوم انگلیس اکثری از اوقات
در این جهازخانه محض تفنن می‌آیند غذا میخورند و جهازها میکنند در جنب این تالار
یک تالار دیگر است که قدری از این تالار کوچک‌تر است آنجا را کتب‌خانه قرار
داده‌اند تخمیناً پنجهزار جلد کتب از متفرقه در قفسه‌ها به ترتیب تمام چیده‌اند و در وسط تالار
یک میز بسیار بزرگ گذاشته‌اند جمیع روزنامجات روزانه را در اطراف این میز
گذاشته‌اند فارسی عربی ترکی هندی فرانسه روسی و زبانهای مختلفه بسیار است
مطالب مکرر که از ممالک خارجه بدولت میرسد مواد آنرا بجهة اطلاع مردم نوشته
در روی تخته چسبانیده‌اند و آنچه اند صفحه‌ای دیگر تخت مشهود در این تالار بجهة استراحت
و آسایش مردم چیده‌اند انگلیسها با خانمها از برای تفنن و خواندن اخبار و روزنامجات
هر روز یک ساعت آنجا آمده مشغول میشوند اما اشخاص متفرقه کمتر توانند هر روز
آنجا بروند آن اشخاص که هر روز هر شب آنجا هر یک مبلغ یک تومان ماهانه بر پیش‌کش خانه
میدهند خلاصه کلکته شهریست آراسته خیلی با صفا دارای عمارتهای بسیار عالی
قصرهای مجلل‌خانه چمن‌های سبز و خرم پر از گل و ریاحین تماشاخانه‌ها جهازخانه‌ها کارخانجات
صنایع مدرسه‌های متعدده دالوا تخمیناً این شهر با اداره‌های دولتی پانصد دستگاه کارخانه
دارد کارخانجات اینجا عبارت است از چیت‌سازی چلواری پارچه ریسمان ریسی
شاهی بلورسازی نجاری و حجاری آهنگری اسباب چرم‌سازی کاغذسازی
کالسکه‌سازی زرگری و پشمینه بافی صد کارخانه است که بیان طولانی است
دولت انگلیس

دولت انگلیس روزانه یک لک روپیه حصه‌ها و مالیات شراب و تریاک و چرس و بنگ میگیرد
غذای مخلوق بنگاله کلاً برنج است و ماهی اغلب مخلوق این شهر بت پرست هستند
هندوهای بنگاله را بابو میگویند ولی این قوم هیچ نسبت بقوم هندوی سایر جاها و هندوستان
ندارند از تعصب مذاهب ندارند با مسلمانان دوستی و معاشرت و مراوده دارند غذای اهل
اسلام و نصاری را میخورند و بسیار با ملایمت و با هوش میباشند در میان این طایفه کمتر کسی پیدا
میشود که زبان و علوم انگلیس را تحصیل نکرده باشد بهمین واسطه اغلب این قوم در اداره‌های دولتی
نوکر هستند عادت این قوم این است کلاه در سر داشتن بکلی ممنوع و حرام میدانند
زمستان و تابستان در کوچه و بازار سر برهنه میگردند ولی خیلی موزون و با هوش هستند
مخلوق این شهر بواسطه رطوبت و بدی هوا اکثری همه وقت مبتلی به تب هستند زن و مرد
این شهر غالباً لاغر اندام کم زور قرمز گاه سیاه چهره میباشند مگر از جمیع بلاد هندوستان
و سایر ممالک فرنگ یکی اینکه زنها و خانمهای خوشگل و با حسن و لطافت همه را جمع کرده
آورده در کلکته در اینجا هم ریخته‌اند این شهر تفرجگاه بسیار دالوا و اگر شخص مسافر سیاحت کند
بخواهد نامه‌ات بنگاه جمیع جاهای خوب عمارات و باغات آنجا را سیاحت کند
ممکن نخواهد شد که همه را دیده باشد تقریباً هفتاد هزار کالسکه دو اسپه کرایه در این شهر هست
که انگلیسها از هر کالسکه دو اسپه هر ماه مبلغ یکتومان مالیات میگیرند پس باید تصور کرد فقط مالیات
حصه‌ها مالیات کالسکه کرایه در جمیع ممالک هند انگلیسها چه قدر مالیات اخذ میکنند
زنده‌ک‌های دوره که در هر ماه مبلغ هزار مالیات میگیرند دولت انگلیس در ممالک هند

و یا در سایر قطعه‌ی خودش بلا بت دعوی افتد، مالیات فراش و چوب و دهل و سایر
شکنجه لازم ندارد از بعضی ارباب زمین و زمین‌داران بجهت افتد، مالیات سه قسط داده است
که باید در سر موعد تمام آن شخص زمین و جمع مالیات خود را آورده در خزانه تسلیم نموده قبض بگیرد
چنانچه از مدت قسط یک هفته بگذرد و جمع مالیات نرسد یکنفر از جانب تحصیلدار
آن ضلع مامور می‌شود بمرور وقت آن زمین‌دار سرحد آن محصل مامور است که جمع مالیات را
بگیرد یا آنکه زمین‌دار اگر فرقه تحصیلدار بیاید بعد از تحقیقات و شنیدن عذر آن اگر مهلت
میخواهد از یکماه مهلت میدهند شرط بر آنکه تنزیل مدت یکماه را حضور و نقصان حالت نشود
اگر در سر مدت یکماه باز تاخیری پیدا شود که آن شخص زمین‌دار جمع قسط را نرساند
و از عهده برنیاید باز مدت تحصیلدار با چند نفر قزاق و ارباب زراعت بمرور وقت
آن زمین ارباب میروند بدون گفتگو آن زمین را اجراء میکنند هرگاه زیاده از طلب دیوان
حاصل شد بخود زمین‌دار میدهند کمتر شد اسب و گاو و غیره متعلقات خانه او را بقدر طلب
دیوان گرفته میآورند بهمین واسطه هیچ کس از ارباب زراعت را قدرت آن نیست که
مالیات دیوان را بتوانند ده روز در سر قسط نمود و یا نگاه بدارد از هر جا است قرض کرده تا بر
مالیات دیوان را برساند خدا را صد هزار مرتبه هر ساعت بر لشکر کوه خدا را جهت شاه
و ملت و خلق ایران از نظر ترحم فرموده شاهنشاه عادل ما را بر رعایا و زیردستان و بیچارگان
رؤف و مهربان فرموده است که از این ظلمها شده و از خلوتات درگاه در امر دیوانی بعضی
حال و فارغ البال شغل دعاگوی وجود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت خسرو صاحبقران اعلیحضرت شاه
اسلامیان

اسلامیان شاهنشاه کشور ممالک محروسه ایران روحی و روح العالمین فداه میباشیم خدا بر جهان خالق
زمین و آسمان که تا جهان است سایه این جهان بان را بر مفارق جهانیان پاینده بداند که روزگار
ملکش پیوسته بهار باد و بهار عمرش آبادش روزگار باد و رحم او جهت قال آمینا
این است شرح عادت و معلومات شهر کلکته و سایر شهرهای بلاد ممالک هندوستان
و تعداد لشکر حاضر و دولت انگلیس که روضه قصه را نوشته

در این اوراق کتابچه که از وضع طبیعی جمیع ممالک هندوستان شرح مختصر ذکر شده است بجهت
غرابت مطلب لازم دانسته که شرح نیز از عادت و معلومات ملک برما ذکر شود

شرح عادت ملک برما

ملک برما در سمت جنوب کلکته واقع است پایتخت ممالک برما شهر مندلی است
و بعضی نیز آنرا گویند از کلکته تا مندلی از روی دریا بواسطه جهاز بخاری پانزده روز راه است
ملک برما بقول جغرافیه‌نویس دولت انگلیس مشتمل بر چهار زمین حاصلخیز آباد دارای
چندین قسم معادن طلا و نقره و جواهر کانی یاقوت است معدن نقره و سایر معادن دیگر معدن یاقوت
در تمام کره زمین منحصر است بهمین معدن از این معدن یاقوت‌های مختلف بیرون می‌آید هر یک از یاقوت‌ها
که خیلی درشت و درخشنده باقیمت میباشد بخزانه پادشاه سپرده می‌شود و بقدر در نظر پادشاه
و وزیر ممالک جلوه ندارد به تجار و سوداگر فروخته می‌شود کلیتاً جمیع معدن متعلق بخود پادشاه است
و پادشاه این معدنها را بهیچ کس اجاره نمیدهد و اشخاصی که در سر این معدنها میباشند از آن
اشخاص هستند که پادشاه آنها را اولاد میدانند ابداً خیانت بپادشاه نمیکنند

این ملک در شمال دریاست و در جنوب کوه آن خشک است که همه‌جا صحرا است پر از شکار
از قراریکه سیاحان انگلیس نوشته‌اند در تمام روی زمین جز جنگلهای امریکا هیچ جنگل بهتر
و با صفاتر و با اعتدال و خوش آب و هواتر از جنگلهای ملک برما بهتر نمی‌شود فرانسه و انگلیسها هر قدر رفته‌اند
و خواسته‌اند که پای جنگلهای آنجا بفهمند که بکجا میرسند و بکجا پیوسته می‌شود نفهمیده از این
راه مراجعت کرده‌اند ولی در کوهستان آنجا خلق و حشی بسیار دیده شده‌است که در کوهستان
مثل حیوانات زیست در میان جنگلهای آب و نهر و حشیش زاهد از قدر و حساب پیدا میشود
چوب صندل نیز در این جنگلهای بسیار است اغلب تجار هندی و فرنگی بعضی از نقاط این
جنگلهای را صید فیل و آب و چوب از پادشاه بمبلغ ماهیانه اجاره میکنند قدر و نفوس
ممالک برما موافق تخمین جدید انگلیس عبارت است از سی و پنج ملک که هر یک صد هزار
نفر بشود آب و هوای آن صفات گفته در طراوت و در نظافت و در اعتدال از جمیع
ممالک هندوستان امتیازش بیشتر است در ایام تابستان هوا خنک و معتدل و دارد
ز اعتدال هوا طبع جانور گیرد اگر بنرگ قلم صورت کنند نگار
انواع نباتات و اشجار و اثمار گرمسیری در آنجا بسیار و کشت آنجا منحصر است
بفلفل و آب کاکائو گویا در تمام روی زمین مردمی از اهالی این قدر کم آزارتر و سلیم النفس تر
و آزادتر گویا نباشند ترکیب صورت مردم زن این قدر خالی گونه قدر تنگ چشم
مخمور سفید اندام نازک دارای گیسوان بلند و سیاه تابناک در تمام بدن مردم زن
آنجا جز گیسوان موی نباشد مردان از سینه و پستان تا آلت روی انگشتان باشکال مختلفه
خال

خال گوبیده‌اند بطوری که جایی گیسو نیست خالی از خال نیست و زنان نیست بمردان
کمتر که خال میگویند زینت این سلسله منحصر بسلسله گیسوی دراز و پیچان است عموماً این قسم
مذاهب مرا دارند همه پادشاه پرست میباشند سلاطین خود را جان بخش و روزی رسان میدانند
اگرچه این طایفه بت پرست هستند ولی تمام روی زمین را قسم پاک خوب میدانند
از جمیع طایفه دورند و پرهیز میکنند و جمیع این قسم فرمانبردار پادشاه هستند این پادشاه
دولت نفوذ خراجین دارد که هر یک در مقام خودشان شانی و مقامی دارند و در مذهب سلاطین این ترویج
خواهر و فاقد و همه عادل است چنانچه پدر این پادشاه همیشه خود را بزنان گرفته بود و استقلال سلطنت
خود را بوجود آن صنم میدانست و آن محترمه در علوم نجوم و سحر و فنون مسئله آموز و صد در رسیده
چنانچه از گذشته و آینده باعتقاد خودش خبر میداد بعد از رحلت او پادشاه شد یکی از حرم
بیرون بیاید نقش آن را در خانه مخصوص و بعد خودش ساخته بود گذاشته همه روزه بزیارت آن
رفته استقلال و بقای سلطنت خود را از انقلاب بی‌روح تمنا میداشت در رای پادشاه چهار زن
نفر هستند که بالحاظ دیانت و جان فشانی مشغول خدمات دولت هستند رفتار و کردار
این پادشاه بعد از شهی سلوک در رسوم ابد ایست ولی در آیین حکومت دارای پایه از ابد
خود و اقله دولت خانه هفته یکمرتبه بار عام دولت از حرم بیرون می‌آید کارهای دولتی رسیدگی مینماید
وضع دربار پادشاه این طور است در واقعه اگر سلطانی یک تاند بسیار وسیع است
بی اسباب تجملات در نیست فرش گفته‌اند قبل از آنکه پادشاه از حرم بیرون بیاید جمیع وزرا
و معتمدان دولت در آنجا صف میکشند و تختی ساده از چوب صندل در وسط مجلس

گذاشته اند در جنب این تخت دری است که بدرون حرم سرای شاه باز میشود پهلو
از زری آویخته اند ابتدا جمعی از دختران پری پیکر و بیاول پادشاه هستند از پشت این پرده
بی پرده بیرون میخرامند در دست هر یک نیشه عطری و بالای بخور از پرده بس بر آن پادشاه پرده
می آید در حالت که تمام بدن آن شوخ دلبر پنهان است و تا کف از ابریشم زرد گلابتون دوزی
بافته اند در کمر بسته زنان مرصع چاهی که سر برهنه بکیسوی عنبر و طوق طلا در گردن نموده ای مرصع
در ساق و ساعد دالو بهمین وضع بر تخت جلوس میکنند یکمرتبه دزدان و دزدان حالت بیهوشی فتنه زنان
بوسه زنان مخاطبت پادشاه جمیع دزدان در حالت بیهوشی هستند بعد حالت بیهوشی
سئوال و جواب میکنند این است شرح عادت و معاشرت پادشاه مملکت برنا

در باب جغرافیای ممالک سودان

سودان فتنه محمد احمد که دعوی مهدویت نموده و او را مهدی
یعنی مهدی در فرنگی یاد میکنند در بلاد حوالی رود نیل چندیست خیال و تشویش
دارد بات بیتیک را متوجه سودان نموده و بیشتر مسطورات روزنامه ها عبارت
از وقایعی است که درین ناحیه واقع میشود در اینصورت فهم مسطورات روزنامه ها
موقوف باطلاع جغرافیای و تاریخ سودان و بلاد و ولایاتی است که میدان جنگ
مهدی با عساکر مصر انگلیس میباشد پوشیده نباشد
که مهدی آن در سودان حقیقی تمکنی نیست بلکه اقامتگاه او شهر
العبید است از ولایت کردفان و اینکه او را مهدی سودان
میگویند

میگویند از آنست که گفته اهالی افریقا را منقسم بدو قسمت نموده اند یک طایفه را
سودان میگویند یعنی سیاهان و طایفه دیگر را بربری و اهالی بربرستان
مینامند طایفه سیاهان در تمام نواحی افریقا سکنی دارند اما اهالی بربرستان
شمالی این اقلیم ساکن و هیئت آنها غیر از هیئت اهالی سودان است
و همه مسلمان میباشند برخلاف طایفه سودان و بسیاری از آنها بت پرستند
چون مسئله مهدی اهمیت بهمرسانیده اطلاع از آن نواحی نیز از مسایل
مهمه گردیده لهذا بنگارش شرح ذیل مبادرت مینماید
اقلیم افریقا که از اقالیم خمسه ارضی زمین است جزایر بسیار داشته
و دارد از قبیل سرچشمه رودهای معتبر و حالت بسیاری از اراضی و اماکن و آبادی و غیره و بعضی
از آنها باقوام و هیئت سیاهان معتبر بلاد دت فرنگ مخصوصاً چهار نفر سیاح
انگلیس که یکی از آنها لیونگستن میباشد و نفر المان و یک روس
و یک امریکائی و یک بیرنغالی مکشف و معلوم گشته و باز باید گفت
بسیاری از اوضاع و احوال این اقلیم مجهول است اما معلومات آن هنیت و بعضی
از علمای جغرافیا افریقیه را بهفت قسمت منقسم نموده اند قسمت اول را ولایات
حوالی رود نیل یا ولایت نیلیه گویند و آن عبارتست از مصر و نوبه و حبش
و بعضی ولایات کوچک که با این سه مملکت همسایه میباشند قسمت ثانی بربرست
که عبارت از صحرای کبیر معروف افریقا باشد برقه و فزان

و تونس و طرابلس و الجزائر و مراکش مالک
و توابع آن و این ایالات بربرستان نیز گویند قسمت سیم افریقای
شرقی است شنبر زنکبار و زمبیق زمبیک و صوفالا
و غیرها قسمت چهارم افریقای وسطی است سایر چنین قسمت و سودان
حقیقی این قسمت است قسمت پنجم افریقای غربی است که عبارت از
سنکامبی سینکمبیه و گینه گوینیه باشد قسمت ششم
افریقای جنوبی است معروف ببلاد راس و بلاد الکفره بلاد کافر
قسمت هفتم جزائر تابعه افریقا میباشد موقوعه اصح از این نگارش تعیین
میدان منازعه متمهدی و جزائر سودان حقیقی است اما میدان منازعه
متمهدی دارای مکان آن کردفان است که از ولایات حوالی دارفور میباشد
و از یکطرف محدود به سنار که یکی از ولایات نوبه است و از طرف دیگر
به دارفور و در جنوب آن بسمت جبال است که نوبی ها در آن سکنی دارند و این ایالت
نیز کردفان امتداد میباید تا به نیل ابیض و یکی از دو شعبه اصلی دارفور است
حاکم نشین و قاعده کردفان شهر العبید است و سکنه متمهدی
از اهل کردفان چندان اصلی نیست مگر آنهائیکه در طرف نیل ابیض واقع شده
و بعضی از جزایر ترک اولاد آن که اصلی آنها بدنیت سکنه کردفان
سیاه پوست و مسلمان میباشند تمدن آنها کم و زبانشان عربی است ابتدا
کردفان

کردفان در تحت تبعیت سنار بوده و اما فور که آن نیز از ولایات حوالی
دارفور است از آن تاریخ در سال هزار و هشتصد و بیست عیسوی محمد علی پاشا کردفان را
مسخر کرده مضافات مصر نمود اما خرطوم شهریست از سنار در مقابل
نیل ازرق و نیل سفید واقع و از بناهای محمد علی پاشا مصریست که در پناه و زمان قبل
این شهر را ساخته و آبادی کرده و این را خرطوم گویند تشبیه بخرطوم فیل یعنی رود ابیض
و ازرق نیل حاصل شده و اهالی خرطوم را اهل خرطوم فیل جمع کرده بدین مهمی رسانده
جمعیت شهر خرطوم بیست و سه هزار نفر است و با آنکه در نوبه میباشد از اقلیم
تابع آن اما آن از مضافات مصر بوده است اما دنگله در اصل دنقله است
و اسم یکی از ولایات نوبه میباشد و شهر حاکم نشین این ناحیه نیز موسوم به دنقله است
و این ولایت در طرف راست رود نیل واقع و دنقله قدیم بلغت خراب و اینکه حالا دنقله میگویند
یاقوت حموی گوید دنقله بضم اول و ثالث و قیل بفتحها و سکون ثانیه مدینة کبیرة
فی بلاد النوبة و بها منزل ملکهم علی شاطی النیل لها اسوار عالیة
مبنیة بالحجارة و طول بلاد النوبة علی النیل یعنی دنقله بضم دال و قاف
و بعضی گفته اند بفتح دال و قاف و سکون نون شهر بزرگی است در بلاد نوبه که پادشاه
در این شهر سکنی دارد و این شهر در ساحل نیل است و بناهای عالی دارد و بسنگ ساخته اند و ولایت
نوبه در امتداد رود نیل واقع شده است خلاصه دنقله جدیدا مرکه نیز گویند
و فرنگیها آنرا نوو دنگله مینامند اما سواکن قاعده و پایتخت

ولایت بجاه یا بلاد حبش است که این مدیریت نیز یا از ولایات نوبه میباشد در بحر احمر واقع شده
اما مصوع که فرنگیها ماسوه گویند شهریست از حبشه در جزیره که در بحر احمر واقع
شده و آنجزیره بندر بسیار خوبی دارد بنا بر اینمقدمات میدان خاک متصلهای سودان
حقیقی نیست اما سودان حقیقی یا تکرور یا مراد عبارتست از افریقیه و طرف مهم
بصحرای کبیر معروف افریقیا است که فرنگیها ساها را و کران در عربی میگویند
بمعنی صحرای کبیر در شمال آن واقع شده و سنکامبی و گینه در مغرب آن و طرف
جنوبی نیز مربوط به گینه و جبل القمر میباشد سودان در منطقه محترقه در دو طرف
خط استوا واقع شده و وسعت خاک سودان حقیقی تقریباً بقدر وسعت صحرای کبیر است
یعنی سطح صحرای کبیر معادل چهار هزار و هشتصد کیلومتر طول است در دو هزار کیلومتر
عرض و سودان حقیقی هم همین قدر ما وسعت دارد باید گفت ممالک وسیعه صحرای کبیر
و سودان از حدود مغرب و مصر و نوبه و حبشه بطور انحراف امتداد یافته تا منتهی
میشود بدریای محیط اتلانتیک که تقریباً امتداد سودان و امتداد صحرا شبیه است
بدو خط متوازی چنانکه است اراضی سودان با ارتفاع اراضی صحرا نیست و بر خلاف صحرا
که هیچ رودخانه ندارد و گاهی در زمان نزول باران سیل جاری میشود پس از انقطاع سیل بلافاصله
رمل یا عادت بر صحرای سیل را محو مینماید سودان چندین رودخانه و یک شط
عظیم دارد و در اراضی آن آشامیدن و صحی خیلی میباشد و شط جیحون سودان مولود بر بحیره
میباشد و منبع و سرچشمه آن در جبال واقعه در طرف جنوب صحرای کبیر است در جبال
و هزار و هشتصد و سی و هشت قدم ارتفاع دارد و این شط گاهی بطرف شرق و گاهی بطرف مغرب

و هزار و هشتصد و سی و هشت قدم ارتفاع دارد و این شط گاهی بطرف شرق و گاهی بطرف مغرب
و زمانی بجانب جنوب جریان دارد و منقسم بچندین شعبه شده شعبه بزرگتر آن بدریای محیط
اتلانتیک میریزد شط نیجر را نیل سودان و سیاهان گویند و مانند نیل مصر در بعضی جاها
جریان دارد و هیچیک از سیاهان از آنجا خبردار نمیشدند و در مصب خود در خلیج
گینه دلتائی تشکیل میدهد که نه تنها از دلتای نیل بزرگتر است بلکه دلتای رودخانه گنگ
کانتن هندوستان هم از آنجا کوچکتر میباشد ناسیاک قبر مصب دوره رودخانه
نیجر یکی جهت و از وضع آن یکی بنجر بعد کمر قبلی لاکن از قبیل هومنک یا ساک
و کان کان و واماتا و باماتا و بورنو و دیرف و چند جای مختصر دیگر را نیز در بعضی
لیکن بعدها اقدام بسفر فرنگی خیلی از مجهولات سرچشمه قبر را معلوم و مکشوف ساخته است
تعیین جمعیت و تعداد نفوس سودان ممکن نیست اما سکنه سیاهان از جنس
اینوبی اینوبی اسم قدیم تمام ناحیه ایست که در جنوب مصر امتداد دارد
در اینجا حقیقت و تعبیر مشاهده دارند که بعضی از آنها مسلمان و در غربت پرستند یکمقدار بت پرستها
کمتر از مسلمانها میباشد عموماً نادان و در حالت تربیت و در حالت وحشیگری و هوای سودان
نیز در همه جا گرم و سوزاننده است و با وجود این در بعضی جاها زمستان خیلی سخت میشود باران
در ماه ژوئن شروع میکند و خیلی طول میکشد تب لازم در مملکت سودان شیوع دارد و در
حوالی رودخانه که اراضی خیلی حاصلخیز دارد زمستان بی حاصل تقریباً تمام مملکت را فرا گرفته
حاصل بوجود آن زراعت و برنج و نیشکر و پنبه و نیل و غله و خرما و سایر میوه ها و قسمی

از سیب زمینی و غیره میباشد فیل و زرافه و شتر و گاو میش و بعضی دواب و اسباع
شیر و کفتار و یوز و ببر و شغال و غیره و طیور و شکار در سودان و جهود و الوهار ماری مهیب
و خزندهای عظیم بجثه و نهنگ در سودان یافت میشود قسمت عمده از سودان را
کسی سیاحت ننموده که از آن خبر داده باشند آنجا مایل اگر تا چند سال قبل سیاح دیده
و سفرنامه نوشته منتشر نمیکردیده است که اندکی از آن قسمتها بغرب مصر است
واقع در غرب دارفور و شمال دارفله و این قسمت و نوبه بلاد بورغو
میباشد قسمت دیگر بمرنف نامیده میشود و در این نواحی این قسمت دارای ثروت
و استقلالی است و اهالی آن ادعای سلطنت مینماید سکنه بمرنف مسلمانند عده نفوس اهالی
ده کرور بعضی از آنها قابل صحرا گرد میباشند و بزبان عربی تکلم میکنند اهالی
بمرنف با مصر و مغرب و نوبه تجارت دارند و مال التجاره آنها طلا و عاج و دواب
و برده و پر شتر مرغ و کره و نمک میباشد در باره شاد نشاد چاد در این مملکت
دریاچه بسیار و الوه گویند طول این دریاچه دویست میل و عرض آن صد و پنجاه میل است
شهرهای آن بمرنف کوکا و بمرنف و انکرنف میباشد قسمت دیگر مملکت سودان
بلاد مندارا میباشد واقع در جنوب بمرنف و حاکم نشین آن مملکت مورم به
هوسا و در صد و شصت میل کوکا و از طرف جنوب نهر عظیم بدریاچه شاد
میریزد در آنجا شاهی مینامند و شهر لغون که قصبه بلاد لغون میباشد در کنار
این نهر است و اهالی لغون یکنوع استقلالی دارند و در صحاب صلح و سلامت میباشند
بعضی

بعضی پارچه مانند نسج مینمایند و بلاد آنها یکوقت بوای اینکه دارای مرغ و زنبور و پشه زیاد
دارد و اذیت میدهد بجهت بسیاری اسباب هلاکت اطفال میشود برای رفع این خطر غالباً
گاه تر میسوزانند و در دور آن می نشینند و این معالجه از مرض صعب تر و بدان مانند که
زیرا باشش بر دکس پناه
در طرف مغرب بمرنف بدریای سودان سکنی دارند و آنها جماعتی وحشی و دست پرستند
و در اماکن صعب و جبال سکن کرده اند و قبایل در آنجا میباشند و بعضی اوقات آنها را غارت
میکنند و آنها نیز هر کس را در آنجا بیابند میکشند در طرف مغرب این جماعت بلاد
فلاته میباشد که اراضی آن سبز و خرم و خیز حبوب و انواع میوه های استوائی است
اهالی مسلمانند و نماز میکنند اما چون عربی نمیدانند معنی نماز را نمیدانند اهتمامی هم
بگرفتن وضو ندارند فقط در روز یکمرتبه وقت صبح وضو میسازند و بلاد زیاد در همسایگی این جماعت
واقع شده که همه مقهور اینجا هستند و بایشان جزیه و خراج میدهند
قسمت دیگر از سودان کانوا میباشد اراضی این قسمت در کمال خوبی و خصبی خیز است
و سکنه آن زیاد و قصبه و قاعده این قسمت زاریز کانوا میگویند و سی هزار نفر
جمعیت دارد و اکثر آنها برده و غلام و کنیزند رنگ قشر این شهر در این نواحی مشهور است
قسمت دیگر بلاد کشنا میباشد و بخارا از غذا مس غذا مس و دختران
بقصبه این قسمت آمده و بعد و ستد برده و نمک مینمایند
قسمت دیگر فلاته است و قصبه آن شهر سکاتو میباشد که بلاد دارد

بارتفاع سی قدم با دوازده دروازه و شهر از غدامس و طرابلس غرب بنا عطرهای سرخ
و بعضی عطریات دیگر و حریر می آورند و با برده و کره معاوضه مینمایند بعضی رودخانه های آب در طرف
شمالی این شهر است که خوردن آب آن حدوث تب میشود
اما شهر تنبکتو پایتخت قسمت بزرگی از بلاد سودان است و بسیاری از اهالی مغرب
بجهت تجارت باین شهر آمده توقف مینمایند هر یک از آنها که متمول شدند ببلاد خود
معاودت میکنند زبان عربی در اینجا شایع است اما لغت اصلی اهالی این شهر
تنبکتو برخلاف معمول شهرهای سکنه و محیط آن سه میل و جمیع خانها یک طبقه است
و با خشتهای که در آفتاب میکنند بیوتات را بنا نموده عدد نفوس اهالی این شهر
ده هزار نفر و در اطراف حوالی صد حقیقت زراعت ندارد لهذا سکنه بلزوم معاش
و قوت خود را از بلاد بعیده بدینجا حمل مینمایند در طرف جنوب غربی
این شهر برکه های آب است که آب باران در آنجا جمع شده بمصرف شرب اهالی
میرسد در حوالی این شهر بعضی قبایل پراکنده سکنا دارند که آنها را طوارق تواریک
مینامند بضاعت آنها منحصر بمواشی است این طایفه نیز طوارق قطاع الطریق هستند لهذا
از قوافلی که باین نواحی وارد میشوند که آنها را بسلامت از این ناکنج عبور دهند بنابراین
جمیع اسباب ثروت اهالی تنبکتو میباشند
اما مملکت برنغو در جنوب شرقی تنبکتو واقع و سی منزل طولی و هشتاد فرسخ
است و عرض آن پانزده منزل و منقسم بچهار قسمت میباشد قسمت اول
بصله

بصله است و پایتخت آن نیز بصله میگویند کتوه اهالی این قسمت دوازده
هزار نفر میباشد قسمت دوم کیاما و حاکم نشین آن نیز بهمین اسم موسوم است اهالی این
قسمت سی هزار نفر قسمت سیم واما که هجده هزار نفر سکنه دارد قسمت چهارم بینکی نام
دارد کلیه اهالی این چهار قسمت بت پرست و نهایت بستر و سفره و صرف مسکرات مینمایند قسمت دوم
از سودان بوریا میباشد در جنوب برنغو واقع و اهالی آن و غیر از سودانی هستند و اصحاب سلاطین میباشند
مذهبا بت پرست و پادشاهی دارد مستقل در سلطنت این مملکت و وراثت پایتخت این موسوم
به کاتونکا میباشد قسمت دوم از سودان مملکت بمبارا است که در جنوب تنبکتو
واقع و در حدود سنکامبی است طول آن صد و پنجاه فرسخ و عرض آن صد فرسخ نهری
در این مملکت جاری است و از نهر بهای آن میگذرد اکثر اهالی سودانی هستند و غیر اکثر مغربی
که در این مملکت آمده توطن نموده اند پایتخت این مملکت سیگو میباشد و ده هزار نفر سکنه دارد
شهر جنی تابع این مملکت بوده و بعد بمملکت فلاته ملحق شده دارد نهایت جغرافی
سودان که بنهایت دقت نوشته شده مبسوط تر از این فقط بسیاحت نامه های سیاحان سیاح

ترجمهٔ احمد افندی در باب اطلاعات
جغرافیای سودان و قبیله و خرطوم

مسئله مهمه که در این ایام نزد اروپ را مشغول میسازد عبارت از طغیان
اهالی سودان است که یک قسمت خیلی بزرگ و مهم مستعمره مذکوره را تشکیل مینماید
اگر کار برای امنای انگلیس نه بدنامی و خسارت در سودان سلطنت جدیدی تشکیل یافته

و یک عرب برهنه را بر قریه حکمرانی فرنهای مراتب ، و قریه بشریه است رسانیده بوضع هذا
چون احوال عالم هر روز بیک صورت تازه متحول میشود لهذا در آخر نتیجه ایکار بچه
منجر خواهد شد از کنون دانسته نمی شود

با اینحال چون حوادث روزنامه ها و مباحث تمامی مردم که امروز منحصر بحوادث و اخبار
مصر و سودان است و میدانیم از احوال جغرافیائیه خطه سودان اغلب مطالعه کنندگان ما اطلاع
ندارند مناسب دیدیم که محض اطلاع حضرات مطالعه کنندگان برخی اطلاعات جغرافیائیه آنجا را
از آن قطعه مستحضر سازیم

از مصر بسودان

اگرچه سودان و خرطوم گفتن بزبان آسان میآید اما در وهله اولی تفکر باید کرد فیما بین
مصر و سودان یک قطعه وسیعه جغرافیائیه موجود است که قطعه نوبیه نامیده میشود بنابرین
چون میخواهیم که مطالعه کنندگان ما را از فرنهای صرحد جنوبیه مصر تا سودان از وادی نیل ببریم
لهذا بیک سفر خیالی دعوت مینمائیم

آنگاه که از فرنهای صرحد جنوبیه مصر بقدر ده کیلومتر بگذریم دبوت که در ساحل راست نیل است میرسیم
در اینجا یک عمارت تمامه قدیم مشاهده میشود که در هنگام بنا باتمام نرسیده و تمام نشدن
انشای آن از آثار باقیه اش مفهوم میشود

از دبوت تا تفا نیز در سر راه خرابهای عدیده و تنخاهای قدیم دیده میشود انبقریه تفا
بقیه شهر قدیم تافیس است که یکی از بلاد منطقه مصر قدیم بوده است

از تفا

از تفا بقریه کلباشی میروند که بقیه شهر تافیس بودن انبقریه مظنون است زیرا
در این قریه خرابه یک معبد قدیم دیده میشود و سنگتراشی و نقاشی این معبد از نفایس آثار و حکومات
قدیمه محسوب است از مطالعه خطوط قدیمه یونانی که در بعض جاهای این معبد بنظر می آید
معلوم میشود که معبد مذکور مخصوص بهیکلی از بت بوده است

و باینجهة شیخ نیست که در ظهور و شیوع نصرانیت این معبد را کنیسه قرار داده اند چه خطوط
و چه نقوشی که راجع به بت پرستی بوده بر روی آنها گچ کشیده و صورت حضرت مریم را
تصویر و ترسیم نموده اند چون اکنون گچهای بعض جاهای در و دیوارش ریخته شده نقوشش
قدیمه بت پرستی نمودار و از بقیه گچها هم صورت حضرت مریم پیدا میشود قریه مذکور همین قریه است
بقره در ساحل یمین نهر قریه دارموت و قریه دانه در بنظر میآید در ساحل یسار نهر خرابه
یک معبد قدیم مشاهده میشود در آنجا در یک وضع غریب سنگی را که در روی نعوش عکس صدا
غرابت دارد از مسافرین شاهبندر لیون در سفرنامه خود مینویسد

این واقع است که اغلب طبیعیین ما فقط در آخر صدا زده و اگر سه کلمه را بدون کم و زیاد بشنوند
میرسانند اما گویا در مقابل این سنگ هر کلماتی را که با صدای بلند گفته شود بدون اغلاط
و کم و زیاد آن کلمات را بمسامع میرسانیده است

این در قریه که گذشته بقریه کیرشر میرسند و در این قریه چندین معابد دیده میشود که اکثر
آنها عبارت از یک پارچه سنگ سماق است در زمان قدیم معماره دار کنده اینها را بوجود آورده اند
در این موقع اهالی اصنام قدیمه را از یک پارچه سنگ سماق ثابت ساخته اند و چنان

پرداخته و یکی از آنها نهاده اند که از ارباب صنایع نفیسه هر استادی بر هند مطلق آفرین خواهد خواند
قدمای اصنام مذکوره از شش متر کمتر نیست این قریه میگذرند بقریه دگه و اصلی مشهور
از بقیه آثار قصبه قدیمه پسته لسی بدون بقیه شاخ نیست
حتی بعد قدیم قصبه مذکوره که در حجاری و نقاشی کاری انظار حیرت میافزاید را میرباید و اصنام و بناها
از اینجا که در بسیار لازمی بود قصبه محرقه و اصلی میشود این قصبه هم از بقیه آثار یک بلده
قدیم بوده است از مکتوبات و نقوشات معابد قدیمه این قصبه معلوم میگردد که در قدیم ایام
معابد مذکوره بجهت بت پرستان ساخته شده و بعد از ظهور نصرانیت معابد مذکوره را
کلیسای نصاری استعمال نموده اند در سنگ و سنج این قصبه قریه حاوده و قریه طاس بنظر میآید
این دو قریه نیز آثار بعض معابد قدیمه نمایان میشود پنج فرسخ دور از قریه شین مذکور بین گذشته میشود
بقریه قوردستو که در بلده اشتالی ارمنستان قوردستو واقع است و اصلی گفته میشود
طول این ارمنستان چهارصد کیلومتر بعضی صد ساعت است کاروان که در بلده این ارمنستان
میآید نهر ارس را در طرف یمین گذاشته از راه میانبر تا شهر بزرگ از ارمنستان میرود
دهات قوبه را در تا اینجا بشمار آورده ایم تماما معمور زراعت و فلاحت و خاک
زمین آنها در حقیقت خزانه فیض و برکت است خانهای دهات مذکوره را تماما از سنگ
اهرام ساخته و درون آنها را با گچ و گل پرداخته اند اگر از ارمنستان نرفته از طریق نهر
به بزرگ بنهر در وسط راه بشهر دری و اصلی مشهور اسم این قصبه شهر و سکنه اش سه هزار نفر
میباشد اگرچه این قصبه در اکومه قوبه سنگ است ولی هیچ مسافری نمی تواند بین نقطه
اسم شهر را

اسم شهر را بدهد زیرا که خانها و مستحفات سایر آن از خانهای سایر دهات امتیازی
ندارد باید که این نقطه را ده بزرگ افریک بشناسیم قصبه ایریم که در حین توقف مستقیم
دولت عثمانی و مانند سیبری روس در السنه غرب اشتهر دارد از این نقطه پانزده کیلومتر
انطرف است در حقیقه پیش از صد سال ایریم شهر معتبری بوده است که لایق حکومت
از سلاطین صغیر محمد پاشا را منصوب شده و بطرف صحیحه هجوم برده بعد از وقت
این قصبه را خراب کرده بترک نهاده در اطراف دامنه ایریم نخلستانهای
خیلی نافع موجود است که نفایس خرمای این نخلستانها در خطه صغیر مشهور و معتبر است
از ایریم که بسنگ ایب میرسند لابد از یک ریگستان کوچک باید عبور کنند
آثار حقیقه بسیار مطبوع و متعلق خطه قوبه در حول و حوش این سنگ ایب بدول
انظار وقت مسافرین را بنحو جذب و جلب مینماید این سنگ ایب بدول کوه
از زمین بلا اندازه و عبارت از یکپاره سنگ ساقه است سنگ مذکور را جا
حفر نموده عمارات خانها در این عمارات خانها عدیده ثابته ساخته و پرداخته و حقیقه مرتفع
و دقایق صنعت سنگتراشی را در تناسب و زینت و حجاری و نقاشی در این بنا
و اصنام مجسم کرده اند و با خلاف یادگار گذاشته اند
یکی از این عمارات خانها دارای چهار باب صفه وسیع است ارتفاع قد بعض
اصنام ثابته که در بیرون معابد از سنگ تراشیده شده است بیست متر تخمین مینمایند
و بسبب تخمین قد اصنام دیگر است که بار آورده اصنام مذکوره تا بکمر استیعاب نموده است

بلندی هستند که در داخل عبارت خانه‌هاست از ده متر کمتر نیست اگر همی نقر کنند آنها را از مکان خود امکان میداشت هر یک را با هر مقابل طلا میخریدند

از اینجا تا وادی اشکفا در دو ساعت راه نیز قرار گرفته مرجع دارد چه در رمات مذکوره که پیش مشهور است اما آثار مذکوره در درجه آثاری که معروض شد نفاست ندارد

وادی اشکفا که میگوئیم در شمال آبشار دره نیز واقع است اگرچه در اثر تقاطع شمال مذکوره مسافرین فرنگ اختلاف کرده‌اند اما آنچه میدانم گویا از یک متر بلندتر نباشد این شمال در حقیقت بیشتر با صفا و منظر القلوب است چه آب رودخانه از این آبشار به آن عظمت پایین آمده و سنگ پارهای سیاه که مانند جزیره از سطح رود خانه بالا آمده و درختان آنها را درختان سبز و خرم عقاقیا با برگ زرد و سرخ سرخ مزین ساخته نیز زینت این منظره کنار شمال بوده صحرا شده روی هم دیگر در میان سکوت و سکوت آزادی غیر مسکون یک پرده طبیعی در پیش تابش آفتاب میسازد که خدمت شعرا و خامه نقاشان و آهنگ سازان مرسیقا ریان قدرت ندارند که معانی و ذرات آن را که هر یک دارای خاصیت یک ایده الاسس است و لطافتی را که در پیش رنگ لاژورد و گون آسمان بهم میآید و صدای حزین و آه و انینی در صحت و سکوت آزادی غیر مسکون از شدت ضربت آب بهم میرسد در بیاید توصیف و ترسیم کنند و هم آواز با ساز شده و حیرت که در ارباب العین دیدن آن حاصل میشود بنظر مطالعه کنندگان آثار آنها برسانند از این شمال که منصرف میشود در این قسمت نهر بنا به دلوی دیگر داخل شده از دو بیت بیشتر دیگر که

خانه‌های

خانه‌های آنها از سنگ و گل در شکل اهرام ساخته شده تماشا میکنند اگر چه سکنه هر دو دهات مذکوره بیش از هشت الی ده خانوار نیست ولی چون زمین ناحیه مذکور عبارت از دامنه دستگاه است بجهت زراعت انتفاع صلح نیست از اینجا که قدم بجزیره بگذارند ترکستان است که با سیر سریع جلگه در مدت سی ساعت به اوزنی سیمه برسند

اوزنی در اصطلاح آهی از یک جاده را گویند که در میان ترکستان مانند جزایر دریا زمین قابل بکشت و آبادی و صلاح بزراعت و فلاحت داشته باشد در این قسمت راه سنگلاخ بسیار درخت خرما بنظر میآید که بالای آنها بریده و پاشیده شده بقدر یک متر نزدیک بریشه شجر که جنس سنگ شده مثل بنا چاه در یک فرو رفته است اوزنی سیمه عبارت از قطعه ارضیه است که محیط یک هفتصد و پنجاه و دو کیلومتر است و دیده که این قطعه جزیره بزرگ بنا بهم زمین این جزیره دارای درختان خرما و اشجار مثمره سایره است و در جای این جزیره را بقدر یک متر حفر نمایند آب گوارا و صحیح خنک را میبینند از عجایبات است که اگر زمین بقدر پنج خطوه در ترکستان رفته دو ذرع چاه بکنند قطره آب در آنجا یافت نشود در این جزیره یعنی سیمه نام یک دست عمارت از آثار قدیمه مشاهده میشود نظر بروایات اهالی جزیره مذکوره گویا سیمه شهری بوده است از ملکه ارمان قدیم قطعه نوبه و خیمه مستقل این جزیره در ترکستان مذکور که صحرای سیمه نام دارد از وادی اشکفا بیرون میآید بنا بجهت که خیمه نیست و صحرا دارد و آنرا وادی السقوق مینامند و در میشود خرمای این ناحیه بنفاست و حلاوت شهرت دارد اگر چه رمات و وادی سقوق هم مانند رمات وادی اشکفا

کوچکتر و غیر معتبر است اما از زمینهای آنها معلوم میشود که تمامی اهالی زراع و فلاحت و دهقانی حیوانی و دوره‌ای میشند
درین قطعه یعنی در وادی یقوق بر شده‌اند آثار بسیار معروف مشهور بقطعه در نقوله دیگر اوده داده شهر
قطعه در نقوله تا مدت هفتم میلادی از اهالی خود در دست نصاری حکمرانی داشت در اثنای هیر طوفانهای آن یک محبوب شد
در ظهور اسلام و بعد از فتح مصر غزات اسلام این قطعه را از کفار استخلاص کرده و اهالی موجودش نیز بدایره
اسلامیت ادخال نمودند موکلین چرا که از مصر گریخته بعضی بنا آمده استقامت خود شان را
در اینجا اعاله و تجدید نمودند

درین قسمت انقسام جاری را دو نهر بعضی جزایر خیع و نشیمن بوجوه اعلا است که یکی از اینها جزیره ارغوان است
که بیست و پنج کیلومتر میشد است طبرداد درین جزایر اسم است و یک ده خیع معمور بوجود است و مشهور بهمین اسم
تا به نظر میآید که بلندی قدیم آنها از هفت متر کمتر نیست و منقوشات حجریه هم بسیار است ولی در وجه نقاشی اینها
بدرجه نقاشی سازو آثار حقیقه خطه نوبه نمیرسد قصبه مارقه بسیار معمور و در جمعیت ترین قطعه در نقوله است
و تقریباً چهار هزار نفس درین قصبه سکنی کرده است اگرچه دارای چهار و شصت هزار نفوس بعون شهر
شهر در نقوله را نوابض عرب از یک قریه خیع کوچک آثاری بهم نمیرسد

از قطعه در نقوله که منصرف شده بقطعه شایکیه داخل میشوند این قطعه نسبت بقطعات سابقه الذکر معمور تر
یک قطعه ایست در مصر سر اهالی قوره تا نام قصبه را قریه زیرا که این قطعه بیه نمیرسد بقدر بیست کیلومتر
که از قصبه قوره تا پیش اوده بقدر مرتبه داخل میشوند اگرچه درین قریه بعض اهرام هستند اهرامهای مصر
بنظر میآید اما در جسامت و بزرگی از اهرامهای که کمتر شد

اغلب اصحاب تواریخ و سیاحان از شیخو کوشی برآمده‌اند در حین قریه مرتبه حین شهر شهر پاتا است
که در زمان قدیم

که در زمان قدیم در آن ملک خطه نوبه بوده است اگر این نه سس و کمان در است باشد میتوان گفت در زمانهای قدیم
تا بنا آمده ضبط ممالک کرده‌اند چه در تواریخ مسطور است که قشون اوده‌ها تا شهر پاتا فتح ممالک نموده‌اند
شمالاً آثار چهارم نهر نیل بقدر چهار کیلومتر اطراف قریه مرتبه واقع است در اطراف شمالاً موسوم
تا ده ولایت کوچک است که قرای ولایت مذکوره خیع کوچک و اهالی مسکونه‌اش فقیرترین اهالی خطه مذکوره است
مسافرین که از ولایت مذکوره مرور کنند هرگز هیچ اثری داخل ولایت رابطه میشند

در این ولایت مع که خیع معمور و جنت است جزایر متقاطعات که عرض آن پنج و طولش بیست و پنج کیلومتر است
این جزیره را جابجا قراء معموره و نخلستان کثیره و زراعات و جزیره زمین ساخته است از نیزارات که کشته
بشمالاً آثار پنجم رودخانه صحرا و از آنجا هم بسلطه بزرگ داخل میشند طول ولایت یعنی عاد بزرگ
که در یک دره وسیع واقع و در آن دره رودخانه نیل جاری است بقدر هشتاد کیلومتر است در هر سال
پنج زراعت زارها حاصل میدهد اگرچه درخت خرما کمتر است اما درختهای عناب که ثمرات
یک باغ دلکش مزین نموده است درین ولایت مذکوره از حیوانات اهلیه کار و اشتر بسیار و سیاحان ولایت مذکوره در خطه
مصر به معتبر و قیمتدار است اهالی ولایت مذکوره طویل القامه و قوی البنیه هستند وقت کار و اهالی مصر درین
ولایت منقطع نمیشود و اهالی ولایات مذکوره هم بمصر رفته نتیجه سعی و همت و حمیت خود شان را مبادله با متعه
لازمه مینمایند از ولایات مذکوره که رود بسوان حرکت مینماید بقصبه دامر داخل میشند درین قصبه در
رودخانه مقابله که بر رودخانه متصل میشود واقع است یک صد و نوزده یک جامع و دو مدرسه دارد از دارفور تا اینجا و اهالی ایران
اهالی جدد که تحصیل علوم و فنون بدین قصبه آمده مدرسه نیل و شعبه تحصیل مشغول کار و دانش از اینجا در بقدر
بیست و پنج ساعت منصرف شده بقصبه شندی که در آن ملک ولایت شاسه و دارای نهر صد خانوار
و سکنه

[illegible] هفت هزار نفس است و مسمی شهر تاشی کوچهای قصبه مزکوره وسیع و راست و خیابان خیابان قرار داده [illegible]
طرف خیابانها عمارات عالیه و دیوانه ساخته اند در قطعات مسروقه العرض فقط که مانند قصبه تمام بر نگاه باشد
نیست قبل از فراغ شدن تجارت منحصر بوده فروشی در این قصبه یک بازار فروشان بود هر سال بقدر پنجهزار تومان
از خشتستان و دیار جاد اوزبک بنا داده میفروختند شنیدم نام کشتی که از تجارات ترکت جانب مصر مغرب
بین قصبه است و نیم از [illegible] شدن قصبه مذکور است در آن طرف ولایت مذکوره شلاته آب [illegible]
از آب رود مزکوره عبور مینمایند بولایت داوی بعد مسمی شهر که طول این ولایت از شصت ساعت کمتر نیست
دارالملک ولایت قندهار نام قصبه است اگرچه در قدیم الایام خیلی معمور و آبادان بوده است اما امروز بقدر چهار هزار خانوار
از این ولایت یکذرنه و بقطعه بهوان یعنی شهر فرطم و یعنی شهر کلان [illegible] از قاهره و بسوان حرکت مینماید نهایت میتواند در مدت
شصت روز از ممالک مسروقه العرض گذشته بشهر فرطم و یعنی شهر کلان برسد است که اسم بهوان را از لفظ سواد عربی
گرفته اند چه ممالک سیاه پوستان اسم ماشانه زیرا در کتب جغرافیه و مغرافیا بر نمی گرفته اند که سیاه پوست است
آنها را بهوانی میخوانند و چنین نه اینکه این اسم را فقط بجهت بهوان مصر قدیم گفته اند منتهی تمام مواقع که بین بهوان و مصر
سبتا غالبا در عهد اوزبک واقع داده اند آنها را سیاه پوستان نامیده اند چون منحصر اصل
مختصر اطلاع از بهوان مصر بعد است لهذا از مطلب دست برداشته سیاه پوستان اقدامی بحث داده

بهوان

اگر میخواهیم بجهت خطه بهوانیه حدود صحیح قرار دهیم ممکن نیست چه در میان دشت و صحرا در کشتیانی وسیع اوزبک
بجهت جای حدی قرار دادن خالی در جوار آن دیار در بحر محیط اعظم حدود را تحدید و تخطیط نمودن است
با آنچه میگویند که حدود خطه بهوانیه مصریه در شرق بدریای احمر و در شمال بجهة نوبیه و در غرب بصحرای کسر و در جنوب
بکشتیانی منتهی

بکشتیانی منتهی میشود این حدود را معین نمودیم همان حدود طبیعیه است که در میان زنگستان و صحرای اوزبک
معین نموده اند مقدار است در همچنین تقسیمات داخله و حکمیه خطه مذکوره را هم تعیین نمودن ممکن نیست زیرا
که حکومت خدیو بهوقت در این خطه یک تقسیم صحیحی نکرده و در بعضی را بعهده حکام بهوان و در هر ماه یکنفر از ده
بجهة بهوان معین گردیده و فرستاده بوجه محول میکند از این جهة اعدادی نمیتوانم که بگویند خطه بوده است
عبارت از چند ولایت و ممالک و بلوک و غیره است و بصحت بیان نماید
اگرچه در چنین صحرای در کشتیانی که اغلب اهالی آنها نه بر دارش و دارایه بوده تحریر نفوس مقدور نیست
ولی میتوانم گفت که مقدار نفوس که نزدیک بصحیح باشد از این گروه نفوس اگر زیاد نباشد کمتر نیست
اسامی صحیح قصبات و قرا و مواقع را در خطه بهوانیه خبیر از بعض نقاط معین نمودن در تحت امکان
نیست چه امروز طایفه اعراب سیاه در خانه ساکن از کلی و بعض خانهای مسکونی ساخته و اسم هم معین
نمیباید بجهت از مدت اند که یا از تکالیف حکومت بستوه آمده و یا از ظهور دولت فوق سنوف و در اسم تابع شده
شهر آنها را ترک کرده بجای دیگر رفته باز خانه میسازند و در جای که پیش از این در آنجا داده بودند خوب میدهند
اگرچه برای خطه بهوانیه خیلی کم است حتی در بعض ایام سنی کرده اند در اراضی منخفض چاه در بعد کوه آنها
میسازند ولی در اغلب نان سرهم در سر کوهها خود را نمایان میکنند در این جا شهر ممالک یا ممالک
بعضی از بعضی تقسیم نموده و بعضی شش قسمت می نمایند چون چهار ماه متصل باران میبارد و چهار ماه اسم
معتدل و چهار ماه نیز خشک است هر زمین را هر آبادی یعنی آن زمین را نمودن در عهده گرفته است
خیلی نیست و محصول خیلی است و در این قسمت زمینها ممکن است که در هر سال
چهار دفعه کشت نمایند یعنی اعلیه محصول میسازند اما فلاحان عرب آن زمینها را در سالی دو دفعه میکارند

آنچه در بلاد سودان تمامی مردم میکارند ذرت است و از آنجمله هر نوع حبوبات نیز حاصل میشود
و یکنوع قهوه و نیل که با فریک مخصوص و از محصول قیمت دار است در خطه سودان نیز خیلی خوب حاصل میآید
اما قبایل عربان اهتمام بکار زراعت چنین محصولی واجب و لاعتنا ندارند
درختان خودروی میوه زینتهای مذکوره را بجای بزرگ ساخته است اغلب سودانیها از این میوه ها منتفع میشوند
آنها و مثل سایر ممالک میوه میکارند محصول زیادی میدهند و میوه های آنها از میوه خودرو بهتر و لطیف
تر است و همچنین با تمام پر از نشستر خودرو است و آنجمله انبوهی از اعراب مشغول نگاهبانی شتر هستند
در اغلب ریگستان ایکهای طلا چشم مسافرین را خیره میکنند چون اعراب با دیشانند
آن ریگها را جمع کرده میفروشند در کوههای آفریک معادن آهن بسیار است اعراب سودان این
معادن را بکار انداخته بیک عملیات خیلی ساده آهن را صاف کرده ادوات زراعت و آلات
قطاعه و حربیه و حلقه ها بجهة زینت میسازند
از حیوانات اهلیه اسب و شتر و گاو از شمار بیرون هر یک قیمت یک گاو از پانصد هزار الی دو تومان است
از حیوانات وحشیه فیل و شیر و پلنگ و یوز و زرافه و شتر مرغ از حد بیرون است ارزش عمده سودان
بسته بکار اینهاست تمامی اهالی سودان مصر مسلم و دیگر مذهبند از مذاهب اسلامیه هم جمیع قبایل یافت
میشود مثل سایر وحشیهای آفریک آفتاب پرستی در سودان مصر دیده نشده است اگرچه از اهالی قبایل
تا یک مرتبه علوم شرعیه و اطوار دینیه نبوده میشود ولی تمامی اهالی قراء بدوی و عربان سیار وحشی هستند
در میان مردمان عربان کمتر آدم دیده میشود که با دارای یک لنگ ستر عورت نماید اکثر زنان با یک
پارچه کتان ستر عورت مینمایند خانهای اعراب با دو خیمه دارای از نی ساخته و از خارج
و در خیمه

نیز با گل پرداخته شده است اثاثهای دهات و قصبات از خشت و گل که از گل و کاه زده میشود
در سرحد ساخته و مثل کلبه های اعراب از داخل و خارج با یک گچ پرداخته شده است اغلب خورد اکثر
اهالی سودان ذرت و یک نوع سیب زمینی از جنس سیب زمینی فرنگ است که در آن هر گونه آنها
از پنج تا شش کیلو تفاوت دارد سیب زمینی خودرو را اعراب با دو از زمین بیرون کنند در اطراف خیمه
و دره ها و دهات مخصوص کاشته میدارند در هنگام لزوم با آب دو نفر هر از یک نوع میوه
سواری مخصوص با فریک جوش بنده کرده از خمیر گندم در بین نان پخته کشتها میپزند است پنیر از نخ تیاق
ترشیر و غیره هم میسازند فقط پنیر را میفروشند
تا آنگاه که مصریها بسودان آمده متصرف شدند اسلحه اهالی سودانیه عبارت از نیزه و شمشیر و سپر و تیر و کمان
و دو تیر سنجر از بعد از مصریها استعمال تفنگ و طپانچه را یاد گرفته و از آنها تیر انداز تر شدند
با روت ساختن و گلوله ریختن را هم آموختند آنگاه تمامی اکثر بطور پرست بقدر ده هزار نفر از نوکرشان
عرابا با صاحب منصبان قاهره و سوار و جبه خانه کامل که بجهة سودانیان پرستند و در قدیم عسکر مصریها که
تفنگ خورد و توپ و تفنگ و طپانچه و فشنگ و کلیه ادوات نازیه هست نوکرشان سودانی اختیار میتوان
گفت که امروز در دست سودانیان پنجاه هزار قبضه تفنگ نه پر مصری و شصت دو عراده توپ کروب و دیگر ادوات
و مهمات موجود است بنا بر طبع مخصوص با اگر متجاوز پنج سال با پنجاه هزار نفر قشون تیرانداز پیاده قطعات نازیه
و فشنگ غنی داشته است تمام اهالی سودان صحرانشین قدرت است و قوی البنیه و دارای سرعت
سیر و حرکت اند اگرچه تا ظهر دو بریگ سابق در آن آنها نظر وقت مسافرین را جذب مینماید ولی
از این عجب تر است که همان سابقه تا نارنگ دو بریگ با پیاده مسابقت داده

اگرچه مردم اغلب قبیح المنظر و کریه الحضرات بنظر می‌آیند اما خیلی جرار و جسور و خوردسیع استیزه
و یکقسمت عمده اهالی سودان هستند از جاوین قبایل جدا هستند که در این قسمت اهالی شهر بشره جریان است
ولی اینها از جاوین سیاه رنگ‌اند از شاهیر سیاهی دکتر شیوی فورت آلمانی در سفرنامه
خود میگوید که قبیله از زنگیان در سودان موجود است که لب و بینی آنها قشنگ و دارای مشابهت دارند
گویا از مردمان خوش منظر جنس قفقاز را با برگ رنگ کهربا و مو سیاه پرستان نمودار در میان اینطایفه
زنان وجیه و دلربا بسیار است

خرطوم

از دهن سودان در رودخانه جاری شده با صدای مشعب مرکب از این دو مجاری رودخانه را نیل ازرق مینامند که این دو از طرف جنوب از افریک جاری شده و حالا منبع این دو رودخانه کشف شده است
بسبب این سه رودخانه از قدیم رأس خرطوم نامیده شده است نظر بقطعات اهالی محیط مقطعه
از خرطوم تا آن خرطوم فیل بعد است چه دهن خرطوم حیوان جانور بدرشتی است بنابراین این رودخانه را
بهمین درشتی خرطوم فیل تشبیه کرده بسبب مذکور رأس خرطوم و دهن فیل نام خرطوم تسمیه نموده اند
گویا در این سفید نیل در دهن خرطومش بعد بواسطه این مجاری است افریک را بخود میکشیده است در رأس
الخرطوم تا آن محمد علی پاشا غیر از دو سه کلبه آهنی بجهت چون مرحوم شاید ایام ضبط و آهنی قلعه افریک
داشت بجهت سوق الجیش شهر خرطوم را در این نقطه آباد نمود چون شهر خرطوم در وسط قطعه خارقیه و دو رودخانه
واقع شده لهذا از نقطه سوق الجیش نقطه حاکمه و از نقطه بر تجارت مرکز تجارت افریک محسوب میشود
بواسطه نیل ابیض و ازرق همیشه دندان فیل و دندان هیپوپوتام و شاخ ارگدن و صمغ عربی
و پوست طلا و شتر مرغ و پر و تخم شترمرغ آورده بجهت فروخت در خرطوم جمع و ذخیره مینمایند
آنگاه

آنگاه که خریده و فروش تمام شود هر سال چند هزار نفر بوده و اگر در دانه دریای آورده میفروختند و تجار مصر
هم بواسطه دریای سفید در این استوفیقیه و جزیره است با مدت دو توفان دانه و غیره بخرطوم آورده سیاه با تجار افریک
کرده و میکنند در زمان محمد علی پاشا مرحوم خرطوم هنوز چندان آباد نشده بود معاملات تجارت بسیار در این
بلد سیصد هزار تومان بوده در زمان ابراهیم و عباس پاشا بچهار کرور تومان رسیده بود در افتتاح کنال سویش با
بروایات روزنامه‌ها بچهار کرور تومان پرسته است در زمان محمد علی پاشا یک رأس بز یک گیر مصری
تقریباً صد کیلوگرام وزن داشته زنت را در سودان بقیمت سرشاه خریده بمصر آورده به پانصد هزار میفروختند
باعث این فرق مصارف تصدیق بود اگرچه کشتی زیادی جهت نقل میکنند ولی بمسافت باز باعث خرج کثیر
میشد و میشد

تاریخ بنای شهر خرطوم

هزار و دویست و هفتاد و یک که با یاب بخرطوم رفته بود چنین پنداشت که یکی از شهرهای
قدیم و مشهور مصر است غیر از سودانیها از قطعه مصریه از هر ترک و عرب و روم و قبط و یهود هجرت کرده
عده ساکنین شهر را بیست و هزار رسانیده اند غیر از قبط برای تمتع غیر مسلم بمصر رفته اند
اگرچه اطراف شهر را بواسطه سور و قلعه و استحکامات مستحکم محافظه و از هجوم مهاجمین مدافعه نموده اند ولی بجهت
هجوم و نفوذ قشون مسافر باز خانه‌ها ساخته و مریض خانه‌ها و انبارها و دارالحکومت و دکرکانه
و دفترخانه و غیره هم بوجود آورده اند هیچ وقت شهر خرطوم از سه هزار الی چهار هزار نفر مسافر خالی
نبوده است اگرچه خانه‌های شهر را از خشت خام ساخته اند ولی چون در اطراف هر خانه باغی قرار داده
و در آنها درختان بارور و مخصوص با فریک را کاشته اند و از آنجهت هیچوقت منظره شهر
مستور نمانده با نظر مسافرین شهر در بالای جبال آید

یک عیب بزرگ این شهر نیز در مسکن بنا شهر کوچه ها را بطبق بقاعده خیابان کرده
و تخطیط چنان نموده که چهار راهی شهرهای قدیم در یک وضع غیر منظم و کج و معوج و تنگ
طرح نموده اند نمیدانم چه طور شده است که شهر محقق بیاشد یک وجه با این ترقی
و التجدد التفات بدین نقطه ننموده اند

مدار رفعت و باعث شهرت این شهر در حقیقت عمارت و ابنیه است که بجهة دولت ساخته شده است
آنچه باعث تعجب مسافرین است مجلس این شهر است که از حد لزوم وسیع تر و مزین تر ساخته شده است
خیر میتوان گفت که مجلس این شهر از مسابه موجوده عالیتر و مزین تر است این شهر مذکور در میان
انهار مشهور مذکوره محدود شده است آب مرغزار نشین و مطبوع شهر عالیست و رنگین لذیذ لطیف است
و لطافت آب و هوا بطرف حقیقه لاق ده این دو بخش قریب است الخورد بیمون و خرابی شهر در خطه مرتفعه خیلی
متعجب و یک نوع آناس که حیثیت بنا شده در هر نقطه عالم مشهور است بنه دانه و خرزه که در یکجا بنا شده
در تمت چهل از محدودش رسیده و مشهور در جمیع نقطه جهان جهان شیرین در دوی خرزه و بنه دانه بکاهی نمی آید

خاتمه

چون در زمان همایون پادشاهی خدیو حکومت مصیر شهر خرطوم را بجهة کشفیات جغرافیائیه و موقعیات استیلائیه و اکتشاف
و سلطنت انسی الحرکات قرار داده بودند در مخزن و انبار های این شهر کل حقات و اسلحه و البسه و لوازم سیاه جمیع و ادوات
گردیده و بجهة ساختن و تعمیر نمودن کشتی بخاری و غیر بخاری و دستگاه و کارخانجات بر جوار آورده شده است بنا بر
اگر شهر خرطوم با دارای استیلای ترکستان بهوان بنقد مطلق مرکز حکومت و مقر سلطنت بیرهوا نیاق
خواهد شد زیرا هر آنچه بجهة دار الملک یک حکومت لازم است خارجاً در اینجا موجود است و آنچه وجود ندارد
بزودی

بزودی تهیه و تدارک انتظام در این نقطه مقدور است چه ارباب صنایع و حرف را از بعض اجزای مقیمه
خزینه باینجا آورده بود تا در این شهر مسکن داده و ساخته و حاضر پیدا کرده بوی شده اند

در روزنامه زوار منطبعه نیز ادیده شد

کاغذ دیگر با سید ناصر از محمد حسین انبار دولت بادارهٔ ما فرستاده است چون حاوی غرابت دیده
شد لهذا از صحت لطایف درج روزنامه مینمائیم نسخه از تقویم سال هزار و سیصد و یک هجری منطبعه دار الخلافه
طهران و از استخراجات نجم الملک بواسطه بعضی از دوستان بدست فقیر رسیده چون عند المطالعه از آن
در میان بابچه ها که در یک صفحه این تقویم هستند درج بود عبارت مخصوص شدن محبوسان در این طرق اخراج در شهر
محل محکوم دیده شد بنا بر این تا مرتبه مجلس و بنده بطور آثار سه این بشارت عظیم مطرح نمایم چون وقت از
بعض شهر محکوم که رسیده را تا حال عام بنات و خصوص در خانه زنده ها بقسم کرده و بانداز آنکه بدین بشر را خواهم دید
دیده ها را بطرف اعتدال بود انبار کرمان و تعجب دارم در کیفیت ظهور این عنایت بیتیمیران مانده بود افسوس از دین
حالت کرانه و حیرانی محرر ما که را سند دادن در جای دیگر پناه نداشتند مشغول شد بر عکس دنیا بیش از پیش جمع کثیر را
آورده و در تقویم محبوس نمودند بنا بر این از صدم موافقت بشارت بواقعه سهم کیم که در این وقت دیدار تجزیات
را بجهة مسهم بوقوع آمده است بالضروره و شعوب و سایر اسباب خود را بعد جمع و نقش بسته و جمیع
بعور با دست نه باز کرده و در جای خود گسترده منتظر الطاف غیبه سبحانه نمودیم

در باب اطلاعات جغرافیائی ممالک چین

ممالک چین را فرنگیها هند و چین دانند نامی کلک چینا هند یعنی هندی
که انطرف رود خانه گنگ که نشر واقع شده است چین منقسم به پنج ناحیه

عمده بجهت اهل آسام که پایتخت آن جیرهام میباشد و شهر معتبر آن
غرکنک و این ناحیه را انگلیس تصرف نموده است ناحیه دویم بیرما بیرمان بیرماه
سیم آنام چهارم سیام پنجم شبه جزیره مالاکا که اعراب آنرا
ملقا گویند و این شبه جزیره باستثنای شهر مالاکا در تصرف انگلیس است
باقی بعضها از مضافات سیام محسوب شده اگرچه بعضی از نواحی آن آزاد کلیه
و شرح آن بیاید بنابرین حالا باید گفت چین از آنام و سیام و بیرما
و حدود این سه ناحیه از انقرار است از طرف شمال مملکت چین و تبت و قسمتی از
آسام که در طرف رودخانه برهما پوتر واقع است چین را احاطه کرده
از طرف مشرق محدود است بدریای چین و از جنوب نیز شعب دریای چین و دریای هند
و بوغاز مالاکا و از سمت مغرب دریای بنگاله و بنگاله آنرا محدود میسازد

سطح ممالک چین مساحت صد و پنجهزار فرسخ مربع جغرافیائی است
که مشتمل از مضافات انگلیس که طولا امتداد یافته است در جانب غربی چین
شبه جزیره چین با هند و چین از اماکن شدید الحرارة است با رطوبت زیاد
و بیشه و جنگل بسیار و دشتهای وسیع با خضارت که چندین سلسله جبال
متوازی در از طول تبت بدان نواحی از جنوب شمال امتداد یافته آن دشتها را
از یکدیگر جدا ساخته و جبال مسطوره همه مستور در درخت و تقریبا خالی از سکنه است
ممالک هند و چین بواسطه رودخانهای بزرگ که در اوقات معینه از آب جریان سیلابها
سیلابهای طغیان

سیلابهای طغیان مینماید مشروب و مزروع میگردد و در این ممالک زیاده از دو فصل دیده
نمیشود و فصل باران در اغلب قسمت سفلای هند و چین نهایت حاصلخیز است و در بلاد
از آنها بعمل آمده میشود و حاصل عمده و جلب ثروت از زراعت که قوت غالب اهالی است ذرت
و ساگو و آن نیز نوعی از ذرت است و نباتات آن شبیه به نیشکر که شیرینی دارد
و میتوان از آن شکر تصفیه نمود نیز از محصولات هند و چین نی شکر و نارجیل و چای
و پنبه و دارچینی و فلفل و قهوه و جوز بویا و نیلی و چغندر و برنج و جو و مدلول پاک کن
و شکوفه و کافور و تمر هندی و غیره است که از درختها جاری میشود بعضی کوه کان شهر
زنبور زیاد به درختها میزنند و از جاری شدن آنها صمغ جاری میشود و اهالی آنرا
گرفته لاک مینمایند بعضی نباتات نیز در این مملکت یافت میشود که از آنها
بعضی رنگها استخراج مینمایند چوبهای قیمتی از قبیل صندل و آبنوس و خیزران
و تنگ که چوبیست برای ساختن سفاین در کمال استحکام و چوب زرد رنگ
که از آن چوب بکار گیرند و چوب تیره رنگ سختی که از آن چوب آهن سازند نیز در هند
و چین بسیار است بعضی میوه ها که در هندوستان یافت میشود نیز در این ممالک
موجود است که از جمله انجیر باشد که در هندی هند و چین را جنگلها فرو گرفته تا کنون
از اشجار آن جنگلها کمی بریده است و در این جنگلها فیل و گاو بسیار میباشد اسب
در هند و چین کمیاب و آنچه یافت میشود کوچک و بی اندازه لاغر است گاو و گوسفند در این ممالک
است و آنها گوشت مطلقا وجود ندارد و بر خلاف گاو میش و خوک که بسیار است

نیز از جمله اماکنی که درین بلاد یافت میشود پلنگ و خرس و زرکوهی و دفاق است و اقسام
کثیره و بوقلمون آنجا روباه و شغال و کفتار و گرگ و آهو و خرگوش در هند و چین و جمله ممالک
اهالی سیام فیلهای سفید را زیاده از حد محترم میدارند در ممالک هند و چین گربه دارچینی
بسیار میآورند در کچنچین پرستو یا مرغانی از جنس پرستو هستند که از لجن
تازه دریاها که بکار خوردن میآید آشیانه برای خود میسازند پس از آنکه آشیانه خود را
ترک کرده رفتند اهالی آن آشیانه ها بر داشته غذاهای از آن درست میکنند که نزد ایشان
و اهالی چین نهایت مطلوب است

مملکت انام از سه ناحیه معظمه هند و چین معتبر است تمام نفوس سکنه آن بیست و شش کرور
این مملکت را با قاعده و عنوانه کچنچین گفته اند و حال آنکه کچنچین یکی از ایالات
انام است و سایر ایالات آن عبارت از تنکن تسیامپا کامبج و لائوس
و لاکت و کانکا تنکن که اسم اصلی آن کیاچی میباشد معظم ترین
ایالات این مملکت میباشد زیرا که در وسط کرور از جمعیت مملکت انام درین ایالت سکنی
دارند این ایالت در شمال شرقی انام است و در شمال نیز میباشد
کچنچین ایالتی است کوهستانی در شرق انام واقع شده و در انام جزیره
هم گویند و پای تخت انام که هو میباشد در سه هزار نفر جمعیت دارد در
کچنچین است این شهر میدان بزرگ قشون و جای مستحکمات فرنگیهاست که خانه سین
که خانه سین فرانسه آنرا ساخته اند کچنچین بنادر تجارتی ممتاز دارد
کچنچین

کچنچین سنغ در از منصرفات فرانسه است سه کرور و بیست و شش هزار نفر جمعیت دارد
و منقسم بشش ایالت میشود و آن شش ایالت نیز بنوزده رستاق قسمت شده است
شهر سایگن در اشتا دو هزار نفر جمعیت دارد و در انگوسه دبند نظامی و تجارتی است
ایالت کامبج در کرور نفر سکنه دارد و در تحت حمایت فرانسه میباشند و در این ایالت
شهر اودن پای تخت مقدس شمرده میشود و شهر پلن پان شهر معتبر مشهور است
در شمال ایالت خرابهای عظیم و آثار ابنیه اهالی قدیمه کامبج دیده میشود
بجمله در مملکت انام عدده بشهر هو که پای تخت است شهرهای معتبر است
موسوم به باک کینه فوکزوان کینک کاکیپ توران در خلیج
کوچک بسیار رشیق دارد و در قسمتیکه عساکر متفقه فرانسه و اسپانیول جمع این نواحی نفوذ
درین خلیج اقامت گزیدند

خاک انام عموماً چین خیز است خاصه در طرف جنوب در حوالی کوهستان
مواد آهن این مملکت بسیار است مرمر سفید و مرمر معمولی و نمک نیز درین نواحی یافت میشود
یک رشته سلسله جبال انام را منقسم بدو قسمت نموده بهتر رودخانه های عمده این مملکت را
مشروب میسازد و معتبرین از آن رودخانه ها سانک کوا و مایکانک میباشد
مملکت انام در جمیع جهات بممالک چین شباهت دارد مگر اینکه اهالی انام
در صنایع از چینیها پست ترند خاقان چین خود را صاحب اختیار انام
میدانند و هر کس در نواحی بسریر سلطنت و حکمرانی مملکت انام جلوس نماید منشور سلطنت

و حکمرانی او از دربار بیکن صادر شود

در آنام نیز شهر چین یکطبقه از اعیان و اندرانی و علما متمند در استیلا دارند و در مذهب
در آنام است یک مذهب کنفوسیوس که اعیان و علما متقلد و پیرو آن مذاهب
میباشند و دیگر مذهبی در اصلی و عقاید آن از مذهب بودائی منشعب و مشتق شده
و نیز آنکه مذهب بودائی است و عموم اهل این مذهب را اختیار کرده اند
علما و اعیان که کنفوسیوسی میباشند کمال تنفر را از بودائی ها دارند
عساکر آنام شاید مساوی صد هزار نفر باشد اما تعلیمات و فنون نظامی آنها
نهایت بد و اسلحه آنها بدتر و بنابرین وجه رشادت و جلادت فطری در مقابل قشون
فرنگ زیاد نمی توانند کرد چنانکه در محاربه عساکر متفقه فرانسه و اسپانیول
پیش از لمحه نهب و مقاومت نیاورده فرار کردند و شرح این واقعه ذیل میاید
اما مملکت سیام که از طرف مغرب و شمال محدود بمملکت برما و از جانب شرق
به کمبوجیا و از سمت جنوب منتهی بخلیج سیام و شبه جزیره مالاکا
میباشد تقریباً دو الف کروه جمعیت دارد و منقسم بچهار قلمرو میشود قلمرو سیام
حقیقی قلمرو لاس سیامی قلمرو کامبوج سیامی قلمرو مالاکا
سیامی و جزیره جنک سیلن

در آنام یک موسوم به سالوان و دیگری معروف به منام کنک سیام را
که تقریباً خاک آن مساوی دو الف هزار و سیصد میل مربع جغرافیائی است مشروب میسازد
یک از رودخانه

یک از مسافرین در تقریباً چهل سال است در سیام سیاحت کرده گوید اهالی سیام در اطاعت
دارند یک پادشاه حقیقی است و پادشاه دیگر منزله صدر اعظم و وزیر بزرگ پادشاه
اولی است پادشاه حقیقی مالک الرقاب و جان و مال اهالی مملکت در قبضه اختیار او است
بکشد یا ببخشد بدهد یا بگیرد مختار و مطلق است در اموال رعایا هرگونه تصرفی
که میخواهد مینماید خواص و وزرا هر وقت میخواهند بحضور پادشاه روند باید برود
در اقسام جبهه بجهت تبرک نذرات مالذ مسافر بنور گیر چیزیکه اهمیت
که پادشاه حالیه سیام را موسوم به سمندیات عاقل و باشعور است و جهه دیگر دارد
که از نذرات او و پاپها اهالی مملکت خود را متمتع سازد و خصوصاً اهتمام مینماید که
قشون سیام را که ده هزار نفر در زیر اسلحه میباشند منتظم نماید از همان مسافر گوید
قراولی عمارت سلطنتی سیام با یکفوج از نسوانست و در بانکک پای تخت
یک دار الطباعه دولتی دایر است انتهی

قلمرو سیام که از دو رودخانه نلینام تشکیل یافته در تمام طول دو طرف
شرق و سمت مغرب محدود و محاط کوههای بلند است تجارت سیام در آنام
هر دو در دست چینیهاست بانک کاک که در کنار رودخانه نلینام واقع است
پانصد هزار نفر جمعیت دارد و نصف از این جمعیت چینی میباشند و بسیاری از آنها
در زورقها و قایقها سکنی کنند که آن زورقها در دو طرف رودخانه نلینام قرار گرفته اند
در شوارع و کوچهای شهر نهرها جاری است یعنی بسیاری کوچه نهر است بلکه بسیاری از شهر بنا نهاده اند

شهر سیام که آنرا بوسیه نیز نامیده اند در قدیم الایام پایتخت مملکت سیام
بوده است و عظمتی تمام داشته گویند سه هزار بتکده در این شهر برای عبادت گاه
اهالی بوده در سنگفرش طنبان آب در انهار و شوارع و کوچهای این شهر قایقها در حرکت میباشند
این شهر نیز در کنار رودخانه نیلفام واقع و از آبادی و اعتبار و رونق آن جمیع کاسته شده است
اما شبه جزیره ماکا که امتداد یافته است بطرف جنوب در میان رودخانه
که موسوم بچین هم میباشد و در جمیع سیام بیش از اینها گفته در تحت تصرف پادشاه
سیام بود برای شهر ماکا که در هزار و دویست و پنجاه و دو عیسوی آنرا ماکا ساختند
این شهر ابتدا در تصرف پرتوغالیها بود بعد هلندیها متصرف شدند پس از آن انگلیسها
آنرا تملک نمودند و اخیرا در سیصد و هم عیسوی قسمت جزیره ماکا خود را از تبعیت پادشاه
سیام آزاد ساخت و چندین قلعه و کوچک تشکیل یافت خلاصه چندین حکومت
کوچک در شبه جزیره ماکا میباشد که بعضی تابع کدر سیام و برخی آزاد میباشند
نیز در این شبه جزیره بعضی اینجه بنا نموده اند
اما مملکت بیرما که بواسطه رودخانه سالوان و رودخانه ایراوادیا و زیتانات
مشروب میشود حدود است از طرف شمال به آسام و تبت و از سمت مشرق بچین
و کوچین و سیام و از جانب جنوب بسیام و دریا و از طرف مغرب نیز بدریا و مملکت
بنگاله واقع است در قسمت وسطی دره رودخانه ایراوادی
دولت بیرما در ماه دهم سیصد و از دولت آنام و سیام مقتدرتر و معتبرتر بوده از اشیا
که سرمایه دارد

که سرمایه دارد تماس آن دولت با فرنگیها خاصه با انگلیسها زیادتر بود انگلیسها قسمت
اول را بتدریج بضعف کشیده قسمتی از مملکت او را متصرف شدند تعیین آنکه انگلیسها که در خیال
تملک بیرما بودند در هفتصد سال هزار و هشتصد و بیست شش و هزار
هشتصد و پنجاه و دو و دو هزار و هشتصد و پنجاه و سه ایالات و ولایات آسام
و تناسریم و پنکسیلن و اراکان و پگو را از بیرما منتزع ساختند اهالی
بیرما در جنگ با انگلیسها رشادت فوق العاده خود را ظاهر نمودند و معلوم گردید که از تمام اهالی
شبه جزیره هند و چین رشید تر و مملکت بیرما که زیاد الوصف جاهد
خیز است تقریبا هشت کرور جمعیت دارد و عبارت است از پنج ناحیه بیرمای حقیقی یا اوه
ناحیه تنسرم ناحیه مارتابان و چند ولایت خراج گذار پایتخت بیرما
پیش از این شهر اوه یا راتنا پورا بود که معروف بشهر جواهر بود از زمان
امراپورا پایتخت گردید اکنون مملکت پایتخت بیرما شهر مندلاه میباشد و
امراپورا را با خطوط تلگرافی که داشته است اهالی بیرما در صنایع بندوق میتنند
نقاری و حجاری اهالی بیرما بدیع است در قص سازی خیلی میشوند در باغهای متعدد در بیرما
که دارای انواع هر دو مرغابی است اغلب حیوانهای هندوستان و میوه جات آن
در این مملکت موجود است معدن طلا و نقره و آهن و کوههای مختلف و انیمون و زرنیخ و سرب و قلع
و غیره دارد و چیزیکه مخصوصا مملکت بیرما را بر سایر ممالک دارد معدن یاقوت است
که در هیچ مملکتی نظیر آن یافت نمیشود و یاقوت آب دهی که مخصوص خزانه پادشاه است

بندرت در جائی در پیش گیر یافت و دیده میشود همان نفت نیز بیرمانیا است و سالی
دو کرور لیره انگلیس از آن معادن بخزانه پادشاه داخل میکند
مذهب اهالی بیرمانیا و مرهت از بوداییان و برخی از آنها بعضی را امیر مسلمه که آنرا
غدامانیا میخوانند و بتی نهایت بزرگ برای آن ساخته و بتها از نقره و مس و مرمر و گچ بر حسب
استطاعتی که دارند میسازند و در آن بتکده ها میگذارند و قربانیهای آن میخوانند و معتقد بتناسخ
میباشند و میگویند نفس بعد از آنکه بهزاران لباس متلبس شد در آخر کار در جثه فیل سفید پیدا
میشود و بعد از آن در ذات خدا فنا میشود و امرات خود را میسوزانند و دختران آنها
آنها را دفن مینمایند یکی از مسافرین و سیاحان که تقریباً بیرمانیا قبل در مملکت بیرمانیا
سیاحت نموده گوید یکی از مصاحبان فرانسه مرحوم به شرانترال آرکنی که در جنگ دانوه
در سال هزار و هشتصد و سی و دو سمت شهادت یافت در پیش ماندمن پادشاه
بیرمانیا تقرب یافته طرف اعتماد پادشاه گردیده است شرانترال شارالیه گوید این
این پادشاه که از نژاد المپرا و اهل سلاطین حالیه بیرمانیا است بسیار
مرد عاقل است و المپرا جد او در هزار و هشتصد و پنجاه و سه بر تخت سلطنت بیرمانیا
جلوس نموده پادشاه حالیه بیرمانیا یعنی ماندمن بصفت عدالت موصوف و حق گو
دارد و در کمال سهولت میتوان با او ملاقات کرد آثار تقوی و پرهیزکاری در سیمای او ظاهر است
بمذهب کاتولیک اهم رغبت دارد در میان سلاطین مستقله میتوان گفت کامتر از این
پادشاه دیده نمیشود شش هزار ایمن برادر او در جنگ میرود پس از او بر تخت سلطنت
بیرمانیا

بیرمانیا جلوس کند حالت بسیار بحبوحه است اگر این شش هزار بپادشاهی برسد یکی
از سلاطین بزرگ دنیا خواهد شد و خواهد خواهد بخت مخالفه دین او قات با شرنترال
ارکنی بترتیب فرانسه مشغول نظم و ترتیب افواج عساکر بیرمانیا میباشد و آنها را مشق
جنگ و گریز میدهد و انتقام جنگ برای عساکر بیرمانیا میخواهند با قشون انگلیس جنگ کنند
بهتر از جنگ بقعره و صف آرائیست و قیه وضع جنگ است حالت کرهستان
بیرمانیا وابسته بسیار شکاب پیش رفت و بعد کشور انگلیس است بر این مملکت
تذییل باید دانست که یک گروه مسمی بمذهب در مملکت انام است شرنترال ویلت
در پاریس در سیام و کچنچین این مذهب را انتشار داده یکی از مورخین مذهبی فرانسه
که اوثاد او بران بود حالت خوص و مجتهد بزرگ شاهان اخیر کچنچین بهمرسانید
و در سال هزار و هشتصد و هشتاد و هفت از دولت فرانسه خواست نمود که حمایت و اعانت
بپادشاه کچنچین نماید عهدنامه در هزار و هشتصد و هشتاد و هفت منعقد گردید که بموجب آن
عهدنامه بندر فشنگ تورانی بفرانسه واگذار شد در هزار و هشتصد و یک پادشاه
کچنچین دارای لقب امپراطور را انام گردید بعد از آنکه سلطنت بولد و این امپراطور رسید مقارن
هزار و هشتصد و بیست کار پیروی مذهب عیسوی در مملکت انام منتشر شد و خیلی کرامت
از این مذهب ظاهر نمود یک فرزند کشیش مخ فرانسه در هزار و هشتصد و پنجاه و شش در ضیع کودک
تورانی نمود و گردید اهالی او بی اختیار میگفتند او خدا شد که بروز اسلحه او بی اختیار میگفتند
او خدا شد که بروز اسلحه اهالی را زخم و بیام گذاشت اما از آن وقتیکه این کشیش دعوی فرانسه را

اما بلا دیده باسیر و گرا است آنها بمذهب عیسوی و عیسویها مرضاعت شده و بسیاری از عیسویها را
بقتل رسانیده از جمله یک نفر اوپیک اسپانیولی هر از مارین مذهب عیسوی بود نیز کشته شد
بنا برین دسته قشون از لشکر فرانسه و اسپانیولی مامور کچین شدند سایگن را گرفتند و این
در هزار و هشتصد و پنجاه و نه بود هر از این واقعه در اندک زمانی ناپلئون جنگ روبانطفا که داشته بود و باز بواسطه
قشون فرانسه بشدت مشغول گردید در هزار و هشتصد و شصت و یک فرانسه با مشکلات میتوانسته
که در جنوب غربی سایگن بود مسخر نمود و در هزار و هشتصد و شصت و دو نیز بین هوا را در دست گرفتند
در طرف شمال شرقی بود متصرف شدند خلاصه پس از آن تمام کچین منضم که سایگن شهر بزرگ آن
میباشد در تحت استیلای فرانسه در آمد بنا بر عقیده ات شبه جزیره ماچین را دریا زود
فرنگیها متصرف خواهند شد بنحوی که آنام را فرانسه خواهد گرفت و بیرما را انگلیس و بیشتر سیام را
فرانسه و کمتر آن را انگلیس و در این شبه جزیره استیلا و تسلط فرانسه را خواهد بود مگر اینکه دولت
انگلیس رات و بنا بر عقیده دست که هر روز فرانسه بهانه بدست آورده با آنام و سیام بجنگند
و انگلیس با بیرما

اطلاعات جغرافیائی مملکت سیبری

مملکت سیبری که یکی از قطعات بزرگ آسیا است و متعلق بدولت روس میباشد محدود
میشود از طرف مغرب بسلسله جبال اورال و رودخانه اورال از جانب جنوب بمملکت چین
و کوههای التای و ترکستان از جانب شرق بدریای اخوتسک و بحر ژاپن
و دریای بهرنگ و بغاز بهرنگ از جانب شمال بمحیط منجمد شمالی و این مملکت از جهت وسعت خاک

وسعت خاک وسیع تر از تمام قسمت اروپا میباشد طولش که از مشرق بمغرب است
تقریباً چهار هزار میل و عرض آن هزار و شصت میل است قریب بدو هزار میل میباشد
و شامل است تمام جبال و رودخانهای شمالی آسیا را که همه آن بمحیط منجمد ریخته میشود
در این مملکت صحراهای ترکستان و باتلاقهای بسیار و وسیع بزرگ مرجود میباشد که اغلب از سال
یعنی نه الی ده ماه را مستور و یخ و برف میباشد و بواسطه سرما قسمت زراعت سیبری
بلا زرع و بایر است و قابل سکونت زراعتی نیستند و نیز مردمان متعدد در آن
یافت میشود که اکثر اغلب آنها شورا است
تمام این مملکت در قدیم الایام جزء قسمت جنوبی آن که موسوم به سیبیر بود بر سیاحان
و جغرافیدانان مجهول و معلوم و مکشوف نبود تا در اواخر قرن پانزدهم بواسطه طوایف قزاق و ایرمقان
بجهة دولت روس مکشوف گردید و یکی شبه جزیره کامچاتکا که در انتهای شرقی سیبری
از دریای اخوتسک و دریای مانش و تاتارکای و بحر بهرنگ کاملاً در تحت تصرف دولت
روس نبود تا در سنه هزار و هفتصد و نود و هشت آن متصرف روس در آمد
رودخانهای عظیم در این مملکت بسیار است که بزرگتر از همه آنها یکی رودخانه اوبی است
که امتداد و جریان آن از سرچشمه اش که در جبال التای است تا مصب آن در محیط منجمد است
سه هزار و هشتصد کیلومتر است و رودخانهای بزرگ دیگر مثل رودخانه ایرتیش که رودخانه
سرچشمه اش دریاچه دزانگی سانگ است و در خاک چین است تشکیل میدهد و آنگارا
و چولیم و تم باین نهر عظیم منتهی میشود و در مصب خود نهر تشکیل میدهد

دویم رود خانه لینا است که امتداد آن از سرچشمه اش که در خاک ایرکوتسک است
تا مصبش که آن نیز بحر منجمد است سه هزار و پانصد و یکوست است و نیز این رود عظیم رود خانها از طرف
متصل می شود مانند دیاتم و اولکا و الدان و دیگر
دویم رود خانه ایلنی سکی میباشد که طول آن از سرچشمه اش که در این طرف دامنه کوه
آلتای و خاک مغول است تا دهنه آن در محیط منجمد میریزد سه هزار و دویست یکوست میباشد
و نیز چندین رود خانه بآن اتصال میابد که از آن جمله است رود خانه انگارا یا تونگوسکای
که ابتدا دریاچه بیکال را که در جنوب سیبری است تشکیل میدهد پس از جریان زیاد به رود خانه
ایلنی سکی متصل میشود و رود خانهای تونگوسکای وسطی و تونگوسکای سفلی و تونگوسکای از جانب شرق
بسمت مغرب جاری شده به این رود خانه عظیم اتصال پیدا مینمایند
دویم رود خانه پیاسینا میباشد که در ابتدا دریاچه را که بهمین اسم موسوم است تشکیل میدهد
و این دریاچه در شمال سیبری واقع است
دویم رود خانه خاتانگا و انابارا و اولنک و ایانا و اندی قیرکا و کولیما میباشد
که به محیط منجمد میریزند و رود خانه دیگر نیز در این مملکت میباشد که یکی از آنها رود خانه آمور است
که در اقصای شرق سیبری واقع است و به دریای مرتک میریزد و منچوری نیز در مصب آن تشکیل یافته است
که آن را هم بنام آنادیر و یکی دیگر رود خانه اموسر یا ساخالیا میباشد که مابین پاسفیک
سیبری است و از طرف دریای ساخالین دقاتارکای میشود و این نیز از رود خانهای عظیم است
و در اغلب این رود خانه ها کشتی رانی معمول و سند اهمیت مملکت سیبری و دریای مواری جنوب
پر منفعت

پر منفعت میباشد که از قرار معلوم چاتن که طلای سفید باشد و معدن طلا و نقره
و مس و آهن و آهن و استرب و سنگهای قیمتی از قبیل الماس و یاقوت و غیره در کوههای آنجا کم
معدنی نیز پیدا میشود نیز دارای حیوانات کثیر المنفعت از جمله پوست و غیره است مثل سمور
که اهالی شمالی نیز آن را گویند در این مملکت بسیار عمده و کثیر الفایده میباشد و هم چنین سمور و قاقم
و خرس و سنجاب و نیز سایر حیواناتی که پوست آنها در آنجا قرب و منزلت دارد مثل روباه و خرس
و خرس و گرگ و روباه بسیار است و در سمت مغرب سایبان کاه و گوهر و زغال سنگ در طرف جنوب مرال
و اسبهای وحشی فراوان یافت میشود و در رود خانهای آنجا نمک آبی نیز بسیار دیده شده است
همچنانکه ذکر شد هوای قسم سیبری بتفاوت در مدت نه الی ده ماه از سال زمستان است
و سرما گاهی شدت را دارد و مدت دو ماه الی سه ماه دیگر از سال را تابستان میباشد و یکنفر در این
دو سه ماه تابستان بسبب بلندی از هوا گرم میشود بیابان و صحراهای آن که امتداد دارد تا کنار بحر
منجمد شمالی زیاده از حد بی حاصل و بی ثمر است سکنه این مملکت آنجائیکه واقع شده اند در
شصتین درجه جز مردمان وحشی بی بضاعت و بی چاره و بعضی طوایف بادیه نشین نمی باشند که اغلب
آنها در بیشتر از سال را بدون مسکن دارند و از صید و از صید حیوانات وحشی تغذیه می نمایند
و یکنفر در سمت جنوب این مملکت صحراهای چمن خیز پر منفعت و مزارع و قراء آباد و مزارع بسیار است
و هم دارای شهرهای معتبره و قصبات معموره که در آنجا بناهای مرتفعه و عمارات عالیه و مدارس
و غیره بنا شده است میباشد و سکنه و مردمان آنجا نیز زینت شده اند این مملکت
محل توقیف مقصرین دولت روس میباشد که هر مقصری را بقدر سزای گناهش بکارهای

صحب و سخت اند کندن مواشی و جانور و حمله که و غیره و امید اند

چنین معلوم نموده اند که طوایف تنگوز و بریاتین و غیره که در این مملکت منتشر شده و مسکن گرفته اند
از هر جهت دارای دو فرقه اند یک فرقه مامومیلک میباشد که طایفه متعدد که در تمام ممالک سیبریه
شبیه روس مسکن دارند از نژاد فینوانی میباشند که طایفه قدیمی اصلا و صحرانشین بوده باشند
و در شمال اروپا مسکن دارند فرقه دیگر طوایف اوستیاک و تنگوز و یاکوت و قرقیز و قالموق
باشند از نژاد مغول و تاتار میباشند زبان آنها با یکدیگر اختلاف دارد و از حیثیت خلقت و ریشه
نیز مختلفند چنانکه در زبان و خلقت تباین و اختلاف دارند و در مذهب نیز تباین و اختلاف دارند
مثل طوایف مامومیلک و اوستیاک که بت پرست هستند و طوایف قالموق و تنگوز تابع
مذهب بودایی میباشند و طایفه قرقیز مسلمان هستند و طایفه یاکوت اغلب مردم دین مسیحی دارند
و جمعیت کل سیبری تقریبا شش کرور و چهارصد هزار نفر میباشد
عمده تجارت مملکت سیبری خیلی عمده است چه با خود دولت روس و چه با خارجه مثل ترکستان
و ایران و چین که از این مملکت بممالک مزبوره مقدار زیادی از پوست حیوانات مانند خز
و سنجاب و سمور و قاقم و غیره و حبوبات بهمرسانی صادر و نقل می شود
مملکت سیبری منقسم میشود بچهار حکومت اعلی تومسک و جرم تومسک و یم اینسیسک
چارم ایرکوتسک و هم منقسم میشود بچهار ایالت اعلی ایالت یاکوتسک و جرم ایالت ترانس
بایکال و سیم ایالت واقع در استداد دریای ساروخانه اعلی و چارم ایالت سیبریه که شامل
اطراف دریای اخوتسک و دریای ژاپن الی شبه جزیره کره را
شهرهای

شهرهای عمده و معتبر این مملکت خصوصا آنهائیکه از حیثیت تجارت معروف و مشهور اند
از قرار ذیل میباشد
قسمت جانب مغرب اولا شهر تومسک است که واقع است در کنار رودخانه اوب
و پایتخت حکومت مغربی مملکت سیبری است و چهار محترق مال التجاره ما بین آسیا و
اروپا میباشد جمعیت این شهر تقریبا بیست هزار نفس است و این نفوس از اهالی روس و تنگوز
و تاتار و قالموق میباشند و با مملکت چین داد و ستد تجارتی دارند و هر مال التجاره
که از چین بروسیه یا از روسیه بچین رود لابد است که از این شهر بگذرد و تسکیلیک در این شهر
ساخته شده است و در سنه هزار و هفتصد و سیزده مدرسه در این شهر بحکم پطر کبیر ساخته شد
باین معنی که پطر کبیر در جنگ با شارل دوازدهم اسرائی روسی را گرفت باین شهر فرستاد
و آنها را حکم بعلمی که ساختن این مدرسه نمود و در این مدرسه زبان فرانسه و آلمانی و لاتین و هندسه
و جغرافی درس داده میشود
و دیگر شهر اسک و بنی بالا تیک است که این در شهر نیز در کنار رودخانه ایرتیش واقع شده است
و شهر تجارتی است و دیگر شهر تسک است و در کنار رودخانه تم واقع است
که بر رودخانه اوب میریزد و مرکز تجارتی و داخله مملکت سیبری است
شهرهای قسمت شرقی یکی شهر اخوتسک است که شهری معروف و بندری معتبر میباشد
در ساحل دریائی که بهمین اسم موسوم است یعنی دریای اخوتسک
و دیگر شهر کیاختا میباشد که در جنوب دریاچه بیکال واقع است در دروازه شهر

های پاچین است که از شهرهای مملکت چین و سرحد خاک آن میباشد و این شهر
محل است که جمیع معاملات دولت و تجارت دولت روس با چین در این
شهر میشود و در زمان موسم بازار این شهر روسها پارچه‌های پشمینه از قبیل ماهوت
و پستین و پوستهای دباغی شده و اشیاء دیگر مانند آهن و فولاد و غیره باین شهر
می‌آورند و چینیها مخاصمه نموده در عوض چای و ظروف چینی و مشک و ریند و پارچه‌های
ابریشمین و نانکین که پارچه‌ایست از پنبه که در شهر نانکین می‌بافند و آن باسم آن شهر موسوم است میگیرند
دیگر شهر پطرپولوسک یا شهر پیتر است پل است که بندریست در کنار
دریای رنگ واقع در شبه جزیره کامچاتکا و از بنادر عمده این ناحیه است
دیگر شهر نیکلایفوسک که قریب بمصب رودخانه آمور واقع شده است
شهرهای قسمت جنوبی یکی شهر ایرکوتسک که واقع است در کنار رودخانه
انگارا که رودخانه ایلمی سنگی میریزد و پایتخت مشرقی مملکت سیبری است
و نیز مخزن و مهم‌ترین تجارت ما بین دولت روس و چین است و تقریباً بیست هزار
نفر جمعیت دارد و مدرسه در این شهر است که در او زبان چینی می‌آموزند
از قصبه‌جات مملکت سیبری یکی قصبه نیاکوتسک است که در کنار رودخانه
لینا میباشد و این قصبه معتبری است از ایالت بسیار وسیعی که در طرف شرق
سیبری واقع است و این ایالت از نقاط سیبری سردتر است
اما شبه جزیره کامچاتکا چنانچه ذکر شد در شرق سیبری واقع است

و امتداد او شمال بجنوب است طولش تقریباً نهصد میل و عرض آن تقریباً
سیصد میل است و ترکیباً شبه جزیره کمتش میباشد کوههای آنجا همیشه مستور در برف است
و در این شبه جزیره پنج کوه آتش‌فشان میباشد که همیشه مواد محترقه دود از
قلل آنها خارج و متصاعد میشود و کلیه این جبال در طول این شبه جزیره واقع است
و این شبه جزیره را بچهار بلوک منقسم نموده از آنجمله بلوک موسوم به بل شترسک
که تقریباً دارای چهل خانه در آن سکنه است که جمعیت آن بقدر سیصد نفر میشود
و در طرف جنوب غربی شبه جزیره واقع است دیگر پطرپولوسک است
که در ساحل مشرقی میباشد سیم در کمتن کامچاتکا و چهارم نژنی کامچاتکا
بعضی از سیاحان چنین معلوم کرده‌اند که وضع فصول چهارگانه مملکت سیبری از این
قرار میباشد ابتدای آب شدن برف در بیست و سیم ژوئن مطابق پنجم تیرماه جلالی
و در اواسط ژوئیه مطابق سیزدهم تیرماه که نیز مطابق است با هجدهم سرطان مزارع
و کشت‌زارها سبز و خرم میشود و در هفدهم ژوئیه مطابق بیست و نهم تیرماه و هم مطابق سرطان
اشجار و نباتات کاملاً نشو و نما مینمایند و در بیست و پنجم ژوئیه مطابق هفتم مرداد ماه
جلالی و سیم اسد درختها شکوفه مینمایند و در دوازدهم او مطابق پانزدهم مرداد ماه و یازدهم
اسد میوه‌ها میرسند و در دهم او مطابق بیست و سیم مرداد ماه و نوزدهم اسد جبوبات
و حبوبات را درو نموده برمیدارند و در پانزدهم او مطابق بیست و هشتم مرداد ماه و بیست
و چهارم اسد در بعضی از سالها برف میبارد خلاصه در مدت پنجاه و شش روز از هم بهار

وهم تابستان دهم خزان میشود و باقی از سال زمستان بسیار سخت میباشد
که تمام صحاری و جبال در زیر برف پوشیده و مستور است و هرگاه در پانزدهم اوت برف
نبارد و در بیست و هم اوت مطابق اول شهر یوریاه جدید و بیست و ششم اسد لابد برف
خواهد آمد که در حقیقت در مدت دو ماه دهم میگذرند و هم برسیدارند و در مدت دو ماه نیز زنده
یکی از سیاحان اروپ که چند سال قبل بسیاحت مملکت سیبری رفته بود گوید رانیدیم
تا بیک نقطه در آسیای رسیدیم ابتدا وارد بندر شوزمان که در کرانه آب شدیم
دولت روسی در اداره بسکنه محلی است و غریب نواز آنجا دادیم مجمع الجزایر اوریف
و ماهی گیران تاتاری را که در آن جزایر صید ماهی مینمودند دیده و ملاقات نمودیم و در تحقیق
منزل قصر و عمارت روسانی یک نفر در آساک را دیدیم که در آساک سرهنگ
شش اسکادرون میباشد و این شش اسکادرون قشقیهای دلیر است یکدسته قشون در زیر
اطاعت و مدیریت امپراطور چین بعض ایکه حکم امپراطور بواسطه چاپار بآنها رسید متوجه
مجبور هستند که ترک اعمال فلاحت خود را نموده بمحض باسکادرون کوچ و هر اسکادرون یک
فرمانده و هفت صاحب منصب دارد و در میان منزل صد و سی دسته بفاصله مدکور و در هر دو فرسخ
دوازده حافظ موجود است و هر سال در ماه سپتامبر سرهنگ و دسته های قشون ابوالحسن خود را
جمع کرده سان میبینند قانون نظامی مشغول جبارت است از احکام و ترتیبات عمده
و نیز هرگاه یکی یا دو نفر از سربازان از زیر بیرقه که باید باشند خارج شوند با دسته
خود همراهی نکنند باید یک گاو جریمه بدهند اگر کسی

اگر کسی اسباب یا نفس فراهم آورد سرش بریده شود
آنها میگفتند زین و یراق یا اسباب و اشیاء هر یک از اهالی نظام را سرقت نمایند
او را مانند دزدان بسیار پست در زمان بضرب تازیانه تنبیه مینمایند در دفعه
دسته قشون هنگام شب یا در مقابل دشمن حرکت میکنند باید منتهای دقت را بنمایند
که در کمال سکوت و آرامی باشند و صدائی از آنها شنیده نشود
و هرگاه صاحب منصبان اسبهای خود را زیاده از حد صدمه و اذیت داده آنها را عاجز
نمایند تا مدت شش ماه از مواجب و مرسوم خود محروم خواهند ماند
اگر دسته از قشون در وقت جنگ فرار نمایند و سرهنگ دسته دیگر با مدد آن دسته آید
سرهنگ امداد شده را از فرماندهی دسته ابوالحسن خود خلع و اخراجش مینمایند
و فرماندهی آن دسته قشون را بسرهنگی که امداد و معاونت نموده است میدهند
سربازهای که از جنگ گریخته دست کشیده ترک محاربه با دشمن نمایند کمون آنها را
خواهند زد و اموال آنها و خانواده آنها را ضبط مینمایند و آن اموال را بسربازهای
میدهند که دلیرانه خود را در صف دشمن افکنده با فتح و نصرت مراجعت نموده اند
هرگاه در روز جنگ کماندان یا صاحب منصبی از روی بیخبری و سوء خلق خود بدشمن رو و گمان کند
که عده قشون طرف مقابل کم و قلیل است او را تنبیه مینمایند بواسطه ضبط اسرا و اسبهای
که از جنگ گرفته و ضبط نموده است
هرگاه در وقت جنگ کسی دسته مجموعه خود را بجهة غارت گرفتن اموال رها کرده و در خفا گشته

شلا باشند مسئولیت آن بطور مساوی بر هر یک آن شخص متهم خواهد و حکم است
که در وقت غلبه بر شهر دشمن معابد و زراعات خرابی نرسانند و مسافرین و سیاحان
بدون لزوم بقتل نرسانند و شکنجه ننمایند اگر و معاهده در آن چیزی را که قرار
داده شده است و اسرا را از لباس پوشیدنی برهنه و عریان ننمایند و
در این حکم زن و مرد را فرق نگذارند انتهی

مغولها در جان فشانی دلیر و با غیرت هستند و زنهای آنها پر دل و پر جرئت
میباشند و از هر نوع علم لوازم بارتباط دارا هستند و این زنها بر روی بادبان بوارشه
بعروسیهای شهر خیلی با جلاقت میشتابند آنهائی که خیلی فقیرند بخدمت کار
و چرانیدن شتر و حاضر کردن چای میدارند هیچکس یک از این زنها را که دیده در
یک برقع استتار بوده اند اختیار مغولها قفارهای چوبی برای آب دارد دارند و آتش
که مشتعل میباشد از سرگین گاوهای آنهاست و این آتش آنها با ظروف آنها عجیب
میباشد طرف دست راست چادر مغولها مخصوص بمردان و پسران است و طرف
دست چپ متعلق بزنها و دختر هاست اجاقی در وسط چادر است که در آنجا طبخ مینمایند
در آخر چادر درجه ای در قضا در متعلق بمذهب بودا را نصب کرده اند تقریبا عمره
چنیزها که باید موی سر زنها بوضع مخصوصی همه روزه مرتب بوده باشد زنهای مغول
نیز بهمین قصد در وقت خوابیدن یک زیرسری چوبی در زیر گردن خود گذاشته
که نظم و ترتیب گیسوهای بافته آنها در وقت خواب بهم نخورد و بدین واسطه
مامورین

مامورین روس که در کنار رودخانه ساخالیا میباشند چنین پنداشته اند
که زنهای مغول صبحها بسیار زود گیسوهای خود را بافته و مرتب نموده و خود را بآنها بنمایند
این مسئله در زنهای مغولی در وقت خواب متحقق میشود از بابت عجب و غریب آنهاست
که میخواهند بطرز زنهای چین رفتار نمایند چه شنیده اند که در چین زنهای بسیار
دوست شبها با تاجهائیکه از گلی یا از جواهر قیمتی و مال چندین گرد قیمت دارد میخوابند
بدون اینکه وضع و ترتیب تاج سر آنها بهم بخورد باین معنی که یک قسم زیرسری بعضی خود
ترتیب میدهند که با وجود آن تاجهای خود باقی میماند زنهای مغول هم میخواهند آنها را بنمایند
از یک صاحبمنصب امپراطور روس خواهش کردم که بکلی جائی در کالسکه چاپاری معین نماید
این کالسکه چاپاری از پکن تا سرحد بیابان گوبی سیبری با سرعت فوق العاده طی مسافت مینماید
صاحبمنصب روس خواهش ما را انکار نمود زیرا در چندان راه او کج نمیشد او ما را بطرف
رودخانه آموره و در آنجا بکشتی نشسته آمدیم بشهر نیکلایوسک
که از بناهای امپراطور نیکلای اول است و در دو کیلومتری دهنه رودخانه مزبور واقع شده است
این رودخانه بواسطه یک عهدنامه که دولت روس با چین بدست آورده است ۱۸۵۸ هزار
و هشتصد و پنجاه و هشت منعقد نمود واگذار بروس شد
در سیبری فقط هر چیز هم یک برف و یک بخیری دنداشتن بیشک این قطعه
بسیار وسیع که امتداد او یافته است از دشتهای مرتفع آسیا تا محیط منجمد شمالی
و از جبال اورال تا دریای ژاپن محتوی است دارای چشمه های عظیم گفت و تهیه و قیران

از واسطه کثرت سکان مملکت معدن نامیده بقدری آهن در مملکت سیبری است
که میتوانند تمام دنیا را مستغنی نماید سطح سیبری بیست و دو کرور و دویست هزار کیلومتر
مربع است عدد نفوس آن شش کرور است کوچ کرور و هشت هزار نفر آن روس هستند
کوههای جنوبی عظمت اقلیم سیبری مخصوصاً در ناحیه جنوبی آن کشیده شده است شهر کوه
التای و دارا و اویان و استانودی و غیره رودخانه‌های عظیم این مملکت را مشروب
میسازند رودخانه اوبی با رودخانه ایرتیش متحد شده رودخانه سنا
دایی سی و خانا نکا بمحیط منجمد شمالی ریخته میشود برخلاف رودخانه آمور که بدریای
اختسک میریزد

ایالت مرکزی سیبری را عرق تباخیر است که بواسطه این عرق اقتصاد پیدا میشود
بمحیط پاسفیک دفعه‌ها است در این محیط اسباب خوشبختی و ترقیات سیبری میشود
با چندین دریاچه بزرگ در سیبری مشاهده میشود که فی الحقیقه آنها دریاهای داخله سیبری
هستند و اسامی بعضی از آنها از این قرار است بیکال پال کاشا آکا توکول و غیره
سیبری عبارت است از ملکهای متعدد دارای اینی سیئک قرانیس بیکال ایرتیش
کوتسک کامچاتکا سمی پالاتینسک قرقیز توبولسک تمسک
ئیاکوتسک

در توبولسک که قاعده سیبری میباشد یک شهری هست که بیست هزار نفر جمعیت
دارد و میرزان الحراره در آنجا تا چهل درجه صفر بود

از وضع

از وضع این مملکت که در اقطار شمالی کره ارض واقع شده اطلاعات کامل حاصل نشده
عقیده بعضی این است که در سال چهارصد و پنجاه و هشت عیسوی بوتزها از هند
حرکت کرده بعضی تزیح مذهب در هر ناحیه لاما به کریک سفر کرده از راه خیوه و بلاد
از مملکت سیبری عبور نموده این مسافرت تقریباً پنج یا شش بوده چنانکه نوشته‌اند
حالیه هنوز از این مسافرت و شش دوازده بوتزها بدون جمعیت و همراهان
زیاد اقدام باین سفر نکرده یک قسمت از آن همراهان چون پیشرفتن نداشتند در
شبه جزیره سیبری اقامت نموده و آنوقت شبه جزیره مزبوره معمور از جنگلات و چشمه
و خالی از سکنه بود و آبهای آن ماهیهای بسیار داشت این حکایت با فسانه خیلی شبیه است
و سند معتبری در این باب در دست نداریم اطلاع از آنچه کار آسانی نیست
بوتزها هم که باین سرزمین آمده و بکار خود واگذاشته شده بر وفق تغییر حسن
داده اصلی خود را فراموش کرده و شبه جزیره که بار از معتبر و معمور نموده بود که از این راه به
بنگ دنیا میرفتند بعد از آنکه مهمی اینطایفه شد و از حالت معتبریت باز حالت وحشی
گری بهم رسانید بعد از آن مغولها نیز اهالی مسکو باین سرزمین آمده اهالی کامچاتکا
چند مرتبه برضد آنها شورش کرده قزاقها بعضی از سکنه مالک این مملکت شهر بدرجه
بنای قتل را در اینجا کنده اهالی کامچاتکا در مرافعه کوشش کرده بعضی کشته و
خودکار را بدریا انداخته و چنین اگر الامر مغلوب شدند البته انسوان و اطفال خود را کشتند
بعد خود را هلاک نمودند و این مملکت در تحت تصرف روسها در آمد قسمت از اهالی

کتابخانه
مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۰۲

بدبخت لامی گفته که باقی مانده بقهر قبول اطاعت و تمکین رؤسا را نمودند اما
جنس سفید و پشم طوری در اینجا زیاد شد که از دو پوست یا در میان آنها مستهلک شدند
در بازیهای شرح گرانی لاند چند کلمه از آداب و رسوم این طوایف صحرا نشین که در مساکن
آنها و تناسب با آب و هوای دور از اعتدال است که در آن زندگانی مینمایند ذکر خواهم کرد
بنزد اهمی است که فرنگیها بزودی سادهای مذهبی چین و ماچین هند و لهجه